

ابواب رشد: ایجاد ظرفیت برای خدمت

مؤتمر بین‌المللی بهائی ۲۰۰۴

سیدنی - پرت، استرالیا

یادداشت‌هایی از رشته سخنرانی‌های دکتر فرزام ارباب

روز اول

نقش تعلیم و تربیت در ایجاد مدنیت مادی و روحانی

مایلم از محفل مقدس روحانی ملی تشکر کنم که به من فرصت دادند در این محفل شاد و پرشور حضور یابم. هدف اصلی این مؤتمر، تا آنجا که من درک می‌کنم، این است که در مساعی خویش به توسعه و تحکیم جامعه‌تان در چند سال گذشته بیندیشید. وظیفه خوشایند من در این روزها این است که اندیشه‌هایی چند در رابطه با مسأله تعلیم و تربیت و نیز ماهیت نقشه پنج‌ساله را برای شما بیان کنم تا در تفکراتان به شما کمکی بشود. جامعه بهائی استرالیا قدم‌های بلند مهمی به خصوص در طی نقشه پنج‌ساله برداشته و وقتی که یادگیری سیستماتیک دارید، که مبتنی بر دستاوردها و موفقیت‌های شما است، و به سوی خط مقدم فعالیت‌های جهانی بهائی حرکت می‌کنید، مشاهده دستاوردهای مؤثر شما از راه دور موجب التذاذ و اهتزاز است.

محفل روحانی ملی شما کنفرانس را به طریقی سازماندهی نموده که مضامین تعلیم و تربیت و نقشه پنج‌ساله در هم آمیخته شده است. امروز صبح به بیان نظراتی چند در خصوص شرائط و قرائن تعلیم و تربیت - قرائن فلسفی، عقیدتی و تاریخی فرایند تربیتی که عالم بهائی از بدایت نقشه چهارساله به آن مشغول شده - می‌پردازم. سپس به بحثی در خصوص تعلیم و تربیت به عنوان عامل افزایش ظرفیت خواهم پرداخت. فردا به همین مواضع مشغول خواهیم شد اما درباره اصطلاحات دقیق‌تر صحبت خواهیم داشت. ابتدا مایلم نکاتی را درباره تحول فردی ذکر کنم و در طی صحبت، بین آنچه که در اینجا مساعی آموزشی جمعی خود می‌نامم و مجهودات فردی خود که برای عمیق‌تر کردن خویش به کار می‌بریم، وجه تمایزی قائل شوم.

حضرت ولی امرالله در ظهور عدل الهی به ما می‌فرمایند که "علت غایی و مقصد نهائی" ظهور حضرت بهاءالله عبارت از "بعث خلق جدید و نفخ روح جدید در هیاکل و انفس بشریه است." (ظهور عدل الهی، ص ۳۶) شکوه و جلال صفاتی که تعیین کننده خصائل این انفس بشریه است آنچنان که در آثار مبارکه توصیف شده، خارج از حد تصور و درک فعلی ما است. حضرت ولی امرالله، در تفکر و تعمق در خصوص آینده سؤال می‌فرمایند، "کیست که بتواند بلندی اوج اعلائی را که منزلگاه طیر فکرت انسانی از قفس رسته است تقدیر کند؟ کیست که بتواند فضای جانفرائی را که روان آدمی به پرتو انوار درخشنده حضرت بهاءالله کشف می‌کند تصویر نماید؟" (نظم جهانی بهائی، ص ۱۷۰) جمیع شما با فقرات متعددی از آثار مبارکه آشنا هستید که بارقه‌هایی از ماهیت و خصوصیت فردی را که مقدر است تحت تأثیر و نفوذ مستقیم ظهور حضرت بهاءالله به بروز و ظهور برسد به ما نشان می‌دهند:

خلقى با صفات و فضائل ممتازة مبعوث گردند که قدم انقطاع بر کلّ من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کلّ ما خلق من الماء و الطین برافشانند. (ظهور عدل الهی، صص ۶۶-۶۵)
در انفاس نفوس مقدسه تأثیرات کلیه مستور است علی شأن یؤثر فی الأشياء كلها. (همان، ص ۵۱)

عباراتی مانند آنچه که هم‌اکنون ذکر می‌شود توصیف کننده این نوع جدید بشر است: "للفقراء کنزاً و للأغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً... و للهموم فرجاً و للظمان بحراً و للمکروب ملجأ و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً... و للمریض شفاء... و للضریر بصراً... و لوجه الصدق جمالاً و لهیکل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجنود العدل رایة... و لبحر العلم فُلکاً و لسماء الکرم نجماً و لرأس الحکمة اکلیلاً... و لشجر الخضوع ثمرأ..." (آثار قلم اعلى ج ۲، صص ۱۸-۱۷)

وقتی که ما به چنین بیاناتی می‌اندیشیم و به حیات حضرت عبدالبهاء که آنها را تمثّل و تجسد بخشیدند تفکر می‌کنیم، از مشاهده بارقه‌هایی از قوا و استعدادات این خلق بدیع متحیر می‌شویم - از سطح درکی که این فرد بدان نائل خواهد شد، از توانایی‌ها و مهارت‌هایی که دارا خواهد بود، با نگرش‌ها و سجایایی که وجه مشخصه وجود او خواهد بود، در شگفت خواهیم ماند. تدریجاً متوجه می‌شویم که آثار مبارکه طالب عمیق‌ترین تحوّل در سطح فردی هستند، و در می‌یابیم که تعلیم و تربیت باید نقشی که یوماً فیوماً از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود در پیشبرد آن ایفا کند.

البته حصول چنین تحوّل، که فشار بار آن محققاً کوبنده و شدید است، قرن‌ها طول خواهد کشید. اما آنچه که واضح است این است که دید و بینش این نوع بدیع انسان، هر زمان که ما سعی کنیم مسأله تربیت را مورد بحث و فحص قرار دهیم، باید وجود و حضور داشته باشد. زیرا، اگر ما دیده بر این بینش

بندیدم، در مقابل فریبندگی‌های دبدبه و کبکبه دقیق و ماهرانه سطحی‌نگری و بی‌محتوایی که در سراسر کره ارض تحت عنوان ترقی و پیشرفت ستیزه‌جویانه و با حالتی تهاجمی در حال اشاعه و ترویج می‌باشد، سطحی‌نگری که از خصلت‌های ضروری جهان در حال احتضار و اضمحلال می‌باشد، آسیب‌پذیر خواهیم شد.

این بیش از حد فوق‌العاده عالی نوع بدیع انسان دارای مفاهیمی ضمنی برای زندگی شخصی و نیز حیات جمعی ما است. سؤالی اساسی که فراروی هر یک از ما خودنمایی می‌کند این است که: من چه باید بکنم تا افکار و اعمالم را با آنچه که در آثار مبارکه در مورد فرد ذکر شده منطبق نمایم و چگونه به دیگران کمک کنم که در همین طریق گام بردارند؟ یک جواب فوری این است که ما باید مستمراً به آثار مبارکه رجوع نماییم و، با مطالعه مجدانه، سعی کنیم در کی بهتر و برداشتی برتر نسبت به ماهیت تحوّل که ضرورتش مطرح شده پیدا کنیم. و، باید برای تخلّق به آنچه که از آثار مبارکه برداشت می‌کنیم به بذل مساعی یومیّه پردازیم. البتّه جمیع ما به چنین مطالعه‌ای مبادرت می‌کنیم و به آنچه که تزئید معارف و معلومات می‌نامیم دقیقاً با در نظر داشتن همین هدف مبادرت می‌نماییم.

کسانی از ما که به زمینه تعلیم و تربیت علاقمند هستند، اعم از این که این علاقه حرفه‌ای باشد یا به صورتی دیگر، معمولاً سعی می‌کنند قدمی فراتر بردارند. ما سعی می‌کنیم از فقراتی از آثار مبارکه نسبت به پویایی فرایند تربیتی کسب بینش و بصیرت نماییم و این برداشت و درک را در تقویت مطالعات خویش در ارتباط با نظریه‌های تربیتی و رهیافتها، روشها و مطالب آنها مورد استفاده قرار دهیم - این تلاشی برای مدوّن ساختن دیدگاهمان نسبت به تربیت و نیز مفاهیم زیربنایی آن است. یکی از دلایل مهمّ برای چنین کاری افزایش توانایی ما برای تأثیر گذاشتن بر مجهودات تربیتی خارج از جامعه بهائی به وسیله تعلیم و اصول امریه است، و مسلماً این هدف ارزشمند و قابل ستایش می‌باشد.

اما جدا از نگرانی ما به عنوان آحاد مؤمنین نسبت به تحوّل شخصی خود، و به عنوان مربیان نسبت به تأثیر گذاشتن در میدان تربیت، جمیع ما در مجهودات جمعی تربیتی جامعه بهائی شرکت داریم و عمده از این لحاظ است که در اینجا به بحث درباره تعلیم و تربیت خواهیم پرداخت. این مجهودات جمعی باعث و بانی تعهد نسبت به جامعه متنوعی از نفوسی می‌شوند که از پیش‌زمینه‌های فوق‌العاده متفاوت برخوردارند، از جمله برخی از آنها از میدان تعلیم و تربیت، وارد می‌شوند و هر یک از آنها تجربیات، دانش و استعداد‌های خود را وارد مساعی جمعی ما می‌کند. با نگاهی به نفوسی که فقط در این کنفرانس اجتماع کرده‌اند، می‌توان از احساسی از غنای بی‌نظیر منابع انسانی که در مجهودات تربیتی ما مشارکت دارند، برخوردار شد.

حال، این مجهودات تربیتی جمعی جامعه بهائی ضرورتاً بیش از مساعی تزئید معارفی فردی ما است. با دوره‌های مطالعه که صرفاً به ما می‌آموزد اوضاع در آینده چگونه خواهد بود، به چه جایگاه‌های رفیعی ما خواهیم رسید، و چه نوع افرادی خواهیم شد، نمی‌توان به اهداف آنها، که دامنه وسیعی از دستاوردهای فردی و جمعی را تحت پوشش قرار می‌دهد، واصل شد، گو این که این دوره‌های مطالعه بالاترین لازم هستند. غیر از اینها، مجهودات تربیتی جمعی ما باید عناصر فلسفی، عقیدتی و فرهنگی را که نقشه تاریخی که جامعه بهائی به اجرای آن مشغول است، یعنی بنای مدنیت جدید، را تعریف می‌کنند، روشن و معلوم سازند - و البته ما باید به خاطر داشته باشیم که هر نظام تربیتی در یک متن عقیدتی و فرهنگی پدید می‌آید و بسط پیدا می‌کند.

واضح است که فرایند تحوّل شخصی که قبلاً ذکر شد بخش مهمی از جریان عظیم‌تر بنای تمدن است. اما آنچه که ضرورت دارد درک این نکته است که کلّ شالوده و زیربنای ضروری فلسفی و عقیدتی برنامه‌های تربیتی ما از تعالیمی که به فرد و تحوّل شخصی مربوط می‌شود، منبعث نیست. در واقع، اگر ما توجه خود را منحصرأً به یک جریان متمرکز سازیم، ندانسته حداقل بخشی از عناصر نامطلوب اعتقادات فردگرایانه را که امروزه بسیار متداول می‌باشد، اتخاذ کرده‌ایم. در آثار مبارکه به موازات و در تکمیل تحوّل شخصی، بر تحوّل عمیق در ساختار اجتماع نیز به همان میزان تأکید می‌نمایند. شما با این بیان حضرت ولی امرالله کاملاً آشنا هستید که می‌فرمایند:

قلب انسان را از محیط زیست خارج از او نتوان مجزأ ساخت و گفت که هر زمان یکی از آنها اصلاح گردید کلّ شیء اصلاح خواهد شد و ارتقاء خواهد یافت. انسان عضو تشکیل دهنده عالم است. حیات باطنی او محیط زیست را شکل می‌دهد و خود نیز فی نفسه از آن متأثر است. یکی بر دیگری اثر می‌گذارد و هر تحوّل دائمی و پایدار در حیات انسان منتجّ از این فعل و انفعال متقابل است. (ترجمه - Compilation of Compilations ج ۱، ص ۸۴)

در پویش و تحرّک این تحوّل دو گانه - شخصی و در ساختار اجتماع - مایلیم این نکته را مطرح سازم که ما باید برخی از مهم‌ترین اساس و شالوده‌های فلسفی و عقیدتی مجهودات تربیتی مان را مورد تفحص قرار دهیم. فرایند بنای مدنیت که این دو تحوّل باعث و بانی آن هستند باید موقعیت و بافتی باشد که ما در آن به طراحی و اجرای برنامه‌های تربیتی جوامع خود می‌پردازیم. ممکن است واقعیتی بدیهی به نظر برسد، اما به آسانی ممکن است فراموش شود. واضح است که محفل روحانی ملی شما کاملاً بر آن واقف است، زیرا نفوسی را به کنفرانسی دعوت کرده تا در متن نقشه پنج‌ساله مسأله تعلیم و تربیت مورد

بررسی قرار گیرد. می‌توان ارتباط بین دو مضمون در هم تنیده و به هم پیوند خورده کنفرانس را به این صورت بیان کرد:

به عنوان جامعه، ما به تحوّل در فرد و اجتماع و نیز به تعامل بین این دو علاقمند هستیم. البته می‌توانیم این فرایند دو گانه را با مشارکت در طرح‌های سایر گروه‌ها که دارای اهداف مشابه هستند ترویج دهیم، و مسلماً با درک این نکته که نقشه عظیم الهی، که قوای بسیار پیچیده جهانی منطبق با آن بر هر فرد و ملّتی تأثیر می‌گذارند و عالم انسانی را به نحوی مقاومت‌ناپذیر به سوی سرنوشتش سوق می‌دهد، این کار را می‌کنیم. با این همه، ما یک نقشه مشخص و معین بهائی، یعنی تلاش تاریخی خودمان را داریم، که به عنوان جامعه قویاً به آن مشغولیم. این نقشه تاریخی اتّفاقی و بی‌نظم نیست. دارای شاخص‌های کاملاً روشن و واضح است. در مراحل متوالی تحت سیطره نقشه‌های جهانی پیش می‌رود. این نقشه‌ها توسط مرکز و مرجع امرالله به ما اعطاء می‌گردد و در واقع ظهور تدریجی نقشه الهی است.

توفیق هر مرحله از این نقشه عظیم جهانی تاریخی به ظرفیت جامعه بهائی برای جوابگویی به شرایطی بستگی دارد که در نقشه جهانی که آن مرحله را توصیف می‌کند مطرح می‌شود. این ظرفیت صرفاً با تحرّی حقیقت که ما افراد در آثار مبارکه انجام می‌دهیم و سعی داریم منطبق با توصیه‌ها و احکام آن زندگی کنیم، حاصل نمی‌شود. بدیهی است که این موضوع از اهمّیت بسزایی برخوردار است. اما، جدا از چنین مجهودات فردی، فرایندی تربیتی لازم است تا ظرفیت جواب دادن به مقتضیات نقشه الهی همزمان با ظهور تدریجی آن را در جامعه به طور اعمّ ایجاد نماید. در هر مرحله، منطق و ساختار این فرایند تربیتی باید ضرورتاً از منطق و ساختار نقشه جهانی که حاکم بر فعالیت ما در آن مقطع خاصّ زمانی است اقتباس و اتّخاذ گردد.

حال با در نظر داشتن این اندیشه‌ها، یک لحظه به شرایطی که در طیّ آن نقشه چهارساله، نقشه دوازده‌ماهه و نقشه پنج‌ساله امر مبارک توسط بیت‌العدل اعظم تدوین شد فکر کنیم. در رضوان ۱۹۹۶، وقتی که بیت‌العدل اعظم نقشه چهارساله را شروع کردند، جامعه اسم اعظم از قبل از سابقه چشمگیری از دستاوردها برخوردار شده بود. توانسته بود علم امرالله را در جمیع نواحی کره ارض نصب کند و توانایی اش را در متحد کردن نفوس با پیش‌زمینه‌های متنوع ثابت نماید. بنیان نظم اداری حضرت بهاءالله را نهاده و تشکیلاتش را در دورترین نقاط جهان تأسیس کرده بود. فرایند مشورت را به عنوان ابزاری برای تصمیم‌گیری جمعی تثبیت کرده و اعضایش را برای استفاده از آن آموزش داده بود. استعداد جذب نفوس جدید به داخل جامعه و عمیق ساختن آنها در حقایق امرالله و تعلیم دادن کودکان و جوانان طبق احکام آن را ثابت کرده بود. از مجهولیت خارج شده و قوای مکنونه‌اش را برای نفوذ در سیاست و تفکر جلسات

تبادل نظر بین‌المللی نشان داده و به طور اخصّ به علّت موضع خاصّ خود در موضوعی مانند وحدت نژادی، حقوق بشر و برابری زنان و مردان، کسب شهرت کرده بود.

با توجّه به پیش‌زمینهٔ چنین انتصاراتی، که با دقّت و زحمت در مراحل پیشین نقشهٔ ملکوتی حاصل آمده بود، بیت‌العدل اعظم تصمیم گرفتند که در پیام ۱۹۹۶ (۱۵۳ بدیع) از عالم بهائی دعوت کنند که بر دستاوردی عمده، یعنی پیشرفتی بارز و چشمگیر در جریان دخول افواج مقبلین، تمرکز داشته باشند. البتّه ما با توجّه به پیام‌های بعدی می‌دانیم که این هدف اصلی در یک رشته از نقشه‌های جهانی، که جامعهٔ بهائی را در آخرین سالهای اوّلین قرن عصر تکوین امر مبارک هدایت خواهد کرد، همچنان نقطهٔ تمرکز خواهد بود.

برای درک اهمیّت این ندا برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین، ما باید حدّ اقلّ اطلاعاتی نسبت به الگوها و مظاهر مختلفی که وجه مشخصهٔ رشد جامعه را از بدایت تشکیلش نشان می‌دهند، داشته باشیم. اکثر شما با این مظاهر رشد آشنا هستید، اما اجازه بدهید آنها را به اختصار در اینجا توضیح دهم.

وقتی که دو مظهر ظهور الهی ظهور فرمودند، قوای نیرومند روحانی در عالم آزاد شد و در ایران هزاران هزار نفوس صافی‌قلب تحت تأثیر این انفجار قوّهٔ روحانی قرار گرفتند. دورانی بسیار استثنایی در تاریخ امر الله بود که در طیّ آن تعداد مؤمنین به سرعتی محیرالعقول تزايد یافت. این رشد سریع و شدید همراه با موجی از حرکت‌های ایذایی و تضییقات بود که اعداء امرالله امیدوار بودند به وسیلهٔ آن شعلهٔ ایمان را که در قلوب کثیری از نفوس روشن شده بود خاموش کنند و جمیع آثار این دینت جدیدالولاده را بکلی زائل سازند. ما می‌دانیم که آنها در قتل هزاران تن از احبّای بی‌گناه توفیق یافتند. اما این را هم واقفیم که برای هر قطره خونی که از این نفوس گرانقدر بر زمین ریخته شد، صدها و هزارها نفر برای خدمت به امر قیام کردند. ما به عنوان شاهدی بر حقیقت این ادّعا در اینجا حضور داریم.

حضرت عبدالبهاء در طیّ دوران قیادت خود شروع به ایجاد سیستماتیک جوامع بهائی در سراسر عالم فرمودند. تحت مواظبت دقیق و دیدگان مراقب ایشان، جامعهٔ بهائی در ایران رشد کرد و رونق گرفت و توانست، فی‌المثل، مؤسّساتی اجتماعی مانند مدارس و بیمارستانها تأسیس نماید. در غرب، بخصوص در آمریکای شمالی، هیکل مبارک گروهی از مؤمنین مخلص را پرورش دادند و راه را برای ظهور آتی نقشهٔ ملکوتی آماده فرمودند. جامعهٔ خود شما در اثر مساعی دو نفس برجسته‌ای که صلای ایشان را اجابت نمودند، به وجود آمد.

الگوی رشدی که حضرت ولی امرالله، موقع شروع به بنای نظم اداری و اجرای نقشهٔ ملکوتی، تأسیس فرمودند، روشن و ساده بود. هیکل مبارک از احاد احبّاء دعوت کردند که قیام کنند، و به نقاط

معینی که به روی امر مبارک مفتوح نشده بود عزیمت نمایند، به عنوان مهاجر مستقر گردند، به تبلیغ پردازند، تدریجاً در هر نقطه گروهی از احباء که قادرند محفل روحانی محلی را تشکیل دهند دور هم گرد آیند. بدیهی است که پراکندگی جغرافیایی مورد توجه اساسی بود. تعداد احبباً نسبتاً اندک باقی ماند، همانطور که ابعاد جامعه محلی بهائی نوعاً کوچک ماند. این الگوی رشد بی‌نهایت موفق بود و در سال ۱۹۶۳ به انتخابات بیت‌العدل اعظم که مشتاقانه همه منتظرش بودند، منجر گردید. این الگو که هنوز مؤثر است احتمالاً در تأسیس امر مبارک در بسیاری از نقاط در سراسر دنیا همچنان مؤثر خواهد بود.

اما در ایام حیات عنصری حضرت ولی امرالله از قبل الگوی دیگری تدریجاً به عرصه ظهور قدم می‌گذاشت. در نتیجه مساعی معدودی از افراد مال‌اندیش و آینده‌نگر که برای تماس با جمعیت‌های بومی در کشورهایی مانند اوگاندا و اندونزی عزیمت نمودند، تسجیل نفوس و ورود آنها در ظل امر مبارک به میزان شگرفی سرعت گرفت. همانطور که می‌توانید مجسم کنید، این پیشرفت و توسعه قلب حضرت ولی امرالله را قرین مسرت عظیم نمود و نقشه‌های بعدی بیت‌العدل اعظم که با نقشه نه ساله در سال ۱۹۶۴ شروع شد، این نحوه اتساع را تشویق کرد. کتاب *قرن انوار*، گزارش تاریخی از سده بیستم که تحت نظارت بیت‌العدل اعظم تهیه شد، توسعه امر مبارک در میان توده‌های عالم انسانی را اینگونه توضیح می‌دهد:

چون بهائیان از شهرها منظم‌اً برای تبلیغ مردمانی که در دهکده‌ها و قصبات ساکنند قیام نمودند چنان استعدادی را در قبول حضرت بهاءالله در میان آنان یافتند که هرگز تصوّرش را نمی‌کردند. اگرچه نوع اقبال این نفوس با اقبال نفوس دیگری که مبلغانشان به آن عادت داشتند متفاوت بود اما جمیع آن نورسیدگان با آغوش باز مورد استقبال قرار گرفتند. ده‌ها هزار بهائی جدید از افریقا و آسیا و امریکای لاتین که در بسیاری موارد اکثریت مردم یک دهکده را تشکیل می‌دادند به امر بهائی پیوستند. سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دوره شورانگیزی برای جامعه بهائی بود زیرا تا آن زمان از ایران که بگذریم در نقاط دیگر سرعت پیشرفت امرالله بسیار کند و محدود بود. (صص ۸۴-۸۵ ترجمه فارسی)

کسانی از ما که با توسعه گسترده در طی آن دوران آشنایی دارند شور و هیجان آن روزها را به خاطر دارند. استعداد و امکانات رشد واری تصور ما بود. ما در امر تبلیغ مستغرق شدیم و هر تلاشی را به کار بردیم تا دخول مقلبین را به واقعیتی دائمی و پایدار تبدیل نماییم. اما همانطور که می‌دانید ثابت شد مواجهه شایسته و بایسته با معضلات ناشی از کثرت مسجّلین که بس دشوار است. علیرغم مساعی بسیاری از احببای متعهد در تزئید معارف یاران جدیدالتسجیل و ترویج حیات جامعه، فرایند توسعه با سرعتی به مراتب بیشتر از تحکیم حرکت می‌کرد. در نتیجه رشد نتوانست پایدار بماند، تسجیل‌ها به تدریج کاهش

یافت و توده‌های نفوسی که با آن شور و شوق در ظلّ امر مبارک وارد شده بودند به نحوی فزاینده از دسترس خارج شدند.

در سالهای بعد، کلّ جامعهٔ بهائی سخت تلاش کرد تا پوییش و تحرّک توسعه و تحکیم پایدار را درک کند. کتاب *قرن انوار* به ما می‌گوید، "در این سالها عملاً هیچ نوع فعالیت تبلیغی، هیچ ترکیبی از توسعه و تحکیم و اعلان امرالله، و هیچ کوششی در مسیر توافق فرهنگی نبود که در نقطه‌ای از نقاط عالم بهائی با شدت و حرارت دنبال نشود. حاصل جمع تمام این مجهودات و تجارب آن شد که بخش عظیمی از جامعهٔ بهائی عمیقاً آموخت که تبلیغ جمهور ناس چه مسائلی را در بر می‌گیرد و این درسی بود که از راهی دیگر میسر نمی‌شد." (صفحه ۸۷ فارسی)

بعد، در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵، بیت‌العدل اعظم در پیامی به کنفرانس هیأت‌های مشاورین قاره‌ای که در طی آن ویژگی‌های نقشهٔ چهارساله را اعلام فرمودند، از جمیع ما خواستند که هدف و نقطهٔ تمرکز ما منحصراً پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین باشد. دو مفهوم به طور اخصّ مورد تأکید قرار گرفت و از آن به بعد در پیام‌های بیت‌العدل اعظم در خصوص نقشه‌های جهانی تکرّر ذکر یافت: سیستماتیک شدن و یادگیری. بیت‌العدل اعظم به ما می‌فرمایند که اگر بخواهیم رشد گسترده را تحقّق و تداوم بخشیم، باید به شیوهٔ یادگیری کار کنیم و به طور سیستماتیک عمل نماییم.

اولین درسی که بیت‌العدل اعظم در بدایت نقشهٔ چهارساله توجّه ما را به آن معطوف داشتند به نقش توسعهٔ منابع انسانی در پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین مربوط بود. از تمام تجربه‌هایی که به نقشهٔ مزبور منجر می‌شد، این نکته واضح و آشکار شده بود که این جریان را تنها در صورتی می‌توان پایدار نگاه داشت که، همراه با سرعت بخشیدن به توسعه، درصد معینی از احبّاء تحت تعلیم قرار گیرند تا به خدمت مورد نیاز جریان مزبور قیام نمایند. شما با این فقره از پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ آشنایی دارید:

با رشد تعداد مسجّلین، مبرهن شده است که چنین دوره‌های آموزشی با مناسبت خاصّ و فعالیت‌های غیررسمی حیات جامعه، اگرچه حائز اهمیتینند، امّا به عنوان وسیله‌ای جهت توسعهٔ منابع انسانی کافی نیستند، زیرا به وجود تعداد نسبتاً قلیلی از حامیان امر مبارک منتج شده است. این احبّاء، هر قدر که مخلص و خدوم باشند، هر قدر مشتاق به ایثار و فداکاری باشند، نمی‌توانند به نیازهای صدها جامعه از جوامع نوپای محلی رسیدگی کنند چه برسد به هزاران جامعه. تشکیلات بهائی باید نسبت به آموزش تعداد چشمگیری از احبّاء و مساعدت به آنها در خدمت به امرالله متناسب با استعدادها و قوای مکنونهٔ موهوبهٔ الهیهٔ آنها توجّه سیستماتیک مبذول دارند. (ترجمه)

سپس با افتتاح نقشه چهارساله، جامعه جهانی بهائی به مجهودات بی سابقه آموزشی مبادرت نمود. بعدها، در مکتوب ۳۱ مه ۲۰۰۱ خطاب به یکی از احباء، ماهیت این مساعی جمعی مورد توجه دقیق قرار داده شد:

هدف نقشه پنج ساله، و مسلماً نقشه قبل از آن و نقشه‌هایی که بلافاصله در پیش روی خواهیم داشت، پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین است. بیت‌العدل اعظم در پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ به کنفرانس هیأت‌های مشاورین قاره‌ای به وضوح توضیح دادند که دوره‌های آموزشی با مناسبت‌های خاص و فعالیت‌های غیررسمی حیات جامعه، اگرچه حائز اهمیتند اما ثابت نکرده‌اند که به عنوان وسیله‌ای برای توسعه منابع انسانی کافی باشند. معهد اعلی به این نکته نیز اشاره فرمودند که جریان سیستماتیک جهت توسعه منابع انسانی برای توسعه گسترده امر مبارک ضروری است. درک و حمایت از جریان آموزشی با عظمتی که بیت‌العدل اعظم پیش‌بینی فرموده‌اند با تفکر به علائق شخصی تفاوت عظیم دارد، اما این بدان معنی نیست که مطالعه و رشد روحانی شخصی در زمره علائق و توجهات مشروع و طبیعی فرد نیستند. (ترجمه)

می‌دانیم که هدف از فرایند تربیتی که بیت‌العدل اعظم پیش‌بینی فرموده‌اند حصول "افزایش فعالیت‌ها و اقدامات افراد احباء و مؤسسات امری و جوامع محلی" است. بیت‌العدل اعظم به این سه مورد به عنوان "عوامل تفکیک‌ناپذیر شرکت کننده در تکامل نظم بدیع جهانی"^۱ اشاره فرموده‌اند. اگر ما بپذیریم که شرائط و قرائن فلسفی، عقیدتی، فرهنگی و تاریخی مجهودات تربیتی جمعی ما باید در ظهور و بروز نقشه ملکوتی مشاهده گردد، در این صورت موقعی که درباره ماهیت فرایند تربیتی که جامعه بهایی قریب هشت سال قبل به آن مبادرت ورزید فکر می‌کنیم، باید از خود پرسیم: افزایش ظرفیت این سه عامل اجرای نقشه برای به عهده گرفتن وظایف صحیح خود و مشارکت مؤثر در پیشبرد دخول افواج مقبلین یعنی چه؟ این سؤالی است که مایلیم هم‌اکنون به آن پردازیم.

در آثار مبارکه و هدایات بیت‌العدل اعظم فقرات متعددی وجود دارد که تصویری به ما ارائه می‌کند که چگونه این سه مجری نقشه باید عمل کنند و با یکدیگر تعامل داشته باشند. بیت‌العدل اعظم به ما یادآوری فرمودند که "قدرت عمل در وهله اولی در دست کلّ اعضاء جامعه است. این قدرت در سطح ابتکار فردی و سطح اراده جمعی به منصفه ظهور می‌رسد." (مؤسسه مشاورین، ترجمه فارسی، ص ۱۸) مضافاً به ما فرمودند که، "نقش فرد در امرالله اهمیت خاصی دارد. این فرد است که نیروی ایمان را که موققت

^۱ پیام ۱۵۳ بدیع بند ۱۷ / توضیح مترجم: این عبارت در پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ به مؤتمر مشاورین (بند ۳)، پیام ۳۱ دسامبر به احبای عالم (بند ۴) نیز آمده است.

^۲ ترجمه / پیام ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵

امر تبلیغ و توسعه جامعه به آن متکی است، به عرصه شهود می کشاند. فرمان حضرت بهاءالله به فرد فرد احباء در تبلیغ امرالله مسئولیتی گریزناپذیر است که قابل انتقال به مؤسسات امری نیست و نیز هیچ مؤسسه‌ای نمی تواند از طرف فرد آن را متقبل گردد. بر افراد فرض و واجب است که از فرصتها استفاده کنند، دوستانی بیابند، روابطی ایجاد نمایند، و در خدمت به امر مبارک و جامعه، همکاری دیگران را نیز جلب نمایند. فرد باید تصمیمات متخذه از سوی هیأت‌های مشورتی را به مرحله عمل در آورد. (همان)

و اما در خصوص مؤسسات و تشکیلات امری، بیت‌العدل اعظم به ما می فرماید که، تحت هدایت معهد اعلی "اعمال اختیارات تقنینی، اجرائی و قضایی به محافل روحانی ملّی و محلّی تفویض شده است. این اختیارات توسط شوراهای منطقه‌ای، لجنه‌ها و سایر هیأت‌هایی که توسط این مؤسسات تأسیس گشته نیز در حیطه تعیین شده اعمال می گردد." (همان، ص ۳) اما علاوه بر اعمال اختیارات تقنینی، اجرائی و قضایی، مؤسسات امری باید نفوذ روحانی، اخلاقی و عقلانی را بر حیات آحاد مؤمنین به کار ببرند. این نفوذ با خدمات انجام شده توسط افرادی که به منصب بالای مشاورین منصوب می گردند و معاونین آنها از ویژگی خاصی برخوردار می گردد. در ارتباط با وظیفه مهم و حیاتی شکوفایی قوه عمل در سطح ابتکارات فردی و در سطح اراده جمعی، به ما به طور اخص توصیه می شود که "اگر قرار است امر مبارک هدف حضرت بهاءالله را برای عالم بشری تحقق بخشد، تمام مؤسسات باید در فکر ظهور و بروز این قدرت مکنون در هر دو سطح مزبور باشند؛ و در عین حال اداره حکیمانه امور جامعه را نیز تضمین نمایند. مؤسسه مشاورین به طور اخص این مسئولیت خطیر را بر عهده دارد و موهوب به کفایت و ظرفیت لازم برای احراز و اجرای آن می باشد." (همان، ص ۱۸) به این ترتیب به ما یادآوری می شود که:

دو مؤسسه مشاورین و محافل روحانی در ایفای وظائف خاص خود در مسئولیت صیانت و ترویج امرالله سهیم هستند. روابط متقابل هم‌آهنگ بین این دو مؤسسه، جریان مداوم هدایت، محبت و تشویق آحاد احباء را تأمین نموده مجهودات فردی و جمعی آنان را در ترقی و تقدّم امر مبارک تضمین می نماید. (همان، ص ۳)

و اما سومین عامل اجرایی نقشه؛ ما می دانیم که جامعه، متمایز از آحاد احباء و تشکیلات امریه، دارای حیات و پویای خاص خود است. جامعه "بیش از مجموع اعضاء آن است" (پیام ۱۵۳، بند ۲۵)، و نیروهای خود را تولید و منطبق با اراده جمعی حرکت می کند. به نقل قول از پیام رضوان ۱۹۹۶ می پردازیم: "جامعه واحد جامعی از تمدن است که مرکب است از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات که خود سازنده و مشوق نظامها و عوامل و سازمان‌هایی است که برای مقصدی واحد که عبارت از رفاه مردم در داخل و خارج جامعه باشد با یکدیگر همکاری می کنند." (همان) و نیز آمده است، "جامعه ترکیبی از شرکت کنندگان است که با یکدیگر متفاوتند و لکن در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند و پیوسته می کوشند تا برای نیل به

پیشرفت و رفاه اجتماعی وحدت لازم را در میان خود ایجاد نمایند.³ (همان) آنچه که به خاطر سپردن آن اهمیت دارد این است که آحاد احباء و مؤسّسات امریه تنها در محیطی می‌توانند موجودیت داشته به تعامل بپردازند که بتوانند توسط آن تغذیه شوند و خود را وقف غنی‌سازی و پر بار کردن آن نمایند. بنابراین، معضل تمهید و تهیّه محیط مزبور که اراده‌های افراد به هم بیامیزد، جایی که قوا چند برابر شود و خود را به صورت اقدام جمعی ظاهر سازد، جایی که تجلّیات متعالی‌تر روح بشری بتواند ظاهر و باهر شود، به عهده جامعه است.

با این مطالب مختصر درباره ماهیت و عملکرد فرد، جامعه و تشکیلات، حال باز گردیم و سؤال را دوباره مطرح کنیم: افزایش ظرفیت در سه عامل اجرایی نقشه مستلزم چه امری است؟ در مورد فرد، آنچه که با مطالعه فقراتی که نقل کردم باید روشن شود اهمیت مطلق و کامل ابتکار و اقدام است. حضرت ولی امرالله توضیح فرمودند که بدون پشتیبانی "صمیمانه و مستمرّ و سخاوتمندانه" افراد، هر اقدام و هر نقشه محفل روحانی ملی "محکوم به شکست" است و "مانع و رادعی" در راه حصول مقصود نقشه ملکوتی مرکز میثاق ایجاد می‌شود.³ افزایش ظرفیت، وقتی با توجه به این موضوع ملاحظه گردد، مسلماً مستلزم توانا ساختن فرد به ظهور قوای مکنونه درونی و استعدادهای موهوبه الهی به طریقی خلاق و منضبط در آن هنگام است که در میدان خدمت و تلاش برای مشارکت در پیشبرد نقشه‌های جهانی امر مبارک به فعالیت مشغول است.

در این تعریف برداشتی خاصّ مندمج است که اعمال ابتکار فردی و شرکت در اقدام جمعی به چه معنی است. ابتکار فردی عبارت از این که هر چه امیال قلبی است دنبال گردد، یا حرکتی اتّفاقی منطبق با بعضی تعاریف رؤیایی از خلاقیت نیست. خلاقیت، برای مثمر ثمر بودن و اجتناب از جدایی و بیگانگی ناشی از فردگرایی نامحدود، باید انضباط را بپذیرد و ابتکار باید در جهت یگانگی و وحدت حرکت کند. انضباط باید به قوه ایقان باطنی حفظ شود. وقتی انضباط تحمیل گردد فقط در خاموش کردن شعله نار خلاقیت توفیق می‌یابد. معذکک، به نظر من، ملاحظه انضباط درونی صرفاً به عنوان حاصل اراده فردی نیز گمراه کننده است. روح انسانی قوای مکنونه‌اش را زمانی ظاهر می‌سازد که تسلیم شدن در مقابل مرجعیت و اقتدار بالاتر، اساساً مرجعیت احکام روحانی و مادی که حاکم بر وجود است، را یاد بگیرد. بیت‌العدل اعظم مرقوم فرموده‌اند که برای فعالیت در میدان خدمت "فرد بهائی ... به عشقی که به حضرت بهاءالله دارد، و به قوه عهد و میثاق، و به نیروی محرکه دعا و مناجات، و به الهامات و تعلیماتی که از مطالعه

³ توضیح مترجم: اگرچه در متن انگلیسی سخنرانی، فقط بیانات حضرت ولی امرالله در علائم نقل قول قرار گرفته، اما تمام این جمله از بند ۲۲ پیام ۱۵۳ بدیع نقل شده است.

نصوص مبارکه حاصل می‌گردد و بالاخره به قوای تقلیب‌کننده‌ای که در اثر کوشش در انطباق رفتار با احکام و اصول الهی در روح و وجدانش ایجاد می‌شود، متکی و متوسل می‌گردد. (پیام ۱۵۳ بدیع، بند ۲۱)

برای ظهور قوای مکنونه درونی به طریقی خلاق و منضبط، احباء باید بینش‌های معینی نسبت به مواضع روحانی به دست آورند، تا حدی نسبت به امر مبارک و تعالیم آن معرفت حاصل کنند، و رشته‌ای از مهارت‌هایی را کسب کنند که آنها را به اقدام به خدمت مؤثر قادر سازد. این بینشها، معرفت و مهارتها در آنها بسط و توسعه خواهد یافت، به مدارج بالاتر و بالاتری خواهد رسید، ترقی خواهد کرد و به قابلیت‌های بسیاری منجر خواهد شد که مشارکت در نقشه الهی را از آنها خواهد خواست، مانند ایجاد وحدت در کثرت، ترویج عدالت و جستجوی طریقی برای آزادسازی قربانیان ظلم، مشارکت مؤثر در مشورت، مخالفت با شهوات پست نفسانی به وسیله روی آوردن به اهداف متعالی، ایفای مسئولیتها با رفتاری منزّه و مقدّس، مواجهه با معضلات با حکمت و عزم جزم، استفاده از موانع به عنوان جای پای جهت پیشرفت بیشتر، تشویق دیگران و ایجاد شور و شوق در آنان. اینها فقط معدودی از قابلیت‌هایی است که مجریان نقشه‌های جهانی ما باید به نحوی سیستماتیک از آن برخوردار شوند.

البته افزایش ظرفیت سازمانی پیوندی نزدیک با پیشرفت فرد دارد. بیت‌العدل اعظم در سال ۱۹۹۶ مرقوم فرمودند، "تکامل و بلوغ محافل روحانی ملی و محلی در این زمان نیازمند آن است که اعضای آن محافل و نیز نفوسی که آنان را انتخاب می‌نمایند، طرز فکر جدیدی داشته باشند... حضرت بهاءالله مؤسساتی را به دنیا عطا فرموده‌اند که باید در چهارچوب نظمی انجام وظیفه نمایند که قادر است نیروهای تمدن جدیدی را به کار اندازد. پیشرفت به سوی آن هدف شکوهمند، محتاج توسعه عظیم و مداوم جامعه بهائی است تا برای بلوغ این مؤسسات حوزه عمل لازم فراهم گردد." (همان بند ۲۳) و باز می‌فرمایند: "جامعه بهائی باید گسترشی عظیم و بی‌سابقه حاصل نماید. کار انتشار پیام الهی به عموم اهل عالم در دهات و قصبات و شهرها باید سرعت یابد. نیاز مبرمی وجود دارد که انتشار پیام الهی هر چه زودتر صورت گیرد چه بدون آن مؤسسات نظم اداری که با زحمت بسیار استوار گردیده، فرصت لازم را برای رشد نخواهند یافت و نخواهند توانست قوای باطنی خود را برای رسیدن به فریاد نفوسی که نوامیدی آنان رو به افزایش است به ظهور برسانند." (پیام رضوان ۱۵۰ بدیع، بند ۵)

بنابراین، در این اوضاع و احوال، مؤسسات امریه باید به نحوی فزاینده ظرفیت و قابلیت خود را برای اعمال مرجعیت و به کار بردن نفوذ خود افزایش دهند تا قوای افراد و جمعیت‌ها به سوی ارتقاء عالم انسانی و حصول خیر عموم هدایت گردد. وقتی که مؤسسات سعی نمایند مجهودات تعداد فزاینده‌ای از احباء را در فعالیت‌های فردی و جمعی تشویق نمایند، چنین قابلیتی ایجاد می‌گردد. از فقراتی که قبلاً نقل کرده‌ام به وضوح دریافت می‌شود که وظیفه توسعه قابلیت و توانایی هدایت قوای احباء همانقدر که به محافل مربوط می‌شود متوجه مشاورین نیز هست.

و جهی مهمّ از افزایش قابلیت سازمانی این است که تضمین شود اعمال مرجعیت و نفوذ نه از طریق تحمیل اراده‌های فردی بلکه در محیطی مشورتی صورت گیرد. نیازی نیست که من در اینجا به ویژگی‌های فرایند مشورت پردازم، که حضرت بهاء‌الله به عنوان وسیله‌ای برای تحرّی حقیقت و تصمیم‌گیری جمعی به ما عنایت فرمودند. البتّه ما می‌دانیم که مشورت تا بدان حدّ توفیق می‌یابد که هر یک از شرکت‌کنندگان، صرف نظر از عقایدی که خود او با آن وارد بحث شده، از تصمیماتی که جمع به آن واصل می‌شود، حمایت نماید. در شرائط و قرائن افزایش ظرفیت سازمانی، این موضوع نیاز به اتّصاف شرکت‌کنندگان به صفاتی روحانی چندی را مطرح می‌سازد. صداقت، انصاف، بردباری، تحمّل و ادب موارد معدودی هستند که به راحتی به ذهن متبادر می‌گردد. تهیّه فهرستی از آنها کار چندان دشواری نیست. مسأله این است که چگونه باید به آنها متّصف شد. چه نیرویی می‌تواند انسانها را به مخالفت با قوای نفسانی، تمسّک به حقیقت، حتّی وقتی که برخی از علائق خود آنها را ارضاء نمی‌کند و پذیرش انضباطی و ادار کند که هم موجد شهامت در بیان صریح عقاید گردد و نیز در عضو فعالی از اجماع عامّ شدن، مورث فرزاندگی و حکمت شود؟ این سؤال اصلی است که فرایند افزایش قابلیت در فرد و در تشکیلات باید به آن پردازد.

مانند آنچه که در مورد فرد مصداق دارد قابلیت‌های لازم برای هیأت تصمیم‌گیرنده‌ای که باید به عنوان مجری نقشه‌های جهانی امرالله به ایفای وظائف مقدّسه خویش پردازد، متعدّد است. باید قادر باشد در کمال حرّیت و هم‌آهنگی به عنوان یک هیأت و نیز با نفوسی که به آنها خدمت می‌کند به مشورت پردازد. باید متوجّه باشد که هر تصمیمی دارای هر دو بُعد مادی و روحانی است. باید قادر باشد به اتّخاذ تصمیم نائل گردد؛ اعتماد، احترام و حمایت نفوسی را که از این تصمیمات متأثر هستند کسب کند؛ و تصمیمات را با سعه صدر و انعطاف‌پذیری و اجتناب از هر گونه شائبه سلوک استبدادی به مرحله اجرا در آورد. غیر از این، بدیهی است که باید توانایی لازم را کسب کند که تلقّی و برداشتی واضح از واقعیت اجتماعی و قوایی که آن را اداره می‌کنند داشته باشد، برخی از فرصت‌هایی را که هر لحظه تاریخی عرضه می‌دارد شناسایی کند؛ منابع جامعه را به نحو صحیح مورد ارزیابی قرار دهد؛ از قوا و استعداد‌های متنوع منابع انسانی موجود به نحوی کارآمد و مؤثر استفاده نماید، تنوع آرمان‌ها و گوناگونی فعالیت‌های افراد و گروه‌ها را در یک حرکت رو به جلو ادغام کرده یکپارچه سازد، ایجاد وحدت نموده آن را حفظ نماید، و موازین عدالت را رعایت کند. آنچه که این فهرست کوتاه مطرح می‌سازد نوعی حکومت‌گرایی است که کاملاً با آنچه که عالم انسانی تا کنون تجربه کرده متفاوت است. شاخص آن عبارت از موضع‌یادگیری آن است.

و اما دربارهٔ جامعه، آنچه که دربارهٔ فرد و مؤسسات گفته‌ایم مفاهیم ضمنی عمیقی برای توسعهٔ جامعه و بنابراین برای فرهنگ دارد. بعضی از خصوصیت‌های فرهنگی که ما قصد داریم ایجاد کنیم کدامند؟ "یک حیات پر نشاط و فعال ... که منتهی به تقلیب روحانی و رشد سیستماتیک می‌گردد،" (مؤسسهٔ مشاورین، ص ۱۹) "فضایی از یادگیری و رفتار منضبط ... که با صبر و تحمل در برابر اشتباهات مشخص می‌شود،" (همان، ص ۲۰) "محیطی ... فارغ از انتقاد بیش از حد، غیبت، تعارض و سوء نیت ... (که) در عین حال بیان افکار را از هر عضو جامعه استقبال می‌نماید." (همان، ص ۲۰) اینها معدودی از مواردی هستند که در آثار مبارکه دربارهٔ جامعه مشاهده می‌کنیم. احساس مسئولیت برای سعادت روحانی خود باید جامعه را حیات بخشد. با فرایند مشورت که با توجه به آثار مبارکه به آن پرداخته می‌شود، باید جامعه تشویق شود که به بینش رشد خود نائل گردد، به وحدت تفکر دست پیدا کند، و نقشه‌هایی برای اقدام طراحی کند که اعضاء جامعه، خودشان، قادر به اجرای آن باشند. وسعت طرح‌ها و فعالیت‌های ناشی از چنین فرایند مشورتی ممکن است ابتدا لازم باشد که دقیق‌تر و محدودتر باشد، اما می‌تواند با حصول توسعه و پیشرفت روحانی، اجتماعی و اقتصادی به نحوی فزاینده پیچیده‌تر گردد.

اینها برخی از ویژگی‌های فرایند افزایش ظرفیت و قابلیت در عوامل اجرایی سه‌گانه نقشه‌های جامعهٔ جهانی بهائی در سطح عالم است. فردا، ما در حین بحث در خصوص مؤسسهٔ آموزشی و دروسی که این مؤسسه در حال حاضر عرضه می‌کند، به این فرایند نگاهی دقیق‌تر خواهیم داشت. امروز در جلسات کوچک‌تری که برای بررسی و تأمل خواهید داشت از شما خواسته خواهد شد بررسی کنید که در پنج سال گذشته، ظرفیت و قابلیت جوامع شما، بخصوص در سطوح محلی و مجموعه‌های هم‌جوار، برای اقدام به عنوان مجریان نقشهٔ پنج‌ساله چگونه تقویت شده است. مثال‌های دقیق و روشنی که می‌توانید مد نظر قرار دهید عبارتند از داشتن قابلیت برای:

- پرورش ابتکار فردی در چارچوب نقشه
- هدایت استعدادهای متنوع یاران برای مشارکت در حصول هدف نقشه
- پیگیری توسعهٔ سریع جامعه با وحدت تفکر که به وسیلهٔ برداشتی هر چه عمیق‌تر از آثار مبارکه و منطبق با شرایط نقشه شکل گیرد
- فراخواندن تعداد فزاینده‌ای از افراد و خانواده‌ها به شرکت در فعالیت‌هایی که در نقشه دعوت به آن شده‌اند به جای متکی شدن به خدمات معدودی از نفوس
- عمل کردن به عنوان محیطی که یاران و دوستانشان در آن برای بیان منویات خود و شرکت در مشاورات احساس آزادی نمایند

- عرضهٔ محیطی مقدّس که تعداد فزاینده‌ای از نفوس بتوانند در آن به عبادت ذات الهی مشغول شوند
- عرضهٔ محیطی جذّاب از محبّت و مودّت که تعداد دائم‌التّرایدی از نفوس بتوانند در آن به مطالعهٔ امر مبارک مشغول شوند
- اشتغال به امور جامعه به طور کلی، بدون تمایل به اتّخاذ عادات و آداب جمعیت کوچک مذهبی
- مشورت، برنامه‌ریزی و اقدام با روحیهٔ یادگیری

مایلم این سخنرانی را با نقل بعضی از بیانات حضرت ولی امرالله دربارهٔ ماهیت نقشه‌هایی که گفتیم تشکیل دهندهٔ شرائط و قرائنی هستند که مجهودات تربیتی جمعی ما در آن باید صورت گیرد، خاتمه دهم. هیکل مبارک به ما می‌فرمایند که نقشهٔ ملکوتی "به وسیلهٔ قوایی که پیش‌بینی و ارزیابی آن خارج از اختیار ما است، به پیش رانده می‌شود" و "با گذشت هر روز نیروی تحرّک بیشتری کسب می‌کند." (ترجمه - Messages to America صفحه ۱۰۱) ما می‌دانیم که موفقیت ما در هر مرحلهٔ نقشه ما را به عنوان یک جامعه برای شروع نقشهٔ جهانی که مرحلهٔ بعدی اقدام بزرگ متهورانه‌اش را رقم می‌زند آماده می‌کند. اما ما هرگز نباید فراموش کنیم که هر مرحله ما را به آن لحظه‌ای از تاریخ که مدتها انتظارش رفته نزدیک تر می‌سازد. آن لحظهٔ تاریخی را حضرت ولی امرالله اینگونه توصیف فرموده‌اند: "این آخرین و عالی‌ترین مرحلهٔ نقشه‌ای که ذات الهی بنفسه برای عالم انسانی طرح فرموده به نوبهٔ خود ثابت می‌کند که علامتی برای ولادت مدنیتی جهانی است، که از لحاظ وسعت، خصوصیت و قدرت در تاریخ عالم انسانی بی‌نظیر و غیر قابل قیاس است - مدنیتی که آیندگان به ندایی واحد و متحد، آن را به عنوان اعلیٰ ثمرهٔ جنیهٔ عصر ذهبی دور حضرت بهاءالله مورد تحسین و تمجید قرار خواهند داد." (ترجمه - Messages to the Baha'I

World, 1950-1957 صفحه ۱۵۵ (توقیع مورخ ۴ مه ۱۹۵۳))

ابواب رشد: ایجاد ظرفیت برای خدمت

مؤتمر بین‌المللی بهائی ۲۰۰۴

سیدنی - پرت، استرالیا

یادداشت‌هایی از رشته سخنرانی‌های دکتر فرزام ارباب

روز دوم

مؤسسه آموزشی و رشته اصلی دروس آن

دیروز دربارهٔ تعلیم و تربیت و افزایش ظرفیت و قابلیت صحبت کردیم. در این موقعیت، به خود یادآوری کردیم که جامعه جهانی بهائی به اجرای نقشه‌ای تاریخی با عظمتی غیر قابل تصور، نقشه‌ای که طالب عمیق‌ترین تحوّل در سطح فرد و جامعه می‌باشد، مبادرت ورزیده است. نقشهٔ ملکوتی، که حاکم بر ما برای ترویج این دو تحوّل می‌باشد، در مراحل متوالی پیش می‌رود، و در هر لحظه‌ای که در نظر بگیریم، مجهودات تربیتی جمعی ما به عنوان جامعه‌ای بهائی باید به مقتضیات نقشه در آن لحظه جواب بدهد. مفهوم مؤسسه آموزشی را در این موقعیت می‌توان درک کرد: وسیله‌ای است برای به حرکت در آوردن فرایند معین تربیتی در این مرحله خاص از ظهور و بروز نقشهٔ ملکوتی الهی. امروز، باید نظریه‌های معدودی را دربارهٔ ماهیت و هدف مؤسسه آموزشی و سلسله دروس اصلی آن برای شما بیان کنم، به این امید که این مطالب را در تفکرات خود مفید بیابید.

دیروز گفتیم که اولین اقدام برای سیستماتیک کردن که در نقشهٔ چهارساله دعوت به مبادرت به آن شده در رابطه با توسعهٔ منابع انسانی بود. بیان زیر در پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ بیت‌العدل اعظم به مؤتمر هیأت‌های مشاورین قاره‌ای آمده است:

توسعهٔ منابع انسانی در بُعد وسیع مستلزم آن است که به تأسیس مؤسسات آموزشی از زاویهٔ جدیدی نگریسته شود. در بسیاری از مناطق ایجاد مؤسسات به عنوان ساختارهای سازمانی مختص آموزش سیستماتیک ضرورت پیدا کرده است. هدف از چنین آموزشی برخوردار کردن هیأت دائم‌التزاید یاران از بینش‌های روحانی، معرفت، و مهارت‌های مورد نیاز برای اجرای بسیاری از وظائف مربوط به تسریع توسعه و تحکیم، از جمله تبلیغ و تزئید معارف تعداد کثیری از نفوس - اعم از بزرگسالان،

جوانان و اطفال است. این هدف را به بهترین وجه می‌توان با برنامه‌های رسمی و کاملاً سازمان یافته‌ای تحقق بخشید که از دروسی تشکیل شده باشد که با برنامه آموزشی برخوردار از طراحی مطلوب عرضه گردد. (ترجمه)

هنگامی که یاران تلاش کرده‌اند به موجب این هدایت بیت‌العدل اعظم عمل کنند و آن را به موقع اجرا گذارند، سؤالات بسیاری در رابطه با ماهیت جریان مؤسسه و ارتباط آن با سایر فعالیت‌ها مطرح شده است. فی‌المثل نفوسی این سؤال را برای خود مطرح کرده‌اند که آیا شرکت در دوره‌های مؤسسه اجباری است یا این که کلاس‌های تزئید معارف دیگر ضرورتی ندارد. بعضی‌ها پرسیده‌اند که آیا حلقه‌های مطالعاتی جایگزین بیوت تبلیغی شده است، در حالی که دیگران در مورد آنچه که خطر همسانی و همشکلی ملاحظه می‌کنند ابراز نگرانی کرده‌اند. وقتی به خاطر بیاوریم که مؤسسه آموزشی چیست، جمع نگرانی‌ها و سؤالاتی از این دست خاتمه می‌یابد: و آن عبارت از تأسیسی برای توسعه منابع انسانی است که به پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین اختصاص داده شده است. از این لحاظ، باید فرایندی آموزشی و پرورشی را به جریان انداخت که مقصد از آن پاسخ به مقتضیات بسیار دقیق و مشخص نقشه ملکوتی است. این تأسیس با سایر ساختارهایی که در طی دهه‌های زیاد ایجاد شده، نه رقابت می‌کند و نه جایگزین آنها می‌شود.

توجه به این نکته مهم است که نقشه چهارساله عملاً از لحاظ ایجاد ظرفیت سازمانی در هر جامعه ملی برای آموزش تعداد زیادی از نفوس تدوین گردید. از آنجا که، همانطور که دیروز خاطر نشان ساختم، تجربیات پیشین جهانی بهائی با توسعه گسترده پایدار نمانده بود، ما با اطمینان می‌توانیم بپذیریم که این ظرفیت در هیچ کشوری، حداقل تا آن حدی که این مرحله جدید از سیستماتیک شدن اینجانب می‌کند، کاملاً ایجاد نشده بود. لذا، مشاورین و محافل ملی مجبور شدند برای یافتن مطالب، روشها و شیوه‌های مناسب بیان و عرضه آنان جهت شروع فرایند آموزشی، به دوره‌ای از یادگیری شتاب یافته مبادرت نمایند. بسیاری از شقوق مختلف در سراسر عالم مورد آزمایش قرار گرفت، اما تجربیات حاصله به طرقی که قابل پیش‌بینی نبود با هم تلاقی کردند و بعد از چند سال، نظامی حول مطالب تهیه شده توسط مؤسسه روحی در کلمبیا تدوین گردید و جوامع ملی یکی بعد از دیگری آن را اتخاذ کردند.

شما با نظریه‌های اساسی که نظام مزبور بر پایه آن استوار است - یعنی رشته کتابها، اعم از اصلی و فرعی، راهنمایان (tutors)، حلقه‌های مطالعاتی، جلسات بررسی و تأمل برای راهنمایان، اقدامات و فعالیت‌های عمده مؤسسه (Institute campaigns) - کاملاً آشنا هستید. کشور شما نظام مزبور را اواخر سال ۱۹۹۷ اتخاذ کرد و در توسعه جهانی مفهوم مؤسسه آموزشی به عنوان تأسیس بسیار مهم و حیاتی امر

مبارک، نقش مهمی ایفا کرد. این که مجموعه اولیه مطالبی که نظام مزبور حول آن شکل گرفته، از کشوری منشأ گرفت که تا حدی پیشرفته‌تر از جوامع مشابه در فرایند سیستماتیک شدنی است که نقشه چهارساله ایجاد کرده بود، معقول و منطقی است. اما، در تحلیل نهائی، کشور مشخص مبدأ از تأثیر و اهمیت چندانی برخوردار نیست. لذا، آنچه که امروز انجام می‌دهیم، بررسی رشته اصلی دروس و دوره‌های مؤسسه آموزشی شما و تجربه‌ای است که از آن کسب کرده‌اید. فردا، ما به مسأله دوره‌های فرعی تدوین برنامه‌های آموزشی برای آنها خواهیم پرداخت.

اما، قبل از ورود به جزئیات مربوط به رشته اصلی، مایلیم به اختصار درباره خصوصیات که ممکن است انتظار داشته باشیم کل برنامه آموزشی داشته باشد - بدنه اصلی و فروع - که به تدریج توسعه می‌یابد، توضیحاتی بدهم که آیا مقتضیات و نیازهای افزایش ظرفیت را که دیروز مورد بحث قرار دادیم تأمین می‌کند یا خیر.

بدیهی است فرایند افزایش ظرفیت و قابلیت در مجریان نقشه‌های جهانی شامل انتقال دانش و معارف می‌شود. البته این کار را باید به نحوی انجام داد که شرکت کنندگان به طور کامل در فرایند مزبور مشارکت داشته باشند و تضمین گردد که آنها حسن تعلق به یادگیری را کسب خواهند کرد. با آنها نمی‌توان به صورت دریافت کنندگان انفعالی دانش و اطلاعات شخص دیگری رفتار کرد. در واقع در مساعدت به آنها در تولید، استفاده و انتشار اطلاعات، هر یک در حد امکانات خود شخص، هر کوشش و تلاشی به کار رود. برای حصول این مقصود، فرایند آموزشی باید شرکت کنندگان را به دو منبع دانش و معرفت مرتبط سازد، از طرفی آثار مبارکه حضرت بهاءالله و از طرف دیگر تجربیات امری در به کار بردن تعالیم و اصول امریه. این فرایند باید احباء را در ایجاد این تجربه و انتشار آن آماده سازد.

در خصوص دانش و معرفت در این فرایند باید به نحوی عمل شود که شرکت کنندگان را قادر سازد از تعصب و حمیه جاهلیه اجتناب نمایند. معرفت و دانش نباید به تصلب فکری، کوتاه‌نظری و عناد منجر گردد. و نیز نباید به چنان آزاداندیشی هم منتج گردد که به سوی انکار هر گونه حدود و ثغوری تمایل پیدا کند. یکی از احکام امر مبارک این است که حقیقت دینی نسبی است، اما این از آن نوع نسبی‌گرایی نیست که امروز در جهان تبلیغ و ترویج می‌شود. این که گفته شود درک و برداشت بشری محدود است و لذا تکامل می‌یابد یک مطلب است و انکار وجود هر گونه کمال مطلق و تمام عیار مطلب دیگر که برابری اعتبار عقاید، امیال و خواسته‌های فردی را که فرهنگ به آن شکل بخشیده، به صورتی بسیار متناقض مطرح می‌سازد.

البته، جوامع ما در مقابل چنین موارد افراط و تفریط صیانت می‌شود. اما اگر اجازه داده شود این برچسب نسبیته‌گرایی در ما نفوذ کند و اثر بگذارد، نتیجه آن فلج شدن است، از کار افتادن است، زیرا برای اراده انسان اهمیّت بسیار زیادی قائل می‌شود و جامعه را به هزاران جهت می‌کشاند. ترویج جریان دخول افواج مقبلین و مشارکت مؤثر در آن، همانطور که بیت‌العدل اعظم فرموده‌اند، مستلزم "شَقَافِیت و عزمِ راسخ" است. با "مجهودات نامنظم و ناهم‌آهنگ" نمی‌توان پیشرفت و ترقی داشت.

مضافاً معرفت و عرفان باید به ایقان منتهی شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "مقصد از ایمان، اوّل عرفان است و ثانی اعمال حسنه".⁴ دخول افواج مقبلین مستلزم آن است که در کمال خضوع و سعه صدر و در عین حال با یقین تامّ در سیل یادگیری قدم گذاشته شود.

تردید نیست که به فرایند یادگیری که هدف آن افزایش ظرفیت برای مشارکت در جهت جریان دخول افواج مقبلین باشد، با نگرشی بیش از صرفاً شناختی، یعنی فعالیت‌های مغز انسان، باید توجه داشت. حقیقت انسان عبارت از روح است و روح موجودیت مادی ندارد. حضرت عبدالبهاء توضیح فرموده‌اند که "قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر شعاع که از خصائص آفتاب است." ایشان می‌فرمایند، "عقل بقوّه روح ادراک و تصوّر و تصرف دارد ولی روح قوّه آزاد است، عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات کند و لکن روح طلوعات غیر محدود دارد؛ عقل در دائره محدود است و روح غیرمحدود؛ عقل ادراکات بواسطه قوای محسوسه دارد نظیر باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه و لکن روح آزاد است." (لوح دکتر فورال، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۷۵)

تلاش برای پیشبرد دخول افواج مقبلین مطمئناً مستلزم امری بیش از درک معقولات از طریق محسوسات است. نیاز به قوایی مانند سمع و بصر باطنی است که، فی‌المثل، حضرت عبدالبهاء اطمینان می‌دهند که به مدد آن می‌توانیم بقای روح را به همان وضوحی که آفتاب را مشاهده می‌کنیم، درک نماییم.

یکی از اعظم قوایی که در اعماق روح انسانی به ودیعه گذاشته شده انجذاب به جمال است. افزایش ظرفیت و قابلیت مستلزم بیدار کردن، پرورش دادن و هدایت کردن آن است. در یک سطح،

⁴ ترجمه - توضیح مترجم: این عبارت در پیام رضوان ۱۵۳ بیت‌العدل اعظم خطاب به احبای آمریکای لاتین و جزایر دریای کارائیب آمده است. در آنجا می‌فرمایند، "در اثر نقشه‌های متوالی تجربیات گرانمایی کسب نموده‌اید که اکنون باید با شَقَافِیت و عزمِ راسخ به نقشه چهارساله ارتباط داده شود و در آن تأثیر بگذارد." (بند ۲)

⁵ ترجمه - توضیح مترجم: این عبارت در پیام رضوان ۱۵۳ بدیع بیت‌العدل اعظم خطاب به احبای اروپا آمده است. در آنجا می‌فرمایند: "ماهیت جریان دخول افواج مقبلین در مجموعه‌ای در خصوص همین موضوع توضیح داده شده است که در آنجا این نکته روشن می‌شود که نتیجه مطلوب، یعنی دخول مستمر افواج مقبلین، صرفاً با یک رشته مجهودات نامنظم و ناهم‌آهنگ، هر قدر که پر شور و اشتیاق باشد، قابل حصول نیست." (بند ۸)

⁶ ترجمه - Tablets of Abdu'l-Baha ج ۳، ص ۵۴۹

انجذاب به جمال، در انگیزه فرد نسبت به زیبایی‌های باب روز از طریق هنرهای تجسمی، موسیقی و صنایع دستی، و لذتی که از مشاهده ثمرات این مساعی خلاق کسب می‌کند، خود را ظاهر می‌سازد. جستجو برای یافتن نظم، معنی و موازنه را برمی‌انگیزد، و موجد شور و شوق جهت حرکت به سوی اعتلاء و کمال می‌شود. در سطحی دیگر اطاعت را به عملی بسیار مسرت‌بخش، اجابتِ توصیه حضرت بهاء‌الله که می‌فرماید: **"اعملوا حدودی حباً لجمال"** (کتاب اقدس، بند ۴) بدل می‌سازد. عاشق صادق حضرت بهاء‌الله به چه نحو دیگری سرّ فدا را درک می‌کند، استقامت می‌ورزد، و بر معضلات شاقّ و دشوار فائق می‌آید، معضلاتی که مسلماً در سیل خدمت به امر حضرتش پدید می‌آید و سدّ راه می‌گردد؟

یکی از بیماری‌هایی که اکثر نظام‌های آموزشی عالم را امروزه مبتلا ساخته یکسان دانستن عرفان با اطلاعات است. توسعه استعدادهای مختلف روح، همانطور که در اینجا متذکر شده‌ام، مستلزم فرایندی آموزشی است که فرد را به وصول به سواحل درک حقیقی قادر سازد. در قلب هر انسانی شوقی به معنی و مفهوم وجود دارد؛ اشتیاقی نسبت به حصول معرفت نسبت به حقایق ظاهری و باطنی خلقت وجود دارد. هر نفسی مشتاق است که هدف از وجود را بداند. واضح است که فرایند افزایش ظرفیت که ما در آن مشارکت داریم نیاز به پرورش ادراکِ چنین مضامین اساسی ماوراءطبیعی دارد. اما، در سطحی عملی‌تر، مجری فعالیت‌های مربوط به دخول افواج مقبلین بودن مستلزم درک هرچه عمیق‌تر مواضعی چون ماهیت لحظات تاریخی که ما در آن زندگی می‌کنیم، ارتباط بین رشد شخصی و تحوّل طبیعی و تشکّل یافته در ساختارهای سازمانی، و فعالیت‌قوایی است که مردم و جامعه را متحوّل می‌سازد - که اینها فقط معدودی از موارد لازم است. در این اوضاع و احوال، ماهیت قوّه پذیرش و درک صلاهی حضرت بهاء‌الله، به نظر من، هدف ادراکی است که از اهمّیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. همچنین موضوع ظلم و فشار که در کتاب ایقان توضیح داده شده به آن مربوط می‌شود: **"حال کدام ضیق و تنگی است که ازید از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید نمی‌داند نزد کدام رّود و از که جو یا شود."** (کتاب ایقان، ص ۲۴)

حضرت بهاء‌الله به ما فرموده‌اند که موهبت درک و خرد، که اولین و مهم‌ترین موهبت الهی است، به ما قوّه تشخیص حقیقت در میان بسیاری از نکات را می‌دهد. مطمئناً برای نفسی که مایل است در جامعه‌ای فعالیت کند که وجه تمایز بین این دو مخدوش و مغشوش شده، توانایی تشخیص و تمیز حقیقت از کذب امری حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است. بدون این توانایی، اّتصاف به **"علو رفتار و سمو کردار"** که حضرت ولی امرالله آن را در زمره **"قوّه محیطه نباضه"** می‌دانند می‌تواند **"پیشرفت طرحها و نقشه‌های موضوعه را به احسن وجه تضمین ... نماید"** (ظهور عدل الهی، صص ۵۱-۵۰)، دشوار خواهد بود.

فرو شکستن اصنام اوهام یکی دیگر از مواردی است که شرایط فعلی بشری سبب شده مجهودات تربیتی ما بر اساس آن استوار گردد. حضرت بهاءالله به ما هشدار می‌دهند، "اکثری از عباد به اوهام انس دارند. یک قطره از دریای وهم را بر بحر ایقان ترجیح می‌دهند. از معنی محروم، به اسم متمسکند و از مشرق آیات الهی ممنوع و به ظنون متشبث. انشاءالله آن جناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کسر اصنام اوهام و خرق سبحات آنام." (کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۱۳)

به این ترتیب، پرورش ادراک صحیح مستلزم خرق "سبحات" و حجابات مردمان است. مفاهیم ضمنی برای امر دخول افواج مقبلین بسیار عظیم است. برای زائل کردن شک و ریب از قلب مجاهد و متحرّی^۷، یاران و تشکیلات امریه باید بدانند چگونه موانعی را که نفوس انسانی را از ورود به "مصر ایقان" (ایقان مبارک، ص ۱۵۲) ممنوع می‌سازد مرتفع سازند. حضرت ولی امرالله تعدادی از این موانع را بر شمرده‌اند: "مادیت خشک و خشن ... تعلق به اشیاء دنیوی که نفوس بشری را احاطه نموده، ترس و اضطرابی که افکار را پریشان کرده، لذات و تفریحاتی که اوقات را معطوف به خود ساخته، تعصبات و خصوماتی که آفاق را تیره و تار کرده، لاقیدی و رخوتی که مشاعر روحانی را فلج ساخته." (حسن حصین شریعت‌الله، ص ۱۹۵) مضافاً، ایشان به ما یادآوری می‌فرمایند که توانایی ما برای مرتفع ساختن این موانع به میزان طهارت و برائت ما از "این آلودگی‌ها" منوط است که ما را از قید "مشغولیات ثانویه و اضطرابات ملال‌انگیز آزاد و از تعصبات و خصومت بری و از نفس فارغ و مملو از قوه امداد و شفا بخش الهی" گرداند.

حریت یکی دیگر از موارد اساسی مربوط به افزایش ظرفیت و قابلیت در اوضاع و احوالی است که ما اینجا مد نظر داریم. البته آزادی و حریتی که ما به آن اشاره داریم عبارت از همان حریتی نیست که ماهیت پست و دنی بشری به او فرمان می‌دهد. بلکه درست عکس آن است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حریت انسانست که به قوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد." (لوح لاهه، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۰۷) بدیهی است راهی که به این حریت منجر می‌شود، عبارت از طریق رستگاری شخصی نیست بلکه سبیل خدمت به امر وحدت و رفاه نوع انسان است.

این نکته مطرح می‌شود که در جریان افزایش ظرفیت و قابلیت که ما به آن مشغولیم باید خداوند - و منطقاً به تبع آن خدمت به نفوسی که مورد محبت او هستند - در اولویت تام قرار گیرد. اگرچه ممکن است این امر بسیار بدیهی به نظر برسد اما به همین روشنی و سادگی نیست. مساعدت به افراد جهت کسب

^۷ توضیح مترجم: اشاره به بیان جمال مبارک در ایقان در شرایط مجاهد حقیقی است، "و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق ... در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید." (ایقان مبارک، ص ۱۵۱)

معرفت نسبت به نفس⁸ خود و توسعه استعدادها و قوای خود در خدمت به امر مبارک و عالم انسان، ممکن است ندانسته و سهواً به تقویت نفس اماره منتهی گردد و، نه تنها نفوس انسانی را حریت نبخشد، بلکه آنها را بیشتر به قیود نفسانی و زنجیرهای نفس دون گرفتار سازد. احساس برتری و تفوق، میل به شهرت و کسب وجهه، جاه‌طلبی و غرور ممکن است نفس انسان را در اختیار گیرد و او را به تباهی بکشد. افزایش ظرفیت و قابلیت به نحوی که نفس اماره را آرام سازد، مبارزه‌ای است سخت و دشوار.

ویژگی‌های مختلف افزایش ظرفیت و قابلیت که تا به حال به آن اشاره کرده‌ام، به موضوع بغایت مهم دیگری اشاره دارد: افزایش ظرفیت و قابلیت باید ضرورتاً به ارتقاء آگاهی توجّه داشته باشد. جمیع کائنات در سطح واحدی از آگاهی قرار ندارند. سنگ را با پرنده، و پرنده را با انسان مقایسه کنید. تفاوت بین حالتی از آگاهی یک فرد بشری با دیگری می‌تواند بسیار زیاد باشد. آگاهی ارتقاء یافته نسبت به امکانات، قوای مکنونه، استعدادهای بالقوه و مسئولیت‌ها، وقوف نسبت به لزوم قوه فعال بودن نه تماشاگر وقایع واقع شدن، آگاهی نسبت به ماهیت هر لحظه تاریخی، نسبت به بسیاری از فرایندهایی که در آن لحظه با هم موجب حرکت رو به جلوی امر مبارک می‌شوند، نسبت به قوایی که در جامعه عمل می‌کنند، و نسبت به قوای روحانی که در اختیار هر شخصی است - اینها برخی از مواضعی است که ارتقاء آگاهی در قضیه‌ای که مدّ نظر داریم باید ناظر و متمرکز بر آنها باشد. صرف اطلاع بر امری به این معنی نیست که نسبت به آن آگاهی دقیق و عمیق داریم و اجازه می‌دهیم که در افکار و اقدامات ما به طور مداوم و مستمرّ تأثیر بگذارد.

اما، فرایند تربیتی با هدف مشخص ارتقاء آگاهی باید یک نکته مهم را مدّ نظر قرار دهد. محیط زیست ما ترسی از حرکت به سطوح جدید آگاهی را در ما القاء می‌کند. البته زندگی آرامی داشتن و به احدی آزار و آسیبی نرساندن، تا حدّی به ما آرامشی می‌بخشد که یاد می‌گیریم آن را عزیز بداریم و قدرش را بدانیم. ممکن است هراس داشته باشیم که آگاه شدن بر مسئولیت‌های وسیع‌تر موجد درد و رنج گردد و فداکاری و ایثار را بطلبد. اما چنین هراسی بی پایه و اساس است. در سطوح بالاتر آگاهی، ایثار و فداکاری منادی سرور و شمع قلبی است، نه منشأ و مورث درد و رنج.

جمیع مجهودات تربیتی بلا تردید منوط و مربوط به انگیزه است. اما جدا از مسئله انگیزه، ما در فرایندی تربیتی وارد شده‌ایم که سعی دارد شور و شوق فوق‌العاده پدید آورد. بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند، "وقتی کارآموزی و تشویق مؤثر واقع می‌شود جوّی برای توسعه به وجود می‌آید که احباء در آن به وظیفه تبلیغی خویش چون نتیجه‌ای طبیعی از ایمان به حضرت بهاء‌الله می‌نگرند... دل‌هایشان چنان به نار محبت‌الله برمی‌افروزد که هر کس با نزدیک

⁸ توضیح مترجم: ناطق محترم از دو لفظ soul و ego استفاده کرده که هر دو به مفهوم نفس است. برای تمایز قابل شدن بین این دو، مترجم کلمه اول را به "نفس" که معنای اعم دارد و کلمه دوم را به "نفس اماره" ترجمه کرده است.

شدن به آنها حرارت آن را احساس خواهد کرد... در چنین جوی تبلیغ امر الهی شور و هیجان حاکم بر حیات احباء خواهد بود." (پیام معهد اعلی مورخ ۹ ژانویه ۲۰۰۱ خطاب به کنفرانس هیأت‌های مشاورین قاره‌ای، پیام بهائی شماره ۲۵۸، ص ۷)

قلب انسان ساخته شده که محلّ آمال و امیال باشد. سؤال این است چه نوع امیالی، چه نوع آمالی؟ پیشرفت و ارتقاء روحانی ما را به تسلط بر امیال پست، بر آمال دنیوی قادر می‌سازد. اما نتیجه‌غائی عبارت از قلبی مرده نیست بلکه قلبی است که به بیان حضرت بهاءالله که در آن "سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب" (ایقان مبارک، ص ۱۵۱) روشن شده باشد. فی‌المثل، مجری نقشه پنج‌ساله بودن مستلزم داشتن شوق و اشتیاقی زایدالوصف برای مشاهده پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین در مجموعه هم‌جوار خویش است.

واضح است که میل و اشتیاق یکی از قوایی است که وقتی ما بخواهیم اندیشه را به مرحله عمل در آوریم، نقش خود را ایفا می‌کند. مع‌هذا، به تنهایی کافی نیست. فرایند تربیتی ما باید به همان اندازه که به میل و شوق مربوط می‌شود به تقویت قوه اراده نیز مربوط شود، و طالب ایجاد مجرای باشد که از طریق آن بتواند خود را عرضه کند. برخی به این اعتقاد تمایل دارند که، اگر شخصی نکته‌ای را خوب دریابد، ضرورتاً بر آن مبنی عمل خواهد کرد. اما تردید وجود دارد که معادله مزبور به همین سادگی باشد. به سادگی می‌توان مشاهده کرد که شخصی منصف آگاهانه مرتکب عملی غیرعادلانه نخواهد شد، اما چه باید کرد که اطمینان حاصل شود که احدی فعلاً نه برای امر عدالت و انصاف عمل خواهد کرد؟ اراده مبادرت به عمل باید در فرایندی تربیتی در جهت صحیح تحت پرورش و راهنمایی قرار گیرد - این، بعلاوه پرورش ادراک و نیز شور و شوق شدید. نکته دیگری که مطرح است این است که "اراده" چیزی است که می‌توان در شخصی، در مؤسسه‌ای یا در جامعه‌ای، آن را در هم شکست، و غالباً باید با صبر و بردباری به عنوان بخشی از فرایند افزایش ظرفیت و قابلیت، آن را دوباره به وجود آورد و بازسازی کرد.

تا اینجای مطلب به ویژگی‌های کلی آنچه که باید از فرایند مؤسسه آموزشی خودمان انتظار داشته باشیم مربوط بود. حال به بررسی برخی از ویژگی‌های دقیق تر رشته اصلی دروسی بپردازیم که چندین سال به آن مشغول بوده‌اید. از آنجا که تا کنون شما بیش از من در مورد آنها می‌دانید، برای من دشوار خواهد بود که نکاتی را که شما قبلاً در سلسله اصلی دروس و اسناد مرتبط با آن مطالعه کرده‌اید تکرار نکنم. در واقع، در مواردی مجبورم تقریباً از این اسناد نقل قول کنم. اما امیدوارم که بررسی کلی موضوع بینش‌هایی به شما بدهد که شما را در بررسی و تأملتان کمک نماید.

اول: گفته‌ایم، دروس عرضه شده توسط مؤسسات شما، سعی دارند به نیازهای دخول افواج مقبلین جواب بدهند. آنها منطبق با برداشت خاص از توسعه و تحکیم گسترده تدوین شده‌اند، برداشتی که آن را

به عنوان حرکت جمعیت‌های مستعد به سوی نظم جهان‌آرای حضرت بهاء‌الله مشاهده می‌کند. این حرکت فوق‌العاده روحانی است. اساساً در قلوب و اذهان نفوس رخ می‌دهد، اما تدریجاً خود را در کلّ الگوی زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ساختار سازمانی ظاهر و باهر می‌سازد. تبلیغ از لحاظ گسترده‌ترین مفهوم خود این حرکت را به جلو سوق می‌دهد. مؤسسه آموزشی موتوری است که این نهضت را در این مرحله خاص در ظهور و بروز نقشه ملکوتی الهی به حرکت وامیدارد.

دوم: طبیعی است که از افراد در داخل یک جمعیت انتظار نداشته باشیم که سیل روحانی خود را به سرعتی یکسان طی کنند. در هر لحظه‌ای که در نظر بگیریم جمعیت مزبور زنجیره‌ای از تفاوت عکس‌العمل‌ها را، از بی‌تفاوتی نفوسی که به زحمت از وجود امر مبارک اطلاع دارند، تا تعلق شدید نفوسی که زندگی خود را وقف ترویج و توسعه آن نموده‌اند، به منصه ظهور می‌رساند. طبقه‌بندی بهائیان به مقوله‌هایی که از دو طرف انحصاری باشند - فعال و غیرفعال، عمیق و سطحی، روحانی شده و روحانی نشده - در این دیدگاه دخول افواج مقبلین محلی از اعراب ندارد. حتی تأکید بی‌مورد بر دوگانگی بهائی و غیربهائی از این نظر زیانبار است که موانعی غیرضروری برای پیشرفت نفوس ایجاد می‌کند و زمینه ذهنی داخلی را که مانع توسعه گسترده است، تقویت می‌کند.

سوم: تحوّل روحانی نفوس فرایندی تشکّل یافته است که باید از درون فرد به وسیله قوای تحوّل دهنده که مستقیماً منبعث از قوه ظهور حضرت بهاء‌الله است، به پیش سوق داده شود؛ این قوا مجال می‌یابند که از لحاظ قوت و دامنه نفوذ و تأثیر رشد نمایند. در شبکه جوامع بهائی که پیوند نزدیک و دقیقی با هم دارند، مبادله منابع در میان خود امری طبیعی و فوق‌العاده مطلوب است و تقریباً در هر لحظه و آن، این حرکت روحانی باید در جمعیت مورد نظر، توسط شخصی که از جای دیگر می‌آید شروع شود. اما اگر توسعه بخواهد به سطح دخول افواج مقبلین برسد، تعداد فزاینده‌ای از افراد از داخل جمعیت باید قیام کنند و مسئولیت جریان را بپذیرند. البته، هدایت تشکیلات امریه را نباید دخالتی از خارج از آن تلقی کرد، زیرا این مؤسسات - اعم از محلی، منطقه‌ای، ملی، قاره‌ای یا بین‌المللی، به هر جمعیتی که در آن بذریه جامعه بهائی شروع به جوانه زدن نموده تعلق دارند.

چهارم: پویش و تحرک روحانی فرایند تربیتی که حرکت نفوس به سوی مدنیت بهائی را تشویق می‌کند و ترویج می‌دهد، برای فقرا و ثروتمندان، روستاییان و شهرنشینان، تحصیل‌کردگان و بی‌سوادان اساساً یکی است. جمیع مؤمنین جدید باید از فرایند پرورشی که به آنها اجازه می‌دهد، با وقف تدریجی اوقات و منابع خود به خدمت، در امر مبارک تحکیم گردند، برخوردار شوند. اگر قرار باشد میزان نفوسی که تسجیل می‌شوند به رقم قابل توجهی برسد، تعداد اندکی از افراد، هر قدر که برجسته، فاضل و مخلص

باشند، نمی‌توانند مسئولیت انحصاری برای این فرایند تغذیه و پرورش را به عهده بگیرند. فرایند توسعه منابع انسانی باید بر نفوسی متمرکز باشد که مشتاق و قادرند که یاد بگیرند و سریع‌تر حرکت کنند تا بتوانند خود را وقف مساعدت به سایر آحاد مؤمنین نمایند و به نفوس جدید کمک کنند که مظهر ظهور الهی برای این یوم را بشناسند.

این نکات نفوسی را که تجربه مؤسسه روحی را شروع کردند به ملاحظه توسعه منابع انسانی به نحوی خاص هدایت نمود، یعنی به عنوان فرایندی که در تعداد دائم‌التزایدی از افراد تعلق قلبی و صمیمانه نسبت به ارتقاء روحانی مردمشان ایجاد می‌کند. تردیدی نیست که مؤسسه آموزشی، که نهادی است که به طور کامل بر این فرایند متمرکز است، باید به رشد روحانی آحاد شرکت کنندگان در برنامه‌هایش بپردازد. اما شرایط روحانی فرد و پیشرفت او موضوعاتی است که فقط خداوند می‌تواند مورد قضاوت قرار دهد. مؤسسه روحی دقیقاً از این موضوع آگاهی دارد. من مایل نبودم به هیچ وجه مسئولیت سنجش روحانیت نفوس یا حتی گستره معرفت آنها نسبت به ظهور الهی را به عهده بگیرم. مؤسسه از لحاظ تعلیم و تربیت رهیافتی را اتخاذ نمود که خود را منحصرأ به طرقی که به افراد می‌توان کمک کرد تا قابلیت خود برای خدمت را افزایش دهند، مشغول می‌سازد. این ظرفیت بلا تردید ارتباط نزدیکی با روحانیت دارد اما نیازی نیست که این ارتباط دقیقاً تعریف شود. کافی است بدانیم که میدان خدمت مبین محیطی است که در آن می‌توان روحانیت را پرورش داد و بارور ساخت.

پس سلسله دروسی که ما مورد بررسی قرار می‌دهیم، منطبق با رشته‌ای از موضوعات، که با هدف معین افزایش معرفت فرد نسبت به امر مبارک انتخاب شده باشد، تنظیم و ترتیب نیافته است. اگر چنین بود، این زنجیره خاص هرگز انتخاب نمی‌شد. محتوا و نظم مزبور مبتنی بر رشته‌ای اقدامات خدمتی است که عمل به موجب آن موجد قابلیت و ظرفیت در فرد برای رفع نیازهای توسعه و تحکیم گسترده می‌شود. ایجاد چنین قابلیت از لحاظ "قدم گذاشتن در سبیل خدمت" ملاحظه می‌گردد. در چنین سبیلی یاران ابتدا در ایفای وظائف نسبتاً ساده و بعد در اجرای اقدامات خدمتی پیچیده‌تر مساعدت می‌گردند. این ماهیت افزایش ظرفیت و قابلیت است. موقعی که یاد می‌گیرید در این سبیل به تنهایی گام بردارید، کسی با شما همراه می‌شود. اگر به زمین بیفتید، کسی نزدیک شما هست که دست یاری به سوی شما دراز کند. اشتباهات پذیرفته می‌شوند. اعتماد به نفس تدریجاً افزایش می‌یابد. از تعیین اهداف بلندپروازانه و واهی و تحریک شور و اشتیاق از طریق توسل مدام به احساسات اجتناب می‌شود.

با این همه، اهداف تعیین شده برای کل جریان کاملاً بلندپروازانه است. این راه به بلندی‌های مرتفع منتهی می‌گردد و همراه با پیشروی فرد در این سبیل منظره این ارتفاعات به نحوی فزاینده واضح‌تر

می‌گردد. معهدا، برای هر فردی میسر می‌شود که یاد بگیرد چگونه طبق برداشت خود و شوق و اراده خویش، که با پیشرفت فرد، بعضی از آنها به سرعت و بعضی دیگر به کندی رشد می‌کنند، برای حصول اهداف کلی مشارکت داشته باشد.

انتخاب اقدامات خدمتی که در این سلسله دروس به آن پرداخته شده تحت سیطره دو مجموعه ملاحظات قرار دارد. اولین مجموعه به تدابیری برای توسعه جامعه مربوط می‌شود. دیروز، ما درباره افزایش ظرفیت در سه مجری نقشه - فرد، جامعه و تشکیلات - صحبت کردیم. در فرایند توسعه و تحکیم گسترده، توسعه ظرفیت در سطح جامعه مستلزم اجرای زنجیره‌ای از فعالیت‌ها، منطبق با تدابیری کاملاً سنجیده منبث از تجربه عملی است. فقدان چنین تدابیری یکی از دلایلی بود که در دهه‌های گذشته جریان دخول افواج مقبلین را نمی‌شد پایدار و دائم نگاه داشت. درباره جوامع و تشکیلات نوپا، بخصوص محافل محلیه، که تأسیس و عملکرد کامل آنها البته آرزوی مشتاقانه هر فرد بهائی است که اهمیت نظم اداری را درک می‌کند، سؤالات بسیاری مطرح می‌شد. بنابراین، مقصود از اقدامات خدمتی که در سلسله اصلی دروس به آن پرداخته شده به جریان انداختن فرایندی است که به توسعه مطمئن و باثبات جوامع محلی، یا آنگونه که در نقشه پنج‌ساله پیش‌بینی شده، توسعه باثبات مجموعه‌های هم‌جوار منجر خواهد شد. برنامه رشد برای مجموعه هم‌جوار، از لحاظی، در سلسله دروس مندمج است؛ نکته‌ای که باید تا کنون برای شما آشکار شده باشد.

عامل تعیین کننده دیگر محتوا و ترتیب کتابها، که قبلاً به تلویح به آن اشاره کرده‌ام، باید در پویایی خود خدمت ملاحظه گردد. مهارت‌های لازم برای مبادرت به یک اقدام خدمتی باید از مهارت‌هایی که تا کنون حاصل شده بهره‌مند گردد. البته، فرد در این رابطه آزادی عمل زیادی دارد. اگر کسی از کتاب اول به کتاب چهارم جهش نماید و بعد به کتاب دوم باز گردد و غیره و غیره، هیچ قانونی زیر پا گذاشته نمی‌شود. در بعضی موارد، ممکن است چنین کاری حتی کارآیی و تأثیر دروس را برای گروه خاصی از نفوس تزیاید بخشد. اما، به طور کلی، دلایل تعلیم و تربیتی که در این نظم و ترتیب در نظر گرفته شده، باید درک و رعایت شود.

این واقعیتی حاصل از تجربه است که، هر جا توسعه گسترده رخ دهد، اکثریت عظیمی از نفوسی که در ظل امر وارد می‌شوند نیاز دارند زنجیره‌ای را دنبال کنند که با اقدامات خدمتی نسبتاً ساده شروع می‌شود و تدریجاً توانایی و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد. اما، تجربه جهانی با سلسله دروس تهیه شده توسط مؤسسه در بسیاری از موارد با بهائینی شروع شد که قبلاً در امر مبارک عمیق بودند و می‌توانستند اقدامات خدمتی نسبتاً پیچیده را اجرا کنند. لذا از بعضی جهات، ملاقات با کسی و عرضه مناجاتی یا بیان

مضمونی در تزئید معارف، جزئی و ناچیز به نظر می‌رسید. اما توجه به این نکته جالب است که در بسیاری از نقاط که بعضی کتابها در بدایت امر کنار گذاشته شدند یا خیلی شتابزده به عملی ساختن مهارتها مبادرت شد، یاران، سرانجام وقتی با معضل ازدیاد اقدامات اساسی نقشه پنج‌ساله مواجه شدند، در حرکتی به عقب به مطالعه کامل‌تر کل سلسله دروس پرداختند. می‌توان در بسیاری از زمینه‌های پیچیده خدمت بی‌نهایت توانا بود، اما با موارد ساده مشکل داشت. فی‌المثل، شروع کردن نوعی مکالمه که طبیعتاً به دعوتی برای پیوستن به جلسه دعا یا حلقه مطالعه منجر شود، در مناطقی که شرایط اجتماعی شروع فعالیت‌های جامعه را برای متحرّیان معضل می‌سازد، ثابت شده که کاری سخت و شاق است. ارائه یک یا دو دعا و مناجات به چند نفر از دوستان، که در کتاب اول از سلسله دروس خواسته شده، یا تمرین نحوه وارد ساختن نفوس در مکالمات مربوط به مضامین روحانی، که در کتاب دوم مورد تشویق قرار گرفته، در زمره راه‌هایی است که شخص می‌تواند شروع به کسب یا بسط مهارت‌های لازم نماید.

بنابراین، در به کار بردن سلسله اصلی دروس، باید میزانی از انعطاف‌پذیری مراعات گردد، اما نباید مقتضیات و شرایط مشخص تعلیم و تربیتی مطالب فدا شود. به طور کلی، علم تعلیم و تربیت (پداگوژی) آنطور که من آن را درک می‌کنم، قصد دارد تعدادی از عناصری را که گاهی با یکدیگر متباین فرض می‌شوند، اما در واقع نیستند، در یکدیگر ترکیب کند و بنند. در واقع این امید وجود دارد که با پیشرفت افراد در دروس، غلبه به این گرایش که واقعیت به مجموعه‌ای از دوگانگی‌ها و تضادها تنزل داده شود، تدریجاً حاصل گردد. شما از قبل می‌دانید که چگونه مطالب مزبور سعی دارند به این هدف نائل گردند.

کتابها سعی دارند این نکته را روشن و واضح سازند که "بودن" مکمل "انجام دادن" است. آنها سعی دارند این نظریه را انتقال دهند که کمال شخصیت فرد به طور طبیعی در تلاشهایی که برای خدمت به دیگران صورت می‌گیرد تجلی می‌کند، در حالی که میل شخص به خدمت به دیگران به اصلاح شخصیت او کمک می‌کند. ما نمی‌توانیم تمام عمر خود را با این امید صبر کنیم که قبل از مبادرت به عمل به کمال باطنی واصل شویم. حتی کوچک‌ترین شعله‌ها نیز گرمی و روشنی می‌بخشند. در واقع شعله نمی‌تواند گرمی نبخشد. انگیزه خدمت از درون سرچشمه می‌گیرد، و شخص در اثر حس به اکراه آمیخته وظیفه نیست که برای ادای خدمت قیام می‌کند بلکه به این علت است که خدمت حالتی طبیعی از وجود است.

این توجه هم‌زمان به "بودن" و "انجام دادن" در نحوه کوشش سلسله دروس برای پرورش ادراک و برداشت صحیح منعکس می‌شود. علم تعلیم و تربیت مورد نظر احتمال وصول به ساحل درک صحیح از طریق صرفاً مطالعه، تفکر و دعا را رد نمی‌کند. ادراک موهبتی است که خداوند عنایت فرموده و حضرتش آن را به هر نحوی که مایل است و به هر نفسی که بخواهد اعطاء می‌کند. معهداً، این تردید وجود دارد که

ادراک در شرائط و قرائن کسب ظرفیت و قابلیت برای اثر گذاشتن بر تحوّل دو گانه که دیروز مورد بحث قرار دادیم بتواند در علم تعلیم و تربیت، که نقش عمل را در پرورش ادراک نادیده گرفته به ترویج کسب فضیلت خارج از میدان و حیطة خدمت می پردازد، به طور کامل بسط و توسعه یابد.

معضل دیگری که مطالب مزبور سعی دارند به رفع آن پردازند این است که چگونه باید به مسأله ارتقاء آگاهی پرداخت و در عین حال مساعی مبذوله برای حرکت به سوی حالتی از ایثار و از خودگذشتگی را تقویت نمود. اگرچه این دو با یکدیگر متناقض نیستند، اما اگر به نحوی نارسا و ناقص به ارتقاء سطح آگاهی پرداخته شود، ممکن است به خودمحوری منجر شود. با تمرکز و توجّه بیش از حدّ به خود خویشتنِ شخص، ممکن است این فرایند به انحراف کشیده شود. "علائق من"، "استعدادهای من"، "خدمت من"، "آنچه که من می توانم برای امر انجام دهم"، "ابتکارات شخصی من"، - اینها بنفسه، موارد مورد توجّه شخص مایل به قیام به خدمت را مشروعیت می بخشد. اما اگر آنها موضوع مهم تر شوند و ذهن را به خود مشغول سازند، قوا را به تحلیل می برند و باری سنگین بر روح می گردند. نتایجی که تا به حال در اطراف و اکناف عالم حاصل شده اگر مورد قضاوت قرار گیرند نشان می دهند که مطالب مورد بحث به طور حتم بر آن دلالت دارند که ارتقاء آگاهی نسبت به مسئولیت های شخص، نسبت به فرصت های شخص، نسبت به قوای روحانی در اختیار شخص، بدون تقویت نفس اماره و بدون دامن زدن به آتش هیجانات نفس، میسور و مقدور است.

سایر دوگانگی های کاذب که مطالب مزبور سعی دارند از آن اجتناب نمایند موارد معمول بین قلب و ذهن، بین تعیین اهداف و داشتن ذهنی پویا و پرتکاپو، بین روحانیت و تفکر سیستماتیک است. مقصد از این کتاب ها بیان این نکته است که تفکر اساسی و روشمند با شور و شوق منافاتی ندارد. مشغولیت ذهنی فرد می تواند عمیق ترین مواضع روحانی باشد، و در عین حال مایل باشد که به کوچک ترین جزئیات عملی توجّه نماید.

ویژگی دیگر مطالب این است که تأثیر و کارایی آن منوط به آهنگ نسبتاً سریع مطالعه، و نیز مذاکره کامل درباره مواضع مهم است. نتیجه این تأکید بر آنچه که ممکن است موارد متناقض مورد توجّه باشد، امید می رود که توانایی اجتناب از نوعی سطحی نگری باشد که همه چیز - اعم از ساده و پیچیده - را به یک نحو بررسی می کند. در این رابطه، سطوح مختلف ادراک ضرورت دارد، و در تلاش برای سازماندهی محتوای مطالب نیز همین نکته ملحوظ بوده است.

البته، مطالعه آثار بهائی در قلب رهیافت اتخاذ شده برای یادگیری در سلسله کتب است. یادگیری نحوه انطباق دادن تفکرات و اعمال با آثار مبارکه، هدفی صریح و واضح در کل سلسله دروس است. در

تعقیب این هدف، هر تلاشی صورت می‌گیرد تا هم از نوعی تمسک انعطاف‌ناپذیر به ظاهر که شامل "یافتن جواب صحیح" برای جمیع سؤالات است و هم از نوعی نسبیّت‌گرایی که مبادله درازمدت نظریه‌های شخصی مانند "به نظر من بیانی که نقل شد به این معنی است که..." احتراز گردد. احترام به تنوع عقاید ترویج می‌شود، و در عین حال اجماع عام نیز شدیداً مورد تمجید خواهد بود. نیاز به جواب‌های دقیق و واضح منطبق با تعالیم مبارکه به وضوح تصدیق شده، زیرا ماهیت اجتناب‌ناپذیر سؤالاتی است که جواب‌های ساده را قبول نمی‌کند.

برای حصول جمیع این موارد، نقش راهنما، که با اصطلاحاتی تقریباً پیچیده تعریف شده، اساسی است. او باید بدون آن که برای وارد شدن به بحث بر احدى فشار وارد نماید، مشارکت در بحث را تشویق کند؛ بدون آن که به داوری در مورد حقیقت پردازد، از اشتباهات جلوگیری کند؛ بدون آن که به عنوان منبع علم و دانش عمل کند، تمسک به آثار مبارکه را رواج دهد. راهنما واسطه بین محصلین و آثار مبارکه نیست؛ هدف از عادت دادن محصلین به ممارست در مراجعه مستقیم به منابع دقیقاً برای بررسی سؤالاتی است که با حرکت آنها در سیل خدمت مستمراً مطرح می‌گردد.

شما با کلیه این ویژگی‌های سلسله فعلی دروس که توسط مؤسسات آموزشی شما عرضه می‌گردد آشنا هستید. کتابهای سلسله مزبور که به پیشرفت کمک می‌کنند مطمئناً همین اصول علم تعلیم و تربیت را پی می‌گیرند. در توصیف مطالب دقت کرده‌ام که عباراتی چون "سعی می‌کند تا..."، "تلاش می‌کند که..."، "به بذل مساعی می‌پردازد" را استفاده کنم. این که مقاصد مطلوب و مفید تا چه حدی در مطالب مورد بحث عملاً تحقق می‌یابند سؤالی است که تنها با پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین می‌توان به آن جواب داد. آنچه که هم‌اکنون می‌توان گفت این است که نتایج حاصله در سراسر جهان در این زمان کاملاً نویدبخش به نظر می‌رسد. مایلم صحبت امروز را با تأکید به دو نکته به پایان برسانم و سپس شما را واگذارم که به تأمل و بررسی بپردازید.

غالباً شنیده‌اید که روش مؤسسه روحی مشارکتی است. این البته مقتضای نفس افزایش قابلیت و ظرفیت است. هیچ یک از ما نمی‌تواند صرفاً با شنیدن نکاتی درباره اقدامات خدمتی مربوط به فرایند دخول افواج مقبلین به بسط قابلیت مبادرت به انواع این خدمات نماید. اما آنچه که مایلم توجه شما را به آن جلب کنم این است که در این مشارکت بیش از یک بُعد وجود دارد. شک نیست که مسأله روش تعلیم و تعلم وجود دارد. درس‌ها به نحوی تنظیم می‌شوند که شرکت کنندگان را در فعالیت گروه مطالعه مشغول نگاه دارند، و هر تلاشی می‌شود که تضمین گردد که هر فردی مسئولیت یادگیری خود را به عهده می‌گیرد. در اینجا موضوع مورد توجه این نیست که هر شخصی چند مرتبه در یک جلسه وارد بحث

می‌شود یا نظرات خود را با شیوایی بیان می‌کند یا خیر. آنچه که در مخاطره قرار دارد سطح آگاهی است که به آن واصل شده، اراده‌ای است که ایجاد شده، شور و شوقی است که برانگیخته شده، و میزان درونی شدن آموخته‌ها و به مرحله عمل در آمدن آنها است.

اما بعد دیگری نیز در امر مشارکت وجود دارد که باید به طور کامل درک شود. نگاهی گذرا به امر تعلیم و تربیت در زمینه دیگر می‌تواند به ما کمک کند که به اختصار این بُعد را مورد بررسی قرار دهیم. تحصیل علم را، که در اینجا همه تا حدی، برخی با مسرت تمام و بعضی با رنج و عذاب قابل ملاحظه، در آن درگیرند، در نظر بگیرید. جمیع ما می‌دانیم که علم عبارت از آنچه که در کتب درسی نوشته شده نیست؛ این کتابها شرحی بر دانش انباشته شده در آن زمینه را عرضه می‌کنند و امید آن است که محصلین را با روش‌های مناسب آشنا سازند. اما به مراتب فراتر از آن، کاری است که دانشمندان انجام می‌دهند. فعالیت علمی در جوامع دانشمندان صورت می‌گیرد که در برنامه مشترک مشغولند و در گفتگومانی شرکت دارند که در محاورات دانشمندان گذشته و گفتمان جاری برای پیشرفتی که هر دانشمندی سعی دارد در آن سهمی ایفا کند، ریشه دارد. بنابراین می‌توان این سؤال را مطرح کرد: چه زمانی شخصی دیگر دانشجوی علم نیست و دانشمند می‌شود؟ واضح است که مطالعه کتب درسی، استماع سخنرانی استادان، شرکت در بحث‌های کلاسی، و انجام دادن آزمایشها در آزمایشگاه مدرسه - برای کسانی که دانشمند خواهند شد - فقط قدم‌هایی به سوی مشارکت در برنامه علمی جهانی و گفتمان تاریخی آن است.

حال، ما اعضاء جوامعی پراکنده بر وجه ارض هستیم که به بزرگترین جمیع نقشه‌ها، یعنی نقشه بنای مدنیت جدید مشغولیم. مکالمات ما، مکالمات حین کار، درباره وجوه مختلف این نقشه عظیم در فضاها و محیط‌های بسیاری صورت می‌گیرد: ضیافت نوزده روزه، جلسات محافل روحانی و لجنات، مدارس تابستانه، کلاس‌های تزئید معارف، کنفرانس‌ها، طرح‌های تبلیغی، مجهودات توسعه اجتماعی و اقتصادی، و غیره. سلسله اصلی دروس مؤسسه آموزشی طالب سیستماتیک کردن جنبه حیاتی و سرنوشت‌ساز گفتمان جهانی ما درباره پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین است. تعداد فزاینده‌ای از نفوس در هر گوشه از کره ارض در محیطی که ما حلقه مطالعاتی می‌نامیم، به چنین محاوراتی مشغولند. مطالبی که ما مطالعه می‌کنیم این محاوره را سازماندهی می‌کند. نکات اصلی را ثبت می‌کند و تضمین می‌نماید که افکار و اعمال ما با نور فقراتی از آثار مبارکه که مربوط به موضوع است روشن و منیر می‌گردد.

در چنین محیطی، راهنمای حلقه مطالعاتی به عباراتی از این قبیل تفوه می‌کند: "ما در مسیر خدمتی گام برمی‌داریم که به ما اجازه می‌دهد در پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین سهمی ایفا کنیم. نحوه انجام دادن این کار با مطالعه، اقدام و بررسی و تأمل بر اقدام با توجه به آنچه که مطالعه کرده‌ایم می‌باشد. این

مطالب به من کمک کرده‌اند بعضی از قابلیت‌هایی را که در این سیل نیاز دارم کسب کنم. من معتقدم که آنها به شما نیز کمک خواهند کرد. هزاران گروه دطگر در جهان به همین امر اشتغال دارند. آنها همین مکالمات را دارند و تجربه وسیعی در میان مردم با هر پیش‌زمینه‌ای تحت شرایط مختلف حاصل می‌شود. آنچه که انجام می‌دهیم بخشی از این تجربه جهانی است. آنچه که ما می‌گوییم مکالمه را پربار می‌سازد. آنچه که ما یاد می‌گیریم توسط تشکیلاتی که از قبل تأسیس شده تحت نظم و ترتیب در می‌آید و در سراسر عالم در میان جوامع مختلف توزیع می‌گردد. مشارکت ما در این حلقه مطالعاتی را می‌توان با توجه به این موضوع ملاحظه کرد. ما در یک فرایند یادگیری جهانی شرکت می‌کنیم، یادگیری که ظرفیت و قابلیت جامعه بهائی را قادر می‌سازد که درهایش را به روی امت‌های عالم بگشاید و ورود فوج فوج آنها به سراپرده عهد و میثاق را میسر سازد."

دوستان عزیز، دیروز در جلسات گروهی کوچک‌تر به بررسی پرداخته که ظرفیت و قابلیت جوامع شما برای ترویج فرایند دخول افواج مقبلین در چند سال گذشته تا چه حد تقویت شده است. بررسی و تأمل امروز می‌تواند درباره موضوع افزایش قابلیت و ظرفیت ادامه یابد، اما این دفعه در مورد فرد خواهد بود. سؤال اصلی این است که جریان مؤسسه - کتابها، حلقه‌های مطالعاتی، اقدامات وسیع مؤسسه، راهنمایان، اجتماع راهنمایان، مبادرت به اقدامات خدمتی - تا چه حد در تقویت قابلیت آحاد مؤمنین در استرالیا برای اقدام به عنوان مجری نقشه پنج‌ساله مؤثر بوده است. برخی از سؤالات می‌تواند از این قبیل باشد:

- برخی از بینش‌هایی که یاران از مطالعه دروس درباره نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج مقبلین کسب می‌کنند چیست؟
- چگونه به استفاده از هنرها پرداخته می‌شود و درک جمال و زیبایی چسان تقویت می‌گردد؟
- برخی از اثرات قابل توجه تأکید بر کلام خلاق چیست؟
- دروس تا چه حد به عنوان وسیله‌ای برای ارتقاء آگاهی نسبت به نقش‌ها و مسئولیت‌های آحاد مؤمنین مؤثرند؟
- برخی از علائم افزایش آگاهی که قبلاً مشاهده شده چیست؟
- آیا آنها علائم مشهود تزايد شور و شوق و اراده خدمت و تبلیغ هستند؟
- توانایی یادگیری از تجربیات تقویت شده چگونه است؟
- آحاد مؤمنین در استرالیا به چه طرُق می‌توانند خودشان را شرکت‌کننده در گفتمان جامعه جهانی بهائی درباره پیشبرد فرایند دخول افواج مقبلین مشاهده نمایند؟

- آحاد مؤمنین در استرالیا به چه شیوه‌هایی خود را مجری نقشه‌ای جهانی ملاحظه می‌کنند که هدف آن ایجاد مدنیت جدید است؟

ابواب رشد: ایجاد ظرفیت برای خدمت

مؤتمر بین‌المللی بهائی ۲۰۰۴

سیدنی - پرت، استرالیا

یادداشت‌هایی از رشته سخنرانی‌های دکتر فرزام ارباب

روز سوم

اصول و اقدامات طراحی و تدوین برنامه آموزشی

بحث‌هایی که در دو روز گذشته داشته‌ایم به موضوعی در خصوص تعلیم و تربیت، تماماً با توجه به شرائط و قرائن نقشه پنج‌ساله و جریان مؤسسه، مربوط بود. مایلیم امروز موقعی که موضوع بسط و توسعه برنامه آموزشی را مورد بحث قرار می‌دهیم همان رویکرد قبلی را داشته باشیم. به عبارت دیگر، من در اینجا به هیچ نظریه کلی و عمومی مربوط به تدوین برنامه آموزشی نخواهم پرداخت، بلکه صحبت‌های خود را به مطالب عملی که تأثیر مستقیم بر مساعی مؤسسات آموزشی برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین دارد محدود خواهم کرد.

از فرصت استفاده کرده متذکر می‌شوم که جمیع مجهودات تربیتی جمعی ما در متن و بافت فرایند آموزشی به عهده گرفته نمی‌شود. فی‌المثل، جامعه بهائی آموزش‌هایی در امور دیپلماتیک و اطلاعات عمومی، کارگاه‌هایی در مورد حقوق‌الله، سمینارهایی درباره نحوه عمل با مواضع سیاسی مانند حقوق بشر و ترقی زنان دارد. هدف جمیع این آموزشها نیز توسعه منابع انسانی برای تأمین شرایط نقشه‌های جهانی جامعه است. در این مرحله به دشواری می‌توان پیش‌بینی کرد که آیا چنین آموزش‌هایی نهایتاً به عنوان دوره‌های تخصصی مؤسسات آموزشی عرضه خواهد شد یا خیر. بنابراین، به طور کلی، صحبت‌های من درباره تدوین برنامه آموزشی به این آموزش تخصصی‌تر متوجه نخواهد بود، گو این که شما ممکن از آنچه را که من می‌گویم با بعضی از این مجهودات نیز مرتبط مشاهده کنید.

بیت‌العدل اعظم در پیام ۹ ژانویه ۲۰۰۱ خطاب به مؤتمر هیأت‌های مشاورین قاره‌ای، سلسله اصلی دروس مؤسسه را به تنه درخت تشبیه کردند که شاخه‌های برآمده از آن را حمایت می‌کند.^۹ دارالانشاء در توضیح و تشریح این نظریه، از طرف بیت‌العدل اعظم به تحریر مکتوبی پرداخت که اینگونه شروع می‌شود:

با توجه به ماهیت این نهاد و هدف آن که توسط بیت‌العدل اعظم تشریح شده، بدیهی است که مؤسسات آموزشی در حال ظهور و بروز در اطراف و اکناف عالم سلسله دروسی را انتخاب خواهند کرد و آنها را به یاران در اقلیمی که خدمت می‌کنند عرضه خواهند نمود. حضور تعداد کثیری از احباء مشغول به مطالعه در این دوره‌ها، نه تنها دال بر همسانی نیست، بلکه بخشی از پویایی طبیعی برنامه آموزشی موفق می‌باشد. این که در این مقطع از توسعه جامعه بهائی درصد بارزی از مؤسسات آموزشی در سراسر جهان ترجیح داده‌اند اقدامات خود را با مجموعه‌ای از مطالبی شروع کنند که فی نفسه در طول سالهای زیادی تجربه مؤثر و کارآمد بودنشان ثابت شده، پدیده‌ای مطلوب و مناسب است.

سپس مکتوب مزبور چنین ادامه می‌یابد:

انتظار می‌رود که، با تداوم شکوفایی نظام‌یافته جریان مؤسسه در هر کشور، کثرت و تنوع تدریجاً وارد برنامه‌های آموزشی شود. پیام ۹ ژانویه بیت‌العدل اعظم سلسله اصلی دروس مؤسسه را به تنه درخت تشبیه نمودند که سایر دوره‌ها و دروس چون شاخه از آن منشعب خواهد شد. هم‌اکنون که دوره‌های فرعی در بعضی برنامه‌ها که برای تأمین نیازهای مشخص آموزشی طراحی شده، شکل می‌گیرند، می‌توان میزان کثرت و تنوع در حال ظهور را مشاهده کرد. شرح و تفصیل چنین دوره‌هایی ضرورتاً به نحوی تدریجی صورت خواهد گرفت زیرا محتوای دروس مؤثر منوط به میزانی از یادگیری و تجربه خواهد بود که در میدان عمل کسب می‌شود. (ترجمه)

بحث دیروز ما بر سلسله دروسی متمرکز بود که در حال حاضر تنه درخت را تشکیل می‌دهد. کاملاً قابل درک است که، با پیشرفت تجربه جهانی، برخی از دروسی که در حال حاضر تنه درخت را تشکیل می‌دهد مورد تجدید نظر و تحوّل واقع خواهد شد، بعضی از آنها حذف خواهد گردید و دروس جدیدی جای آنها را خواهد گرفت. حقیقت را بگویم، من اطمینان ندارم که در درازمدت تعدادی درختان کاملاً متفاوت در مناطق مختلف عالم در حال رشد و ثمر دادن نداشته باشیم. اما در زمانی که درست در بدایت تأسیس شبکه جهانی مؤسسات آموزشی مان هستیم و به یادگیری در خصوص نقش آنها در ترویج

^۹ توضیح مترجم: در پیام مزبور اینگونه آمده است: "... در یکی از این طرح‌ها، دروس مختلف مورد لزوم برای دادن انواع کارآموزی‌ها، چون شاخه‌های منشعب از تنه درخت، از قسمت اصلی برنامه منشعب می‌شوند ... شایسته است که مؤسسات آموزشی این عناصر و روش‌ها را بررسی کنند و به تناسب فرصت‌هایی که فراهم می‌آید آنها را به کار گیرند."

رشد و نیز الگوی اداره آنها مشغولیم، شاید تفکر و حدس زدن در این خصوص بهترین طریقه استفاده از قوای ما نباشد. ممکن است من اشتباه بکنم، اما به نظرم می‌آید که ظرفیت و قابلیت سازمانی که نقشه چهارساله طالب آن شد - که به گروه‌های احباء برای طی کردن رشته‌ای از دوره‌های کاملاً سنجیده کمک کند - تازه در حال ظهور است و فقط اخیراً در سطح بسیار مهم مجموعه هم‌جوار به آن پرداخته شده است. ما منابع نامحدود نداریم، و تشکیلات باید مدبرانه فکر کنند و تصمیم بگیرند کدام نیازها خیلی مبرم هستند و منابع ما به کدام سوی باید هدایت شوند.

اما مسأله دروس فرعی موضوع متفاوتی است، و من مایلیم این نکته را مطرح کنم که بررسی موضوع تدوین برنامه آموزشی در این موقعیت بموقع و بهنگام است. بنابراین، حداقل برای اهداف مباحث امروز، اجازه بدهید موضوع سلسله اصلی دروس را، که رهیافتی صریح به آن صورت گرفته، رهیافتی که اکنون از تجربه جهانی جریان مؤسسه بهره‌مند است، کنار بگذاریم. ما از کتاب هفتم آگاهی یافته‌ایم که سلسله اصلی شامل سه مجموعه پنج تا هفت کتابه است که هر یک از این مجموعه‌ها، اولی بر آنچه که به عنوان "اعمال حرّیتی که فرد باید اقدامات خدمتی را در چارچوب تعالیم امریه و هدایت تأمین شده توسط تشکیلاتش به عهده بگیرد" به آن اشاره می‌شود متمرکز، و دومی به فرد و جامعه¹⁰، و سومی به فرد و اجتماع¹¹ اختصاص یافته است. لذا، به بررسی ماهیت دروس فرعی که از چنین تنه‌ای پدید خواهد آمد می‌پردازیم و نیز معضلاتی را مورد توجه قرار می‌دهیم که مؤسسات آموزشی مانند مؤسسه شما، در صورتی که به تدوین برنامه‌های آموزشی برای برخی از آنها مبادرت نمایند، با آنها مواجه خواهند شد.

به سهولت می‌توان تجسم نمود که برخی از دروس فرعی، که مؤسسه مستقلاً به تدوین آنها می‌پردازد، قابلیت کاربرد جهانی خواهند داشت. فی‌المثل، دروسی برای پرورش مربیان کلاس‌های اطفال یا مشوقین (انیمیتور)¹² گروه‌های نوجوانان را در نظر بگیرید. اگرچه مطالب برای خود کلاسها ممکن است الزاماً منطبق با نیازهای جمعیت‌های تحت پرورش متفاوت باشد، اما بسیاری از مهارت‌ها، نگرش‌ها و صفات و کثیری از اطلاعات و دانش اساسی و ابتدایی لازم برای مبادرت به این اقدامات خدمتی برای هر کسی که آنها را متعهد می‌شود، تقریباً در تمام نقاط دنیا یکسان است. اما، به طور کلی، انتظار می‌رود که تعداد معتابهی از دروس فرعی به محیط‌های مشخص اجتماعی و فرهنگی مربوط باشد تا نفس نیازهای خاص به منابع انسانی را تأمین نماید.

community¹⁰
society¹¹
animator¹²

سؤال‌ی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که چگونه باید این نیازها را شناسایی کرد، اولویت‌ها را تعیین نمود، و دروسی را که به رفع آنها خواهد پرداخت تدوین کرد. به نظر من، با توجه به ماهیت تشکّل یافته جریان رشد، باید اجازه داد دروس فرعی به طور طبیعی، در زمان مناسب و مقتضی، در مکان مناسب در کنار سلسله اصلی دروس پدیدار شوند. به عبارت دیگر، دروس باید منابع انسانی را که ثابت شود برای تداوم و تسریع جریان دخول افواج مقبلین در کشوری یا منطقه‌ای ضرورت دارد، توسعه بخشند. آموزشی که با سلسله اصلی دروس صورت می‌گیرد باید تنوع اقدامات را به دنبال داشته باشد، و همزمان با رشد و شکوفایی خطوط موازی عملی، نیاز به انواع معینی از آموزش باید ظاهر و آشکار گردد. مؤسسه در واکنش نسبت به نیازها، اطمینان خواهد داشت که ظرفیت و قابلیت کسب شده توسط کسانی که آموزش می‌بینند بلافاصله مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

با بررسی نیازی که در همه جای دنیا وجود دارد، یعنی افزایش اعضائی که بتوانند امر مبارک را به نحوی مؤثر و ثمربخش تبلیغ کنند، می‌توان این جریان را توضیح داد. بیت‌العدل اعظم بنفسه در پیام ۹ ژانویه فرمودند:

با پیشرفت در دروس مؤسسه آموزشی افراد نه تنها بر عمق معلومات امری خود می‌افزایند بلکه بینش و مهارت‌های لازم برای خدمت را نیز کسب می‌کنند. بعضی از دروس مخصوص تبلیغ بیشتر به جنبه‌های کلی تبلیغ می‌پردازند. برخی دیگر با توجه و استفاده از تجربه‌های تبلیغی احباء انواع طرّقی که می‌توان به وسیله آن پیام حضرت بهاءالله را به سطوح و طبقات مختلف اجتماع ارائه داد مطرح می‌کنند. جریان آمیختن قیام عملی به تبلیغ و فراگیری و کارآموزی باعث می‌شود که جوامع بهائی مستمراً از موهبت وجود مبلغان کارآمد و شائق بیش از پیش برخوردار شوند.

بنابراین، فرض می‌کنیم که در کتاب ۶ به اندازه کافی به کلیه مضامین مربوط به وظیفه تبلیغ و پویایی روحانی تبلیغ پرداخته شده باشد. با افزایش یافتن تعداد احبّایی که درس را مطالعه می‌کنند، در جلسات بررسی و تأمل شرکت می‌کنند، و توسط تشکیلات هدایت و تشویق می‌شوند، آهنگ تبلیغ سرعت می‌گیرد. در نتیجه، انواع واقسام تجربه‌های تبلیغی حاصل می‌شود، که اگر به طور سیستماتیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، شناسایی یک یا چند جمعیت بسیار مستعدتر در منطقه‌ای که تحت پوشش یک مؤسسه آموزشی است، میسر خواهد شد. غالباً، شرایط فرهنگی و اجتماعی چنین جمعیت‌هایی، از مرئیانی که مایلند تعداد زیادی از آن نفوس را به سوی امر مبارک جذب کنند، نگرشی خاص، معلوماتی خاص، و مهارت‌هایی خاص را می‌طلبد. این مقتضیات به وضوح نیازمند بررسی و توجه در دوره‌هایی است که در شاخه یا شاخه‌های بعد از کتاب ۶ مطرح خواهند شد.

آنچه که ما در این نمونه مشخص مد نظر داریم عبارت از افزایش ظرفیت و قابلیت مؤسسه برای تعلیم دادن گروه‌هایی از مبلغان مؤثر و کارآمد امرالله، نه صرفاً در شرائط و قرائن تبلیغ به طور اعم، بلکه برای اجرای اقدامات وسیع تبلیغی در میان جمعیت‌های مستعد است. مؤسسه در تدوین و بسط دوره‌هایش درک خواهد کرد که باید به انتقال معارف و بینش‌های روحانی به یاران پردازد و با کمک آنها به کسب مهارت‌هایی برای تبلیغ امرالله تحت شرایط مشخص فرهنگی و اجتماعی توفیق یابد. منبع اولیه این معرفت و بینش‌های روحانی، همانطور که در کتاب ششم آمده، نفس آثار حضرت بهاءالله است. لذا، چنین دوره فرعی ضرورتاً به میزان زیادی از آثار امر مبارک بهره خواهد گرفت. اما سؤال این است، کدام فقرات از آثار و کدام بینش‌ها؟ به نظر من پاسخ به این سؤال صرفاً منبعث از عقیده شخص نیست، حتی وقتی که بر پایه علم و فضل عظیم استوار باشد، یا از مشورت صرف حاصل گردد، گو این که بدیهی است که هر دو مورد مزبور نقش مهمی ایفا می‌کنند. جوابهای صدها سؤالی که درباره محتوای درس مطرح می‌شود، آثاری که باید مطالعه شود، تمریناتی که باید انجام شود، بحث‌هایی که باید پرورده شود، کلیه موارد مزبور باید با تجربه معلوم گردد.

از این لحاظ، اولین قدم در تدوین درس فرعی در خصوص تبلیغ مؤثر در جمعیتی مشخص ضرورتاً عبارت از نوشتن یک درس نیست. اولین قدم حصول تجربه تبلیغ در جمعیت مزبور و به جریان انداختن فرایند یادگیری است. وقتی این امر حاصل شد، بقیه آن به دنبال خواهد آمد. مؤسسه می‌تواند گروهی از نفوسی را که فعلاً نه در حال فراگیری نحوه تبلیغ موفقیت‌آمیز در میان جمعیت مزبور هستند گرد آورد و برای شناسایی مفاهیم مربوطه، نگرش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز، معضلاتی که با آنها روبرو می‌شوند، و راه‌های تأمین این موارد به آنها کمک کند. نسخه ابتدایی درس فرعی ممکن است از این تلاش برای سیستماتیک کردن پدید آید و توسط گروهی از احبایی که کتاب شش را تمام کرده‌اند و مشتاق تبلیغ در میان جمعیت مزبور هستند، مورد آزمایش قرار گیرد. پذیرفتن این فرض که چنین آموزشی تأثیر و کارایی تبلیغ را افزایش خواهد داد، نامعقول نیست؛ تلاش‌های بیشتری به تاج این موفقیت مکلل خواهد شد و درس‌های جدیدی آموخته خواهد شد. از این تجربه، نسخه ثانی درس پدید می‌آید، آموزش بیشتر عرضه می‌گردد، و نیروی محرکه عظیم‌تری به فعالیت تبلیغی داده خواهد شد. تعدادی از چنین نسخه‌های ممکن است تهیه شود تا زمانی که نهایتاً درسی که تأثیر و کارایی آن ثابت شده باشد در بُعد وسیعی در دسترس قرار گیرد.

یکی از ویژگی‌های اساسی آنچه که من شتابان توصیف کردم این است که در هیچ زمانی در این فرایند تدوین برنامه آموزشی، اقدام منتظر تدارک و ارزیابی نهائی مطالب آموزشی نخواهد ماند. تبلیغ و

فعالیت‌های تبلیغی منطبق و موافق آن با بهترین مطالب و موادی که در دست است، با یقین به این که در اثر اقدام و تأمل و بررسی، که هر دو با توجه به آثار مبارکه حضرت بهاءالله صورت می‌گیرد، پیش خواهد رفت و سپس برنامه‌های آموزشی مناسب‌تر تدریجاً در روند تکاملی تأمین خواهد گردید.

این فرایند تدوین برنامه‌های آموزشی به سهولت تقسیم معمول به مراحل متمایز مانند شناسایی نیازها، طراحی مطالب، آزمایش میدانی، تعلیم و اشاعه را مورد تأیید قرار نخواهد داد. اجزاء مختلف متشکله این فرایند - مشورت، اقدام و بررسی، و تأمل - به موازات یکدیگر و نه به صورت زنجیره طولی، اجرا می‌شود. البته، هیچ مطلبی را نمی‌توان برای همیشه تهیه کرد، و وقتی که توجه شود که اصلاحات و تعدیلات ضروری کمتر و کمتر می‌شود، مطالب تهیه شده قطعیت پیدا کرده و صورت نهائی پیدا می‌کنند.

امیدوارم این مثال نشان دهد که چگونه می‌توان تدوین برنامه آموزشی را به عنوان بخش تام و تمام افزایش ظرفیت و قابلیت مد نظر قرار داد. افراد قابلیت خود را برای تبلیغ امر الهی بالا می‌برند. مؤسسه مطالبی را درباره رشد و افزایش قابلیتش برای تعلیم مبلغینی که قادر به تبلیغ مؤثر در میان جمعیت‌های مشخص باشند، فرا می‌گیرد. و جامعه به طور کلی بیش از پیش ظرفیت و قابلیتش را برای استقبال از نفوسی با سوابق متنوع توسعه می‌بخشد و رشد می‌کند. در این موقعیت، مطالبی را که آماده می‌شود می‌توان به عنوان شرح وقایع مربوط به تجربه‌ای در حال تکامل تلقی نمود. این مطالب گزارشی است از آن چه که جامعه انجام می‌دهد و آنچه که فرا می‌گیرد، و ابزاری برای سیستماتیک کردن معلوماتی که در اثر اقدام جمعی، و نیز نتایج سیستماتیک کردن حاصل می‌شود. این بدان معنی نیست که هر کسی که به امر تبلیغ و آموزش اشتغال دارد، طراح برنامه‌های آموزشی است. اما بسیاری از نفوس در این جریان سهیم هستند، و در واقع، همانطور که در مورد کتابهای مؤسسه روحی متوجه شده‌اید، تشخیص آسان مؤلفین دشوار می‌شود.

شخصاً نمی‌دانم بدون این که بخشی از یک تجربه یادگیری باشم چگونه مطالب تربیتی را بنویسم. بنابراین، امروز که داریم به بررسی این موضوع می‌پردازیم، هر کمکی که بتوانم به شما بکنم فقط با توجه به شرایط و قرائن مزبور می‌تواند باشد. لذا، وقتی که بعضی از نظریه‌ها را که با مطالعات شخصی در آثار مبارکه و تحلیل نظریه‌های مختلف تربیتی، و نیز مشارکت خودم در تدوین برنامه آموزشی تنظیم کرده‌ام، برای شما بیان می‌کنم، از شما می‌خواهم در نظر داشته باشید که آنچه که در این رابطه می‌گویم هیچ مرجعیت یا زمینه علمی یا غیره ندارد. شما باید آنچه را که بیان می‌کنم با تجربه خود بسنجید و بعد نتیجه‌گیری کنید که آیا مطلب مفیدی در آن یافت می‌شود یا خیر.

به طور کلی، وقتی گروهی از مردم تصمیم می‌گیرند مجموعه‌ای از وظائف را انجام دهند، رهیافت‌های مختلفی وجود دارد که گروه می‌تواند از آن میان انتخاب کند. اگرچه رهیافت‌های مختلف ممکن است بعضی عناصر مشترک داشته باشند، اما معمولاً برای مجموعه مشخصی از مسائل قابلیت کاربرد دارند. فی‌المثل، وظائفی وجود دارند که مناسب رهیافتی هستند که شامل طراحی دقیق منطبق با اهداف معین و روشن و تحلیلی واضح از منابع باشد. در این صورت، طرح کلی را باید با دقت زیاد و موشکافانه دنبال کرد و گاهی، وقتی که کاملاً ضرورت داشته باشد، تعدیل‌ها و اصلاحاتی صورت گیرد. ساختن بناها نمونه واضحی از اینگونه مجهوداتی است که مستلزم چنین رهیافتی است. معضل دیگر ممکن است مناسب نوعی از تحقیق عملی، روش و شیوه‌ای باشد که به طور اخص متناسب با وضعیت‌هایی باشد که در آنها هدف مشخص و دانش آنچه که باید انجام داده شود معلوم باشد، اما نحوه حصول هدف باید کشف گردد. سفر به کره ماه معضلاتی را مطرح ساخت که یکی بعد از دیگری با تحقیق عملی حل شد. رهیافت پزشکی روش معتبر دیگری را به ما عرضه می‌کند. مسائل بسیاری درست مانند بیماری هستند، که مستلزم تشخیص بیماری و بعد تجویز داروهای مناسب و صحیح است.

من معتقدم، به کار بردن آثار مبارکه حضرت بهاءالله در بنای مدنیت جدید را نمی‌توان در حد مجموعه‌ای از مسائل، مانند آنچه که هم‌اکنون ذکر کردم، تنزل داد. شکی نیست، این فرایند شامل معضلات بسیاری است که برای حل آنها هر یک از این رهیافت‌ها مورد نیاز خواهند بود. بناهایی را باید ساخت، خط مشی‌هایی را باید کشف و تثبیت کرد، بیماری‌هایی را باید معالجه نمود. اما کل جریان فوق‌العاده پیچیده و بغرنج است و راههای ساده‌انگارانه برای مبادرت به آن می‌تواند دارای نتیجه معکوس باشد. البته ما می‌دانیم از ما انتظار نمی‌رود که مجهوداتمان نامنظم و درهم و برهم باشد. بلکه درست عکس مطلب مطرح است: بیت‌العدل اعظم تقاضا کردند که مجهوداتمان در پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین سیستماتیک باشد. این سیستماتیک شدن، به نظر بنده، در صورتی قابل حصول است که ما آگاهانه وارد جریانی از اقدام، بررسی و تأمل بر اقدام، و مشورت شویم - که کلیه موارد مزبور با مراجعه مداوم به آثار مبارکه بهائی و نیز آشنایی دقیق و نزدیک با دانشی که عالم انسانی در زمینه‌های مربوط به مجهودات مزبور کسب کرده و انباشته است، میسر می‌گردد. اقدام، بررسی و تأمل، مشورت و مطالعه زنجیره‌ای ترتیبی نیستند؛ آنها به همدیگر بافته شده و به طور همزمان پیش می‌روند. آنها شامل شیوه و نحوه عمل می‌باشند که نباید با آزمون و خطا اشتباه گرفته شود. شیوه یادگیری، نه تنها در سطح آزمایش است، بلکه به علت مراجعه مداوم به آثار مبارکه، در سطح احکام و علل روحانی نیز هست. پس می‌توان مدعی شد که روش مزبور، اگر به نحو صحیح در حیطه عمل وارد شود، علمی است.

در این موقعیت نمی‌توان مواضع روش‌شناختی را به تفصیل مورد بحث قرار داد. اما نکات معدودی است که باید به آن پردازم زیرا ممکن است در تدوین برنامه‌های آموزشی مورد استفاده عملی داشته باشد. کلیه این موارد با این گفته که اقدام، بررسی و تأمل و مشورت باید با توجه به آثار مبارکه و نیز با آگاهی کامل نسبت به دانش کسب شده در زمینه‌های مرتبط اجرا شود، باید مرتبط باشد.

باز هم، صرفاً با توجه به تجربه شخصی خود من، هرگز در تلاش‌هایم ضروری ندیده‌ام که در زمینه تعلیم و تربیت به نظریه‌های متداول پرورشی و آموزشی متمسک باشم. این بدان معنی نیست که سایرین هم باید به من تاسی نمایند؛ شاید صرفاً موضوع ترجیح دادن امری به امر دیگر باشد. عملاً بعضی از نظریه‌های تربیتی را جذاب مشاهده می‌کنم، اما فقط به عنوان منابعی برای کسب بینش از آنها استفاده کرده‌ام نه بیان حقایقی که با هیچ میزان از یقین به آنها اعتقاد داشته باشم.

این نگرش ریشه در موضعی کلی‌تر نسبت به نفس علم دارد. من کاملاً مجذوب آن دسته از فلاسفه علم هستم که کل نظریه علمی، از جمله نظریه‌های مربوط به فیزیک و شیمی را، نه به عنوان توضیح واقعیت، بلکه به عنوان منابعی برای کسب بینش نسبت به واقعیت تلقی می‌کنند. ذهن انسان، بنا به گفته این اندیشمندان، احتمالاً نمی‌تواند عملکرد و تأثیرات طبیعت را به صورت کامل دریابد. ضرورتاً آن را به اجزاء کوچکتر تجزیه می‌کند و بعد سعی می‌کند آن اجزاء خردتر را درک کند. این باعث تنزل ارزش علم، که کاری سترگ است، نمی‌شود، بلکه به ما یادآور می‌شود که طرح و نمونه‌های خردی که علم ایجاد می‌کند نمی‌تواند احتمالاً با واقعیت، آنطور که هست، انطباق داشته باشد. نظریه‌های مطلوب و بزرگ، مانند مکانیک نیوتونی، مکانیک نسبیت و کوانتوم، بینش‌های بسیاری نسبت به عملکرد و تأثیرات عالم وجود در اختیار ما می‌گذارند و از ارزش والایی برخوردارند. اما بسیاری از نمونه‌ها و طرح‌ها و نظریه‌های گذشته که اکنون غیر قابل استفاده می‌باشند، ضرورتاً غلط نبودند؛ آنها صرفاً بینش‌هایی نسبت به معدودی مواضع عرضه می‌کردند و نمی‌توانستند دامنه‌ای به اندازه کافی وسیع از ملاحظات و مشاهدات را توضیح دهند. تصور می‌کنم یکی از دلایلی که من به این نحوه تفکر علاقمند ناشی از تمسک شدید من به بیان حضرت عبدالبهاء باشد که می‌فرمایند: "کنه ذات هیچ شیء معروف نیست بلکه بصفات معروف. مثلاً کنه آفتاب مجهول اما بصفات که حرارت و شعاع است معروف. کنه ذات انسان مجهول و غیر معروف ولی بصفات معروف و موصوف. حال ... معروفیت هر شیء بصفاتست نه بذات."¹³

¹³ مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۶۶ (توضیح مترجم: به نظر می‌رسد جمله اخیر در انگلیسی پایان می‌یابد اما در فارسی مبتدایی است که از آن نتیجه‌ای گرفته می‌شود: "حال چون معروفیت هر شیء بصفاتست نه بذات و حال آن که عقل محیط بر کائنات و کائنات خارجه محاط با وجود این کائنات من حیث الذات مجهول و من حیث الصفات معروف."

در زمینه تربیت، این موضع نسبت به نظریه، به عنوان منبعی برای کسب بینش نه به عنوان منبع حقیقت مسلم و خطاناپذیر، به بسیاری از ما کمک کرده پیشرفت‌های علمی در این زمینه داشته باشیم بدون آن که در دام اقتباس مرام‌ها و مسلک‌های نهفته در شالوده و بنیان آنها گرفتار شویم. هر نظریه تربیتی بر پایه فلسفی و مسلکی خاصی ساخته و پرداخته می‌شود. این شالوده‌ها و اساس فلسفی و مرامی، ضمن موارد متعدّد به بیان و تعریف ماهیت بشر، استعدادهای بالقوه ذهن و روان انسان، هدف از تعلیم و تربیت، ابعاد بالقوه تأثیر و نفوذ آن، وظایفی که می‌توان به آن احاله کرد و در تحلیل نهائی، نحوه مشاهده جهان می‌پردازند. جهان‌بینی‌ها در هر جایی ممکن است از مواردی که بی‌نهایت مادی هستند تا مواردی که سعی دارند بین حالات مادی و روحانی موازنه ایجاد کنند متغیّرند، تا به مواردی می‌رسند که می‌توان آنها را "کاملاً مربوط به جهان بعد" خواند. طبیعتاً محتوا، فرایندها، روشها و مطالب یک نظام تربیتی قویاً تحت تأثیر جهان‌بینی نظریه‌هایی است که بر پایه آن استوارند. نظریه‌ای که بر پایه این پنداره استوار شده باشد که تعلیم و تربیت باید وضعیت فعلی را در جامعه مورد نظر تداوم بخشد دارای ساختاری بسیار متفاوت با نظریه‌ای است که تحوّل اجتماعی را هدف بنیادی تعلیم و تربیت تلقی می‌کند. مثال دیگری ذکر می‌شود. برداشت اساساً مادی از بشر، که ذهن او را کامپیوتری فوق‌العاده دقیق تلقی کند، موجد انواع نظریه‌هایی ناشی از اعتقاد به قوای روح انسانی که منور به روح ایمانی و به نوبه خود مستمد از نقضات روح القدس و و مؤید به آن است، نخواهد شد.

البته، نفوسی هستند که سعی دارند نظریه‌های تربیتی خود را به عنوان دانش علمی، که ادعا می‌کنند، مستقلّ از جنبه اعتقادی است، ترویج دهند. بیانیه‌هایی مانند "علم تربیت ثابت کرده است که چنین است و چنان است" معمولاً به عنوان بیان برداشت‌های ساده‌لوحانه از علم، برداشت‌هایی که حتی در مورد علوم طبیعی بی‌اعتبار شده، چه رسد به علوم اجتماعی، بخصوص تعلیم و تربیت، اغلب شنیده می‌شود. این بدان معنی نیست که، اگر بخواهیم در زمینه تعلیم و تربیت پیشرفت داشته باشیم، مشاهدات دقیق و استفاده از زبانی که منطقی و عینی باشد ضرورت ندارد. بلکه این در فلسفه و تاریخ علم واقعیتی ثابت شده و محقق است که نظریه حتی بر ساده‌ترین مشاهدات تأثیر می‌گذارد و این که بسط و تفصیل نظریه به وسیله جامعه‌ای علمی که برنامه‌هایش به نحو بارز و چشمگیری تحت نفوذ عقاید مشترک اعضایش باشد، صورت می‌گیرد. در تحلیل نهائی، و مایلیم بر این نکته تأکید نمایم، وقتی کسی به نظامی تربیتی متمسک باشد و از شاخص‌های نظری و عملی آن تبعیت کند، به فعالیت درون طرح عقیدتی دیگری مشغول است. فی‌المثل پیدایش و گسترش مصرف‌گرایی را در نظر بگیرید. مستقلّ از آنچه که ما درباره آن فکر می‌کنیم، جدا از این که چقدر با آن موافقیم و چقدر مخالف، مسلماً واقفیم که به خودی خود به وجود نیامده است. همه

می‌دانیم که نظامی دقیق از سیاست‌ها، مؤسّسات بازرگانی، بازارها، و رسانه‌ها هستند که آن را تبلیغ می‌کنند و ترویج می‌دهند. آنچه که ممکن است اطلاع کمتری از آن داشته باشیم نقشی است که نظام رسمی مدارس در انتشار این عقیده ایفا می‌کنند. اوایل قرن نوزدهم در آمریکا، یکی از مؤلفین ملاحظه کرد که کتب درسی و مطالبی که در مدارس یکشنبه‌ها تدریس می‌شد حاوی مضامینی بود که جهت جامعه مصرف‌گرا را شکل می‌داد. "دستورالعمل برای تحصیل و تعلیم چنین بود: اگر در مدرسه سخت کار کردید و بعد از فراغت از تحصیل (که نشانه خوبی دال بر شخصیت مطلوب است) سخت کار کردید از درآمد بالا برخوردار خواهید شد و توانایی مصرف مقدار زیادی کالاهای مادی خواهید یافت."

حال، به فرایند اقدام، بررسی و تأمل، و مشورت که برگرفته از تعالیم بهائی است و از نظریه‌های مختلف تربیتی به عنوان منبع کسب بینش بهره می‌برد، نمی‌توان در خلأ مبادرت کرد. آنچه که فکر می‌کنم باید روی دهد این است که فرایند مزبور را به طور منظم و مدوّن در چارچوبی ادراکی، که فی نفسه ایستا نیست بلکه در حال تکامل می‌باشد، باید اجرا کرد. چارچوب مزبور حاوی عوامل معینی است که ثابت و تغییرناپذیرند. وحدت نوع بشر، برابری زن و مرد، انطباق علم و دین نمونه‌هایی از چنین عوامل هستند. اما حتی در این موارد، ادراک معنی و مقصود از چنین اصولی در اثر اقدام، بررسی و تأمل، و مشورت رو به تحوّل و ترقی خواهد بود. سایر عوامل و عناصر چارچوب مزبور شامل تعابیر خاص از مفاهیمی مشخص است: مانند دانش و یادگیری و نقش آنها در تحوّل دوگانه‌ای که دو روز پیش درباره آن صحبت کردم؛ دیدگاهی از لحاظ روش‌شناسی کاملاً سنجیده و نظریه‌های روشن و واضح درباره فی‌المثل نحوه رویکرد به مسائل، نحوه روی دادن یادگیری، نحوه سازماندهی مجهودات، نحوه اداره سازمانها و تشکیلات و غیره و غیره؛ این فهرست را می‌توان بیش از این تفصیل داد. آنچه که فکر می‌کنم حائز اهمیت باشد توجه به این نکته است که هر کسی دارای چارچوبی است که درون آن اقدام می‌کند. اما، در نظر اکثر نفوس، بیشتر عوامل زیر سطح آگاهی عمل می‌کنند. غالباً، عوامل مختلف با یکدیگر در تضادند، زیرا در طول زندگی بدون توجه کافی از اینجا و آنجا کسب شده‌اند. با این همه، چارچوب ادراکی همه میزانی از ثبات و دوام را نشان می‌دهد زیرا بخش عمده آن به وسیله فرهنگ و اعتقاد آن بخش از اجتماع که به آن تعلق داریم پدید می‌آید.

لذا، معضلی که در پیش روی ما قرار دارد ایجاد چارچوبی برای فرایندهای اقدام، بررسی و تأمل، و مشورت، عناصری که واضح و صریحند، حتی المقدور سازگار و همسو با تعالیم مبارکه است. امیدوارم این کنفرانس را در حالی ترک کنید که در حدّ بالایی نسبت به این حقیقت آگاهی داشته باشید که، تا آنجا که به جریان مؤسّسه آموزشی و برنامه‌های آموزشی مربوط می‌شود، بسیاری از عوامل این چارچوب را

می‌توان در هدایات بیت‌العدل اعظم دربارهٔ نقشه‌های چهارساله، دوازده ماهه و پنج‌ساله ملاحظه کرد. جریان یادگیری که در سراسر عالم روی می‌دهد، که نتایجش توسط دارالتبلیغ بین‌المللی به وسیلهٔ مشاورین در جمیع قارات انتشار می‌یابد، به میزان شگرفی در تکامل سریع و صحیح این چارچوب ادراکی تأثیر می‌گذارد، و سازگاری افکار ما را تضمین می‌نماید، مجهودات ما را شفافیت و وضوح می‌بخشد، و در اجتناب از بی‌نظمی و درهم و برهمی به ما کمک می‌کند. موقعی که ما به طور منظم سعی می‌کنیم آنچه را که انجام می‌دهیم با صراحت اظهار نماییم، تغییر جهت ظریفی در تفکر رخ می‌دهد. این تغییر جهت‌ها تکاملی هستند نه ناگهانی؛ و ما کاملاً واقفیم که این چارچوب ادراکی چگونه تکامل می‌یابد و دربارهٔ آن به غور و تأمل می‌پردازیم.

در چنین چارچوبی، بهره‌مند شدن از نظریه‌های تربیتی بدون آن که اسیر آنها شویم دشوار نیست. موقعی که نظریه‌ها به مرحلهٔ عمل در می‌آیند، تعدیلات و اصلاحات تدریجاً در روش‌ها و مطالب صورت می‌گیرد و به این ترتیب عوامل مربوط به برنامهٔ آموزشی که به طور طبیعی ایجاد شده و بسط یافته ظاهر می‌گردد. ارزیابی به عنوان واقعه‌ای مجزاً وارد عمل نمی‌شود، زیرا در نفس جریان، عمدهٔ در "بررسی و تأمل"، که مستمر می‌باشد، مندمج است. بررسی و تأمل شامل تحلیل و حتی مطالعهٔ رسمی است؛ مستلزم بیان مجدد و سازماندهی دوبارهٔ نظریه‌ها، نظم بخشیدن به امور، و جستجوی الگوها است. فرایند اقدام - تأمل به شما خواهد گفت که در بسط و توسعهٔ مطالب و روشها به چه سرعتی باید حرکت کرد. به بلوغ رساندن اینها مستلزم صرف وقت است، اما حتی در مراحل اولیه هم می‌توانند کاملاً مؤثر باشند.

ابزار دیگر روش‌شناختی وجود دارد که در تدوین برنامهٔ آموزشی به من بسیار کمک کرده و مایلم آن را در اینجا مطرح کنم. دیروز، ما در این خصوص بحث کردیم که کتابها در سلسلهٔ اصلی دروس مؤسسهٔ روحی مبین یک رشته مواضع نیستند. بلکه آنها طبق اقدامات خدمتی طراحی شده‌اند. آنها سعی دارند که ظرفیت و قابلیت ما را برای خدمت، برای توسعهٔ قابلیت‌های خدمتی افزایش دهند. در مورد دروس فرعی، من معتقدم که مواردی خواهد بود که عملاً طالب عرضهٔ دانش و معرفت نسبت به موضوعی خاص و روشن هستند. اما مفهوم قابلیت که به آن اشاره دارم در متن مطالبی که حول اقدامات خدمتی طراحی شده به کار گرفته می‌شود. معضل تهیهٔ مطالبی از این دست برای حصول اطمینان است که محتوا تجزیه نشود، و به صورت یک کلیت، نیاز به درک بعضی مفاهیم، کسب دانش و معرفت معین، توسعهٔ نگرش‌ها و سجایای روحانی از طرفی، و کسب مهارت‌ها و توانایی‌های خاص از طرف دیگر ملحوظ گردد تا قابلیت مبادرت به یک یا چند اقدام خدمتی حاصل شود و توسعه یابد.

پس، ابزاری که در اینجا به آن اشاره داریم دقیقاً مفهوم قابلیت است. من همیشه از تعریف این مفهوم به طور دقیق و واضح، خودداری کرده‌ام. میزان ابهامی که در مورد آن به عنوان یک مفهوم روا است بخشی از جذابیت و سودمندی آن است. من نسبت به قابلیت کمابیش بر حسب مجموعه‌ای تعریف نشده از مفاهیم مرتبط با هم، اطلاعات جزء جزء، نگرش‌ها، سجایای روحانی، مهارت‌ها و توانایی‌هایی که شخص را، منطبق با هدفی واضح و روشن و در حیطة واضح فعالیت قادر به تفکر و عمل می‌سازد، فکر می‌کنم. تدریس مواضع امری به کودکی در گروه سنی معین، فرضاً، کلاس اول، در برنامه آموزشی که برای شما آشنا باشد، یکی از قابلیت‌هایی از این قبیل است. بدیهی است آنچه که در اینجا مطرح است یک مهارت یا حتی مجموعه‌ای از مهارت‌ها نیست، گو این که، اگر کسی بخواهد مربی کارآمد و مؤثری برای اطفال در آن سن خاص باشد، بعضی مهارت‌ها ضرورت پیدا می‌کند. درباره دانش صرف نسبت به آنچه که باید به کودکان آموزش داده شود و نحوه آموزش نیز صحبت نمی‌کنیم، گو این که چنین دانشی بسیار ضروری است، همانطور که داشتن آگاهی نسبت به مفاهیم تربیتی ضرورت دارد. این که هر مربی کارآمد و مؤثر باید از خصلت‌ها و ویژگی‌هایی اساسی برخوردار باشد و نگرش‌های خاصی را هم مطرح سازد نیز واضح و بدیهی است. اما هیچیک از اینها به تنهایی کافی نیست. موقعی که شخص این عوامل مختلف را کسب می‌کند، به نحوی قابلیت اجرای وظائف معلم کلاس‌های بهائی را با تأثیری فزاینده به دست می‌آورد.

در این باره که این ابزار ادراکی را در تدوین برنامه‌های آموزشی چگونه باید به کار برد و چگونه نباید به کار برد مطالب بسیاری باید بیان شود، اما دلیلی ندارد که این موضوع را در اینجا بیش از این مورد بحث قرار دهیم. آنچه که تا به حال بیان کرده‌ام به من اجازه می‌دهد که صحبت امروز را با معدودی بینش‌هایی به پایان ببرم که در مساعی خودم با عناصر مربوط به برنامه‌های آموزشی یا در کمک به دیگران که بیاموزند چگونه این کار را انجام دهند، مفید یافته‌ام.

تعلیم و تربیت هم هنر است و هم علم. اشتباه است که فکر کنیم فقط هنر است، همچنین به همان میزان اشتباه است اگر فکر کنیم فقط علم است. علم تعلیم و تربیت را به آسانی می‌توان تحصیل کرد، اما یادگیری هنر تعلیم و تربیت به همان سهولت و سادگی نیست؛ حقیقتی را برای شما بیان کنم، نحوه تدریس و تعلیم این هنر همیشه برای من معنایی بوده است. اما به یک نکته پی برده‌ام: وقتی لیوانی پر از آب باشد، چاره‌ای ندارد جز این که لبریز شود. در نظر من، بخش عمده هنر مانند آن است. هنرمند، مانند لیوان، باید پر باشد، پر از احساسات عالی و بی‌نقص، پر از بینش‌های عمیق، پر از امید و ایمان، پر از محبت به دیگران؛ و در مورد ما، باید پر از اعتماد و اطمینان به اثربخشی و سودمندی آثار مبارکه حضرت بهاءالله برای ایجاد

تحوّل دو گانه‌ای باشیم که طالب آن هستیم. نظریه کمک می‌کند، روش کمک می‌کند، اما اینها به تنهایی ابداً کافی نیستند.

با توجه به این شرائط و قرائن، من معتقدم احساسات شخص در مطالبی که می‌نویسد بازآفرینی می‌شود. دو نفر ممکن است اقدام به تدوین مطالب تربیتی در ساختار نظری و روش شناختی واحدی نمایند؛ نظر به روحی که آنها با آن مبادرت به وظائف خود می‌نمایند، نتایج کار ممکن است بالمره متفاوت باشد. اگر شما به نفوسی که برای تعلیم و تربیت آنها به تهیّه مطلب مشغولید عشق بورزید، عواطف مزبور در مطالب منعکس می‌گردد، و محصلین آن را درک و دریافت می‌کنند. من همیشه یکی از مهاجرین در کلمبیا را به خاطر دارم که برای بعضی از متونی که ما تدوین می‌کردیم نقّاشی‌هایی می‌کشید. نقّاشی‌های او مردم را جذب می‌کرد. این خانم به من می‌گفت که چقدر رنج می‌برد وقتی که می‌دید مطالبی که برای تعلیم و تربیت فقرا و مظلومین تهیّه می‌شود تمایل دارند به این که، احتمالاً برای تأکید بر زندگی آکنده از مشکلات و ناراحتی‌ها، مردم را با صورتهای و بدن‌های بدشکل و بی‌ریخت نشان دهند. نقّاشی‌های او صورتهای زیبا و بشّاش را مجسم می‌کرد. عشق این خانم به مردم تأثیر می‌گذاشت و تفاوت را نشان می‌داد.

نکته دیگری را که مربوط به همین دیدگاه متوجه شدم این است که برخی از مرّیان به نظر می‌رسد مطالب را برای ارضای خود می‌نویسند؛ در مطالعه مطالب آنها شخص احساس می‌کند آنها در تمام مدّتی که مشغول نوشتن بوده‌اند به خود فکر می‌کرده‌اند. در تهیّه برنامه آموزشی باید به نفوسی که آنها را مطالعه می‌کنند فکر کرد، آنها را مدام در نظر داشت، از عشقی که به آنها وجود دارد آگاه بود. اصرارهای نفس بر آنچه که از جریان تدوین برنامه آموزشی نتیجه می‌شود تأثیر می‌گذارد. فکر نمی‌کنم راهی برای مخفی کردن آن وجود داشته باشد، هیچ فنی این کار را نخواهد کرد. در واقع، غالباً از خود پرسیده‌ام که آیا فرایند خلاق با عادت تفکر دائم به خود، سرکوب نمی‌شود. خلاقیت مستلزم فراموش کردن خود و استغراق در کاری است که شخص دارد انجام می‌دهد. تسلیم شدن به آن کار مجاری خلاقیت را باز می‌کند. من ادعا نمی‌کنم که جمیع انسان‌های خلاق آدم‌های خوب، یا از نفس بری هستند. تاریخ خلاف آن را ثابت می‌کند. آنچه که به نظر می‌رسد مصداق داشته باشد این است که خلاقیت به ذوق و شوق و تعلّق کامل نسبت به کاری که انجام می‌دهیم نیاز دارد بدون آن که مدام تکرار کنیم "این کاری است که من دارم انجام می‌دهم"، "این تجلّی افکار من است"، "حالا من خلاق هستم." موضوعی که در پیش روی هر یک از ما قرار دارد این نیست که "چگونه می‌توانم کتاب درسی فوق‌العاده‌ای بنویسم"، یا "چگونه می‌توانم تمام مطالب عالی و شگفت‌انگیزی را که می‌دانم بیان کنم." کار ما باید منبعث از اشتیاقی

ایثارگرانه به امر تعلیم و تربیت باشد، عشق به شور و شوق نسبت به کمک به برادران و خواهرانمان باشد که استعداد‌های بالقوه خود را پرورش دهند، شور و شوق مشاهده توفیقات آنها باشد.

بنابراین، درسی در یک کتاب درسی بیش از آن چیزی است که در آنجا نوشته می‌شود. در بنیان و اساس هر متنی انواع احساسات و نگرش‌هایی وجود دارد که پیام مخصوص به خود را انتقال می‌دهند. در واقع این پیام‌های پنهان غالباً نیرومندتر از بحث و استدلالی است که بالصرّاحه عرضه می‌شود. فی‌المثل درسی در مورد صداقت، صراحت و احترام در مشورت بهائی را در نظر بگیرید. فرض کنید که استدلال به نحوی قانع کننده و صحیح مطرح شود، اما لحن آن مقتدرانه، مستبدانه و انعطاف ناپذیر، یا فریبکارانه و تحقیرآمیز باشد. آنچه که فهمانده می‌شود عبارت از مشورت به عنوان وسیله‌ای واقعی برای تحقیق جمعی حقیقت نیست بلکه راهی برای تحمیل خواسته‌های شخص به دیگران است.

مؤثرترین مطالب آموزشی و پرورشی، حداقل موارد مکتوب آن، که من مشاهده کرده‌ام تمایل دارند که با محصلین صحبت کنند. آنها صرفاً عبارت‌پردازی نمی‌کنند. مکالماتی که جعل می‌شوند باید حالتی داشته باشند که محصلین را به تفکر همراه با نفوسی که متن را تهیه کرده‌اند وادار کنند. باید به طریقی سؤالات مطرح شوند و جوابها مورد بررسی قرار گیرند که محصلین در طرح استدلالها و سازماندهی علم و دانش مشارکت داشته باشند. البته این بدان معنی نیست که مجموعه ریشه‌دار و تثبیت شده دانش و معرفت نباید با عبارت شیوا بیان گردد. من معتقدم که مطالب تربیتی باید از محتوای بسیاری برخوردار باشد. وقتی که می‌شنوم که برنامه آموزشی چنین و چنانی دانش و معرفت زیادی را به محصلین منتقل نمی‌سازد بلکه به آنها می‌آموزد که فکر کنند و کشف نمایند، عصبی می‌شوم. چگونه ممکن است شخصی به مردم یاد بدهد که در خلأ، در فقدان محتوایی واقعی، در انزوا از علم و معرفت منزله الهی، یا بدون دانش بشری که در طول عصرها و قرون انباشته شده، فکر کنند و کشف کنند؟ در نظر من چنین برنامه‌های آموزشی باید کاملاً از لحاظ محتوا غنی باشند، اما مواضع را با چنان لحنی، با برجسته نشان دادن نگرش‌ها، بیان کنند که نوع خاصی از مشارکت از سوی محصلین را برانگیزند.

علاوه بر لحن صحیح، مطالب تربیتی باید زبانی را به کار گیرند که ساده و در عین حال منطبق با معیارهای زیبایی و شیوایی باشد. تردیدی نیست که نوشتن ساده و سطحی آسان است، اما زبان مغلق هم ضرورتاً مبین عمیق بودن مطلب نیست. شک دارم که سادگی زبان باید دال بر ممنوعیت از استفاده از لغات مشکل باشد. با حصول اطمینان از وضوح بحث و استدلال، با بغرنج نبودن ساختار جمله و این که خود مطالب به نحوی معانی لغات را توضیح دهند می‌توان به سادگی متن نایل شد. علاوه بر آن، اگر زبان تا

حدی آراسته و فاخر باشد و با آهنگی مشخص پیش برود، وضوح مطالب و ارزش آنها از لحاظ علم تعلیم و تربیت عملاً تقویت می شود.

یکی از موضوعاتی که موجد پیچیدگی های غیر ضروری در مطالب آموزشی می شود میل مؤلف به سخن گفتن بیش از حد است. درسی که یک مفهوم و مفاهیم ضمنی آن را مورد بررسی قرار می دهد، و بحثی را مانند رشته مطلبی که در مطلب پیچیده علمی به این سو و آن سو می پردازد مطرح می کند، به مراتب مؤثرتر از درسی است که هر نظریه مرتبط و هر ذره اطلاعات مربوط به آن را بیان کند. در واقع اگر شما به مطلبی علمی که می توان از لحاظ عمق در سطوح مختلف آن را مطرح ساخت فکر کنید، با در نظر گرفتن بخشی از آن در سطحی مورد نظر و سعی در بیان هر آنچه که در آن بخش وجود دارد، فرصت های عالی یادگیری را از دست می دهید. از طرف دیگر رشته مطلب می تواند در صورت لزوم به اعماق علم فرو رود و نکات خاصی را مطرح سازد. رشته ای از دروس که به این طریق آماده شده باشد رشته هایی از مطلب را عرضه خواهد کرد که با یکدیگر تعامل دارند و در هم تنیده الگویی را پدید می آورند.

نکته دیگری که مایلیم بیان کنم، باید با دقت توصیف کنم زیرا ممکن است موجب سوء تفاهم شود. من همیشه با این خط مشی رایج در تعلیم و تربیت که اهداف و مقاصد معینی را برای مطالب آموزشی تعریف کنند و با جمله ای از این قبیل که "در پایان این درس محصل قادر خواهد بود این یا آن کار را انجام دهد" آن را بیان نمایند، مشکل داشته ام. البته نمی خواهم رد کنم که موارد بسیار زیادی وجود دارد که تعیین اهداف دقیق برای فعالیت های تربیتی را میسر، مطلوب و لازم می سازد. اما به نظرم می رسد که فعالیت های متعدد تربیتی است که در آنها تعیین چنین اهدافی امکانات تجربه تعلیم - یادگیری را کاهش می دهد و محدود می سازد.

دانش عبارت از مجموعه آشفته و نامنظمی از مهارت ها و واقعیت ها نیست. دارای ساختاری معین و مشخص است. اما ساختار مزبور مانند ساختمان دیواری معظم نیست که شما آجر روی آجر می گذارید و می سازید. فکر می کنم، ساختار دانش مانند ساختار عالم وجود است. حاوی اشیاء و اجزاء محکم، بزرگ و کوچک است؛ حاوی موادی است که مانند آب و هوا جریان دارند؛ دارای اجرام نورانی و نیز مناطقی است که هنوز نور در آن رخنه نکرده است. ما همه چیز را که باید اینگونه یاد گرفته شود، یاد نمی گیریم. زمینه هایی در دانش وجود دارد که در اندازه های دقیق و حساب شده جذب می شوند. بعضی مهارت ها به طرقی بسط و توسعه می یابند که از پیش می توان آنها را تعیین کرد. بسیاری از چیزها وجود دارد که محدود و متناهی هستند. اما کل دانش را می توان به ذرات و اجزاء تقسیم کرد. در واقع، شک دارم که

کلّ دانش قابل اندازه‌گیری باشد. این مغلطهٔ برخی از خطوط تفکر جدید است که آنچه که قابل اندازه‌گیری است صحیح است.

زیبایی مسلماً قابل اندازه‌گیری نیست و از حقیقت تفکیک ناپذیر است؛ کسانی که بیش از حدّ اصرار دارند که زیبایی را در حدّ چیزی که قابل اندازه‌گیری باشد تنزّل دهند در نهایت به خلق زشتی‌ها می‌رسند. عشق قابل اندازه‌گیری نیست؛ بعضی از علائم آن را شاید بتوان اندازه گرفت، اما جوهر محبت، وقتی بعضی رشته‌های عقلانی و فکری سعی می‌کنند آن را به مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها تنزّل دهند، زایل می‌شود و از بین می‌رود. وقتی که می‌گوییم که معتقد نیستم که اکثر مواضع روحانی را بتوان در نظریه‌هایی گنجانده که با ذهن محدود انسانی بتوان آنها را درک کرد، حیرت نخواهید کرد. در آن حیطة، بخش عمدهٔ یادگیر شامل کسب بینش‌ها است. بینش‌ها مانند نقاط نورانی در آسمان در یک شب تاریک هستند. شمانمی‌توانید آنها را دریابید و به نوعی شیء محکم و جامد تبدیل کنید که بعد بتوانید قطعه قطعه نموده، ذره ذره به محصلین عرضه کنید.

در رهیافتی که قبلاً به اختصار اشاره کردم که از مفهوم قابلیت برای یکپارچه ساختن عناصر مختلف به فعالیت معین تربیتی استفاده می‌کند، بیان این نکته را به مراتب مفیدتر یافته‌ام که فعالیت در ایجاد و توسعهٔ نگرشی چنین و چنان تأثیر می‌گذارد، که درک مفهومی چنین و چنان را تقویت می‌کند، که کسب مهارت‌هایی چنین و چنان را تسهیل می‌سازد. دلیل آن صرفاً نظریه‌های مسلماً جانبدارانهٔ من در مورد ساختار دانش نیست، بلکه به علت برخی از نظریه‌هایی است که دیروز در متن افزایش ظرفیت و قابلیت بیان کردم. مجری واقعی تجربه آموزش - یادگیری محصل است نه معلم. غیرعادلانه به نظر می‌رسد که ما مجری واقعی را با تعیین دقیق آنچه که باید یاد بگیرد مقید سازیم.

اطمینان دارم که متوجه هستید که من مروج رهیافتی آشفته و بی‌نظم به تدوین برنامهٔ آموزشی و تعلیم و تربیت نیستم. برعکس، از آنچه که مشاهده کرده‌ام چیزی وجود ندارد که بتواند جای کتاب درسی کاملاً برنامه‌ریزی شده و برخوردار از ساختاری عالی را در تجربهٔ آموزش - یادگیری بگیرد. اما ساختار یک فعالیت آموزشی نمی‌تواند همیشه سلسله اقداماتی ساده انگارانه باشد که هر یک نتیجه‌ای واضح داشته باشند که نظریهٔ تربیتی به نوعی پیش‌بینی و تجویز کرده است.

اگر کتب درسی برای مشارکت در درک بعضی مفاهیم، توسعهٔ بعضی نگرش‌ها، ویژگی‌ها، و بررسی دانش مرتبط با این توسعه نوشته می‌شود، بنابراین آنچه که هر محصل در جهتی معین فرا می‌گیرد، نباید مشابه و یکسان باشد. پس در اینجا نیز ما به پیشبرد جریانی توجه داریم که ظرفی را با میزان اندازه‌گیری شده‌ای از دانش پر نمی‌کند. در تحلیل نهایی، حداقل بعد از سنّ معینی که در مورد جوانان و

بزرگسالانی که در دوره‌های مؤسسه شرکت می‌کنند مصداق دارد، این محصل است که باید بفهمد چگونه پیش برود و در طی یک دوره مشخص تا چه حدی پیش رفته است. از این لحاظ، ارزیابی دیگر مانعی غیر قابل غلبه نیست که فعالیت آموزشی را سنگین یا طاقت‌فرسا کند. فعالیت آموزشی، در ذات و ماهیت خود، باید تجربه‌ای آزادی‌بخش باشد. باید تجربه‌ای مسرت‌بخش باشد که به محصل بالهایی می‌بخشد که او را به فضاهاى جدیدی پرواز می‌دهد. بنابراین بگذارید هدف درس گسترده‌تر ساختن فضایی باشد که محصل می‌تواند در آن به پرواز در آید. بگذارید هدف عبارت از تقویت بالها باشد تا محصل بتواند پروازی هر چه بلندتر داشته باشد. بگذارید گشودن درها به روی فضاهایی باشد که قبلاً برای محصل خارج از دسترس بود. اما در این صورت بگذارید محصل به فضایی جدید پرواز کند، آن را مورد بررسی و کشف قرار دهد و آن را بشناسد. اگر محصل پرواز می‌کند، آیا ارزیابی کافی و رسایی نیست که فعالیت آموزشی یک موفقیت بوده است؟

امروز شما می‌توانید برای سومین مرتبه در گروه‌های کوچک گرد هم بیایید تا در مورد برخی از وجوه مضامینی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم، به بحث بپردازید. مجموعه‌ای از موضوعی که امروز به آن پرداخته شد، به روش‌شناسی مربوط بود. رهیافتی که پیشنهاد شد موردی است که در آن تدوین برنامه آموزشی فرایند فرعی تجربه آموزشی جاری بزرگتری است که مستقیماً به افزایش قابلیت برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین مربوط می‌شود. ممکن است تأمل و تفکر درباره تجربیات مختلف - کوچک یا بزرگ، نو یا کهنه - که در مجموعه هم‌جوار شما در جریان است و شناسایی مواردی را که می‌توانند مستقیماً در هدف نقشه فعلی مؤثر باشند، مفید بیایید. نمونه‌هایی از مجهوداتی از این دست عبارتند از تبلیغ بعضی از جمعیت‌ها یا تواندهی روحانی نوجوانان. بعد، ممکن است بخواهید تحلیل کنید که چگونه یادگیری از چنین تجربه‌ای می‌تواند سیستماتیک شود، و ماهیت منابع انسانی مورد نیاز را توصیف کند. ممکن است بررسی نمایید که با جریان اقدام، بررسی و تأمل، و مشاوره، برنامه‌های آموزشی را چگونه می‌توان تدریجاً توسعه بخشید تا نیازهای منابع انسانی در هر مورد را رفع کند، تأثیر هر تجربه را افزایش دهد، و توسعه حیطه نفوذ و تأثیر آن را میسر سازد.

ابواب رشد: ایجاد ظرفیت برای خدمت

مؤتمر بین‌المللی بهائی ۲۰۰۴

سیدنی - پرت، استرالیا

یادداشت‌هایی از رشته سخنرانی‌های دکتر فرزام ارباب

روز چهارم

فقالیت‌های اصلی نقشه پنج‌ساله و حرکت مجموعه‌های هم‌جوار

امروز آخرین روز کنفرانس ما است. در سه روز اول ما مواضع مربوط به تعلیم و تربیت را در شرائط و قرائن تقویت ظرفیت و قابلیت سه مجری نقشه‌ها برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین مورد بحث قرار دادیم. امروز بیشتر بر شرایط نقشه پنج‌ساله و برخی از اقداماتی که نقشه مزبور ضروری می‌شمارد تمرکز خواهیم داشت. صحبت‌ها را به دو بخش تقسیم می‌کنم. بخش اول بررسی مختصری در مورد الگوهای اساسی رشد خواهد بود که در جامعه بهائی در حال ظهور و بروز است. بخش دوم به چند مطلب کلی در مورد ماهیت جامعه بهائی اختصاص خواهد یافت.

تا کنون در همه جا صحبت از نقشه پنج‌ساله بر حسب دو حرکت اساسی، بخشی از فرهنگ لغت جامعه بهائی شده است. اول به عنوان جریان مداوم اجباء در سلسله دروسی که توسط مؤسسه‌های آموزشی با هدف توسعه منابع انسانی امر مبارک عرضه می‌شود، و ثانی که قوه محرکه‌اش را از اولی دریافت می‌کند، به عنوان حرکت مجموعه‌های هم‌جوار جغرافیایی از مرحله‌ای از رشد به مرحله دیگر توصیف می‌شود. بسیاری از بررسی‌های ما در چند روز گذشته درباره ماهیت و هدف حرکت اول بود. امروز، ما باید به بررسی دقیق‌تر مورد ثانی بپردازیم. بعضی نظریه‌ها که مطرح خواهیم کرد از قبل با مطالعه پیام‌های بیت‌العدل اعظم و سند تهیه شده توسط دارالتبلیغ بین‌المللی موسوم به "افزایش نیروی تحرک" برای شما معلوم و روشن است. اما از زمان انتشار سند مزبور در سال گذشته تا کنون، یادگیری زیادی صورت گرفته و من سعی خواهم کرد برخی از دروسی را که در این ماه‌های اخیر حاصل شده با شما در میان بگذارم.

همانطور که کاملاً واقفید، پاسخ جامعه بهائی به نقشه پنج‌ساله سریع و فوری بود. هنوز از شروع نقشه زیاد نگذشته بود، که اکثر محافل روحانی ملی، با استفاده از معیارهای اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی

که در پیام ۹ ژانویه ۲۰۰۱ بیت‌العدل اعظم مطرح شده بود، کشورهای خود را به واحدهای کوچک قابل اداره که اکنون عموماً به عنوان "مجموعه‌های هم‌جوار" به آنها اشاره می‌شود، تقسیم کردند. این مجموعه‌های هم‌جوار، بعد از تقسیم شدن، طبق مراحل جاری توسعه، طبقه‌بندی شدند. پیام ۹ ژانویه اشاره کرده بود که برخی از مجموعه‌های هم‌جوار هنوز به روی امر مبارک مفتوح نخواهد بود، در حالی که سایر مجموعه‌ها حاوی برخی نقاط منفرد و جمعیت‌ها هستند؛ بعضی‌ها جوامعی را تأسیس کرده‌اند که با جریان قوی مؤسسه قوت خواهند گرفت، و معدودی دارای جوامع نیرومندی متشکل از احباء عمیق و دارای معلومات هستند که در موضعی هستند که معضلات توسعه و تحکیم سیستماتیک و شتاب یافته را به عهده بگیرند. طولی نکشید که همه به این مجموعه‌های هم‌جوار به عنوان چهار مقوله الف، ب، ج و د اشاره می‌کردند.

لذا، احباء، با درک این نکته که عامل محرک رشد جریان مؤسسه خواهد بود، با قوایی قابل توجه شروع به بررسی نمودند که چگونه می‌توانند امر مبارک را در مجموعه‌های هم‌جوار خود پیش ببرند. طولی نکشید که معلوم شد بذل توجه کافی به تعداد کثیری از مجموعه‌های هم‌جوار خارج از ظرفیت و قابلیت اکثر جوامع ملی است. بنابراین، آنها توجه و تمرکز خود را به معدودی مجموعه‌های مشخص معطوف داشتند و به این ترتیب مفهوم مجموعه "در اولویت" قدم به عرصه وجود گذاشت. این بدان معنی نبود که احباء از سایر مجموعه‌ها غفلت می‌کردند، بلکه مجموعه‌های در اولویت وسیله‌ای را برای جمع‌آوری و انباشتن یادگیری جمعی به طریقی مؤثرتر و انتشار آنها در سایر مناطق فراهم آوردند. ابتدا مجموعه‌های در اولویت از میان هر چهار مقوله رشد انتخاب می‌شدند. محافل ملی دارای محدود اهدافی بودند که از طریق اعزام مهاجرین داخلی می‌بایستی فتح می‌کردند، با تأسیس حلقه‌های مطالعه به تقویت جریان مؤسسه در سایر نقاط می‌پرداختند، و تعداد حلقه‌های مطالعه، کلاسهای اطفال و جلسات دعا و مناجاتها را در معدودی از سایر مجموعه‌های هم‌جوار به میزان معتناهی افزایش می‌دادند و به این ترتیب آنها را برای برنامه‌های فشرده رشد آماده می‌ساختند.

در طی این دوران، اساساً در یک سال و نیم اول نقشه، مطالب زیادی در مورد تزیید آنچه که به عنوان سه فعالیت اساسی نقشه شناخته شد، فرا گرفته شد. و تعداد این فعالیتها در سراسر جهان به میزان شگرفی تزیید یافت، آنقدر میزان آن زیاد بود که جامعه جهانی بهائی اثرات آن را تدریجاً احساس کرد. پویایی رشد کاملاً جدیدی در حال ظهور و بروز بود.

بیت‌العدل اعظم در پیام ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳ تحلیلی از یادگیری را که تا آن موقع فراهم آمده بود عنایت فرمودند و تأیید کردند که، "در اغلب مجموعه‌ها شاخص تحول از یک مرحله به مرحله بعدی

افزایش تعداد جُرگه‌های آموزشی، مجالس دعا و مناجات و کلاس‌های تربیت امری نونهالان و رشد و توسعه‌ای است که حاصل می‌گردد. در این پیام توضیح داده شده است، "انسجامی که" از طریق این اقدامات اساسی حاصل شده "به نوبه خود مشوق مقدماتی رشد و توسعه در مجموعه می‌گردد" و این انگیزه و مشوق "در پی ازدیاد این اقدامات اساسی پیوسته قوی‌تر و مؤثرتر می‌گردد." در این پیام این نکته مطرح شده است که "اقداماتی که سبب می‌شود تعداد قابل ملاحظه‌ای از یاران الهی در گذراندن دوره‌های متوالی کارآموزی به حدی پیشرفت کنند که برای قیام به خدمت آماده شوند، به نوبه خود انگیزه ازدیاد اینگونه فعالیت‌ها می‌گردد."

به این ترتیب بیت‌العدل اعظم توانستند نتیجه‌گیری کنند که "کارآموزی منظم و متوالی راهگشای احبّاء برای ارتباط با جامعه خارج و ارائه تعالیم حضرت بهاءالله به دوستان و اقوام و همسایگان و همکارانشان و جلوه‌گر ساختن غنای تعالیم مبارک برای آنان" شده است. همگام با این توانایی وجه بسیار قابل توجه تحوّل در فرهنگ که بیت‌العدل اعظم قبلاً در پیام پیشین خود مورد تمجید قرار داده بودند ظاهر شده بود: یعنی مفتوح شدن عناصر اصلی حیات جامعه بهائی برای جامعه به طور کلی. به بیان بیت‌العدل اعظم "توجه به جامعه خارج یکی از ثمرات باهره آموزشی است که افراد جامعه کسب می‌کنند." از آنجا که اقدامات اساسی نقشه عملاً به عنوان ابوابی شروع به خدمت کردند که افراد از طریق آنها به امر مبارک وارد می‌شدند، بیت‌العدل اعظم در کمال اطمینان بیان فرمودند که این "این نحوه اقدامات" عبارت از "طرق مطمئن تسریع توسعه و استحکام محسوب می‌گردد." نحوه اقدامات مزبور هم‌اکنون ویژگی معروف رشد در اطراف و اکناف عالم بهائی است و احبّاء در مجموعه‌ای بعد از مجموعه دیگر فرا می‌گیرند که چگونه آن را تثبیت نمایند.

حال که این الگوی رشد در مجموعه‌ای تثبیت گردید، معضل بعدی عبارت از تسریع ازدیاد تعداد اقدامات اساسی است. نحوه انجام دادن آن، هدف بعدی یادگیری در اطراف و اکناف عالم بهائی، بخصوص در سال دوم نقشه پنج‌ساله بود. با مبادرت به فعالیت یاران در مجموعه‌های مختلف برای پرداختن به این معضل، آنها غالباً دریافتند که با یکی از دو مشکل یا هر دو مواجه هستند. غالباً تعداد کافی راهنمای حلقه‌های مطالعه وجود ندارد که ازدیاد منظم تعداد آنها را میسر سازد. اما گاهی اوقات، حتی اگر تعداد معقولی از نفوس در مجموعه هم‌جوار به نقطه‌ای در سلسله دروس برسند که بتوانند به عنوان راهنما عمل کنند، معدودی از احبّاء از مهارت لازم برای یافتن نفوس مستعد و دعوت آنها برای پیوستن به اقدامات اساسی برخوردار شده‌اند - این علیرغم این نکته است که تا کنون آنها نسبت به نیاز به توجه بیشتر به جامعه خارج متقاعد شده‌اند. از آنجا که سلسله دروس مؤسسه با این مهارت‌ها و توانایی‌ها سر و کار دارند، نتیجه‌گیری شده که در بسیاری از موارد، یاران خیلی شتابزده آنها را طی کرده‌اند و توجه کافی به بخش

عملی که از آنها خواسته شده مبذول نداشته‌اند. در بسیاری از مجموعه‌ها تصمیم گرفته شد که همان کتابها را مجدداً مطالعه کنند، بر بعضی از فعالیت‌ها بخصوص مواردی که در کتاب دوم مورد تشویق قرار گرفته، تأکید نمایند. شخصاً احساس می‌کنم که اگرچه این دروس و اقدامات منطبق با آنها ممد احوال است، اما باید آنقدر صبور و بردبار بود که تجربه جمعی در مجموعه حاصل شود و احباً از یکدیگر یاد بگیرند و ظرفیت را از توفیقی تا توفیق دیگر به میزان فزاینده‌ای افزایش دهند.

و اما در مورد کمبود تعداد راهنمایان حلقه‌های مطالعاتی – یعنی مشکل دیگری که فراروی ما قرار می‌گیرد – جوابی که به نظر می‌رسد به ظهور رسیده عبارت از ترتیب دادن اقدامات و فعالیت‌هایی برای به حرکت در آوردن گروه بزرگی از احباً با سلسله اصلی دروس و افزایش تعداد نفوسی است که کتاب ۷ را به پایان رسانده‌اند. به نظر می‌رسد تجربه نشان داده باشد که وقتی تعداد به ۴۰ یا ۵۰ می‌رسد، افزایش اقدامات اساسی نیروی تحرکی برای خود کسب می‌کند و این البته در کنار سایر شرایط ضروری است. اگر آن را درست درک کنم، دقت می‌شود که احساس فوریت و ضرورت اتمام سلسله دروس هفتگانه باعث نگردد که از مبادرت به اقدام و نیز افزایش منظم و باقاعده ظرفیت و قابلیت جهت قیام به خدمات متوالی غفلت شود.

از دیاد اقدامات اساسی حائز اهمیت می‌باشد، و ما می‌دانیم که این تنها آغاز راه است. بیت‌العدل اعظم در پیام ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳ توجه ما را به مجموعه‌هایی در "طلایه" این جریان یادگیری معطوف نمودند که "گرچه حال نسبتاً قلیل هستند اما آماده‌اند تا برنامه‌هایی منظم و متمرکز برای رشد و توسعه امر مبارک آغاز کنند." بیت‌العدل اعظم توضیح دادند که، "میزان توسعه‌ای که نشانه مرحله بعدی پیشرفت در این مجموعه‌ها است نیازمند شدت یافتن کوششی است که هنوز بدان دست نیافته‌اند." بنابراین، یادگیری نحوه حصول سریع رشد شتاب‌یافته عبارت از تمرکز احباً برای مدتی در چندین مجموعه همجوار در اطراف و اکناف عالم است که فکر می‌کنم هم‌اکنون حدود صد مجموعه باشد، و نتایج حاصله بسیار نوید بخش است.

برای روشن کردن معنای "رشد سریع شتاب‌یافته" یا "برنامه فشرده رشد"، مایلیم سه مثال برای شما بزنم. برای این کار باید به ارقام اشاره کنم. ارقامی که استفاده خواهم کرد نسبتاً بزرگ هستند و مبین مجموعه‌هایی که ممکن است مانند مواردی نباشند که شما در حال حاضر در آنها به خدمت مشغولید. می‌دانم که وقتی مثال‌هایی ذکر می‌شود که اندکی با واقعیت خود ما تفاوت دارد گاهی اوقات موجد احساس دلنگی و سرخوردگی می‌گردد. اما لطفاً قدری صبور و شکیباً باشید؛ مقصود از این توضیحات فقط کمک به شما است که پویایی جریان رشد را که می‌تواند موقعی که افزایش نیروی تحرک صورت

گرفته واقع شود مشاهده نمایید. به این نکته نیز واقفم که برخی از احباء وقتی که بیش از حد از آمار و ارقام صحبت می‌شود ناراحت می‌شوند. بدیهی است تأکید بیش از حد بر ارقام چندان مطلوب و خوشایند نیست. اما در عکس‌العمل‌های نسبت به آمار و برنامه‌های رقومی نیز ممکن است مبالغه شود. قبل از آن که به بررسی این مثالها پردازیم، مرور بعضی از فقرات پیام ۹ ژانویه بیت‌العدل اعظم که به این مبحث مربوط می‌شود مثمر ثمر خواهد بود. بیان شده است که:

مهم است که جوامع ملی قبل از مساعد شدن زمینه در هر ناحیه، اقدام عجولانه در برقرار کردن برنامه‌های فشرده نمایند. این شرایط عبارتند از: شور و شوق شدید در میان گروه قابل ملاحظه‌ای از احبای مخلص و باکفایت که شرایط لازم برای پیشرفت پایدار را می‌توانند تشخیص دهند و می‌توانند اداره چنین برنامه‌ای را به عهده گیرند وجود تعدادی از جوامع که دارای تجربه اساسی در تشکیل کلاس‌های تربیت روحانی اطفال، جلسات دعا و مناجات و ضیافات نوزده روزه باشند، وجود قابلیت اداری مورد نیاز در حداقل چند محفل روحانی محلی در آن ناحیه‌ها، مشارکت فعال چند نفر از مساعدین در ترویج حیات بهائی در ناحیه، وجود روحیه همکاری قابل ملاحظه‌ای بین مؤسسات مختلف تشکیلات امری که در آن ناحیه فعالیت می‌کنند، و از همه مهم‌تر لزوم وجود بارز مؤسسه آموزشی مقتدریست که دارای طرحی هماهنگ برای پشتیبانی از افزایش منظم و روزافزون حلقه‌های مطالعاتی باشد.

در ادامه پیام مزبور اینگونه توضیح داده شده است:

برنامه‌هایی که در این نواحی به اجرا گذاشته می‌شود باید هدفشان تربیت افراد و سازمان‌ها و جوامعی باشد که بتوانند توسعه مداوم امر را در آن ناحیه ترویج نمایند. به جای تهیه برنامه‌های بزرگ و پیچیده، این برنامه‌ها باید توجه خود را در چند فعالیت متمرکز نمایند که در طول سالیانی چند ثابت شده است که برای ایجاد توسعه و تحکیم موفق بوده‌اند. موفقیت برنامه منوط به نحوه ترکیب انواع فعالیت‌ها و روشی است که در برخورد با یادگیری اتخاذ می‌شود. عملی کردن چنین برنامه‌هایی نیازمند همکاری بسیار نزدیک مؤسسه آموزشی، اعضاء هیأت معاونت و مساعدینشان با لجنه تبلیغ ناحیه‌ای است.

پایه و اساس این برنامه باید همراه با هماهنگی کامل بین جریان مداوم توسعه و به موازات آن جریان تربیت و تجهیز نیروی انسانی باشد. انواع فعالیت‌های تبلیغی باید انجام شود که شامل فعالیت‌های انفرادی و همچنین طرح‌هایی باشد که به وسیله تشکیلات ترویج می‌شود. با ازدیاد شمار احباء باید درصد قابل ملاحظه‌ای از آنان در مؤسسه آموزشی کارآموزی ببینند تا از قابلیت‌های آنان در توسعه و تحول جامعه‌های محلی استفاده شود.

از آنچه که من درک می‌کنم، خلق چنین فرایندی و دنبال کردن آن، وقتی که احباء در مجموعه‌ای گرد می‌آیند، اعم از آن که در جلسه بررسی و تأمل باشد یا در جلسات معینی از تشکیلات - لجنة تبلیغ منطقه‌ای، محافل روحانی محلی، اعضاء هیأت معاونت و مساعدینشان و غیره - دو مجموعه ارقام وجود دارد که آنها باید به آن ناظر باشند. یک رقم مربوط به چندین فعالیت اساسی است - جلسات دعا و مناجات، حلقه‌های مطالعه، گروه‌های نوجوانان، کلاسهای اطفال، بیوت تبلیغی، ملاقات‌های خانگی، و طرح‌های تبلیغی در میان یک یا چند گروه مستعد. مجموعه دیگر ارقام به جمعیت‌ها مربوط می‌شود - جمعیت مجموعه هم‌جوار، کل جمعیت بهائی، تعداد نفوسی که بالاتر از ۱۵ سال دارند و هر یک از دروس مؤسسه در سلسله اصلی را به پایان رسانده‌اند، تعداد اطفال و نوجوانان در برنامه تعلیم و تربیت روحانی. تقبل و تعهد اساسی تدابیر فعلی این است که اگر تناسب در میان جمیع این ارقام به نحوی صحیح باشد، می‌توان برنامه‌هایی برای فعالیت ادواری فشرده تنظیم کرد که رشد پایدار را میسر سازد و در واقع شتاب دهد. حال، به مثالها نگاهی بیندازیم. عملاً، تا آنجا که من میدانم، هیچ مجموعه‌ای نتوانسته به آنچه که من در اولین مثال بر حسب ارقام توصیف می‌کنم برسد. اما، ما در مورد رهیافت مجموعه‌های هم‌جوار مختلف برای درک پویایی نوع رشدی که مد نظر داریم، اطلاعات تجربی کافی کسب کرده‌ایم.

مجموعه‌ای را در مرحله نسبتاً پیشرفته رشد مجسم کنید که دارای حدود هزار بهائی بالای ۱۵ سال و دو هزار نوجوان و کودک است. از آنچه که ما در سراسر جهان مشاهده می‌کنیم، با اطمینان می‌توانیم فرض کنیم که حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ بزرگسال و جوان بالای ۱۵ سال اولین درس از سلسله دروس را گذرانده‌اند. در اکثر مجموعه‌هایی از این دست، افت قابل ملاحظه‌ای در تعداد نفوسی که دو درس اول و دوم را گذرانده باشند وجود دارد و احباء در تلاشند بفهمند که چگونه این فاصله را پر کنند؛ بنابراین فرض می‌گیریم که حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر درس دوم را به پایان رسانده‌اند. حتی اگر نیمی از این احباء به اجرای اقدام اصلی خدمتی که در کتاب دوم به آن پرداخته شده روی آورده باشند، تعداد کافی وجود دارد که اطمینان حاصل شود بقیه احباء ملاقات شوند، به جلسات دعا دعوت شوند، و در حیات جامعه بهائی مشغول نگاه داشته شوند.

حال از این ۲۰۰ یا ۲۵۰ نفر، درصد معینی از کتاب اول به بعد را ادامه می‌دهند. بنابراین ممکن است ۱۵۰ نفر که کتاب سوم را تمام کرده‌اند و بتوانند به عنوان مربی کلاس‌های اطفال فعالیت کنند، صد نفر که کتاب چهارم، پنجم و ششم را به پایان رسانده باشند و ۵۰ تا ۷۰ نفر که کتاب هفتم را به پایان رسانده باشند در اختیار داشته باشیم. تناسب بین آنها اینگونه است که، بزرگسالان، جوانان و اطفال جمعیت بهائی به درجات متفاوت از تغذیه روحانی برخوردار می‌شوند. ممکن است ۵۰ یا ۶۰ نفر حلقه مطالعاتی

فعال، ۵۰ یا ۶۰ کلاس اطفال، حدود ۲۰ گروه نوجوانان، و تا ۱۰۰ جلسه دعا یا بیشتر وجود داشته باشد – این، علاوه بر برنامه ملاقاتهای خانگی به طور سیستماتیک در جریان باشد. قبلاً گفته‌ایم که این الگوی فعالیت دارای قدری برنامه توسعه است که وارد آن شده زیرا بسیاری از بزرگسالان و اطفال از جامعه بزرگتر در این فعالیت‌ها مشغول خواهند شد. اما بدیهی است که برای ورود مجموعه مزبور به مرحله رشد شتاب یافته این کافی نیست. بنابراین احباء دیگر به سطح مسجّلین که تا آن موقع حاصل شده قانع نیستند و مایلند از فرصت‌های تبلیغ در میان جمعیتی مستعد استفاده نمایند. بیت‌العدل اعظم در اشاره به مجموعه‌هایی که تا به این حد پیشرفت کرده‌اند فرموده‌اند: "استفاده از این فرصت‌ها مستلزم انتقال از رهیافت سیاست گام به گام است که نیازهای مجموعه‌ها را در مراحل اولیّه پیشرفت تأمین می‌کند." (ترجمه)

بنابراین، می‌گوییم، تشکیلاتی که در مجموعه ما خدمت می‌کنند مشورت نمایند و بعد برای جلسه تأمل و بررسی دعوت کنند که در آن جلسه آنها به یاران کمک کنند که سطح فعلی ظرفیت و قابلیت جمعی را مورد بررسی قرار دهند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که، با توجه به ذخیره فعلی راهنمایان، حدّ اقلّ ده حلقه مطالعاتی دیگر می‌توان در مجموعه تشکیل داد که می‌توان با صد نفر در کلاس مطالعه کتاب اول شروع کرد. برای حصول مقصود، آنها استنتاج می‌کنند که، بر اساس وضعیت فعلی، آنها باید حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ مصدق جدید داشته باشند. بنابراین یک فعالیت بزرگ تبلیغ فشرده دو هفته‌ای را تمهید می‌بینند که بخشی از یک دوره سه ماهه رشد را تشکیل خواهد شد. ما می‌توانیم فرض کنیم که استعداد و پذیرش در میان جمعیت زیاد و تماس با مردم آسان است، لذا در طی یک دوره دو هفته‌ای گروه‌هایی که در نقاط مختلف کار می‌کنند به اهداف خود نائل می‌شوند. جمعیت بهائی بالای ۱۵ سال در مجموعه اکنون اندکی بالاتر از ۱۲۰۰ نفر است.

احباء چند هفته آینده را به تحکیم دستاوردهای حاصله می‌پردازند و زمینه را برای شروع یک فعالیت بزرگ تبلیغی در فاصله سه ماه بعد آماده می‌سازند. آنها متوجه می‌شوند که آنچه اهمیت دارد عطف توجه به بعضی نسبت‌ها است، و الا این نقشه بزرگ متهورانه ممکن است نهایتاً فرو پاشد. علاوه بر ده حلقه مطالعاتی، کلاس‌هایی برای اطفال احبای تازه تسجیل، حلقه‌های مطالعاتی برای نوجوانان آنها، برنامه‌ای برای ملاقات خانگی مسجّلین جدید خارج از برنامه مؤسسه، و جلسات دعا شروع می‌شود و هر کوششی به عمل می‌آید که تعداد نفوسی که دوره‌های مؤسسه را در هر سطحی گذرانده‌اند در طی این مدت افزایش یابد. در این جریان تحکیم مسجّلین جدیدی، عمده از میان منسوبین مسجّلین جدید که به حلقه‌های مطالعاتی پیوسته و در ملاقات‌های خانگی شرکت کرده‌اند، به جامعه می‌پیوندند. در پایان دوره سه‌ماهه، جلسات خاص تشکیلات مختلف برگزار می‌گردد، جلسه بررسی و تأمل تشکیل می‌شود، و یاران

نقشه فعالیت‌های خود برای ماه‌هایی را که بلافاصله در پیش دارند تنظیم می‌کنند، اطلاعاتی را که پیش روی آنها است و درس‌های که فرا گرفته شده، مورد تحلیل قرار می‌دهند، و دور رشد دیگری را شروع می‌کنند که مؤمنین جدیدی را در ظلّ امر وارد می‌کند و واقعیت در مجموعه را دیگر بار تغییر می‌دهد.

البته آنچه که برای شما توصیف کردم فوق‌العاده ساده شده است. وقایع متعدّد دیگری در مجموعه اتفاق می‌افتد. مطالب و کتب اساسی تنظیم و تهیه می‌گردد و در اختیار اجّاء قرار می‌گیرد، تشکیلات به تقویت ظرفیت و قابلیت خود برای خدمت به یاران می‌پردازند، ضیافت نوزده روزه تشکیل می‌شود، ایام محرّمه رعایت می‌شوند، سایر انواع اجتماعات ترتیب می‌یابد، و امکانات جدید در پیش روی آنها فراهم می‌آید. اما حدّاقلّ فعلاً، نتیجه تمام این فعالیت عبارت از الگوی رشد است که توصیف کردم.

دو مثال دیگر واقعی هستند و به آنچه که معتقدم، حدّاقل در یک مجموعه، خود شما شاهد آن هستید، نزدیکتر است. اما، من عمداً هیچ مثال و نمونه‌ای را از استرالیا انتخاب نکرده‌ام زیرا شما با تجارب خود آشنا هستید و در هر صورت در این کنفرانس در مورد آنها به بررسی و تأمل می‌پردازید.

اولین مورد شهری است که جمعیت آن عمده مسلمان هستند. مجموعه واحدی است که تحت نظر یک محفل روحانی محلی به هفت بخش تقسیم شده است. در ماه مه، دارای جمعیت بهائی حدود ۳۰۰ نفری بالای ۱۵ سال، حدود ۲۰ نوجوان و قریب ۳۰ طفل بود. در آن مقطع ۲۰۵ نفر از اجّاء کتاب اول، ۴۳ نفر کتاب هفتم را تمام کرده بودند. نوزده حلقه مطالعاتی و نه کلاس اطفال تشکیل می‌شد. در چند سال گذشته به طور متوسط هر ماهه دو یا سه مصدق داشتند.

در طی دیدار اعضاء دارالتبلیغ بین‌المللی و مشاورین قاره‌ای، جلسه‌ای با محفل محلی تشکیل شد. با توجه به این که ۴۳ راهنمای بالقوه داشتند، محفل احساس کرد که ۱۱ حلقه مطالعاتی دیگر با حدود ۵۰ شرکت کننده جدید می‌توان تشکیل داد. برای حصول این هدف، آنها برآورد کردند که باید امر مبارک را به قریب ۵۰۰ نفر ابلاغ کنند. یک فعالیت عمده تبلیغی برنامه‌ریزی شد. در مشاوره معلوم شد که ده کلاس جدید اطفال و گروه‌های نوجوانان را می‌توان با شرکت ۸۰ کودک و نوجوان تشکیل داد. مشاورات بیشتر به شناسایی جمعیت‌های مستعد که فعالیت عمده می‌بایست بر آنها متمرکز شود؛ در مورد سیاستی که در مرحله بعدی تحکیم می‌بایستی دنبال می‌شد، که دو ماه و نیم امتداد داشت؛ و به نقش تشکیلات و نهادهای مختلف امری اختصاص یافت. در پایان سه ماه، دور فعالیت تکرار می‌شد، و درس‌های فرا گرفته شده در تجربه اول مورد استفاده قرار می‌گرفت.

چند روز بعد، محفل محلی جلسه بررسی و تأمل را در مجموعه تشکیل داد. بعد از برنامه‌ای از ادعیه، سرودها و نمایش‌هایی که توسط اطفال اجرا شد، دیدگاه دور رشد با بیش از ۵۰ نفر از اجّاء در میان

گذاشته شد. از میان آنها، ۴۳ نفر داوطلب شدند به فعالیت عمده تبلیغی دو هفته‌ای که قرار بود طبق برنامه هفته بعد شروع شود، پیوندند. آنها بلافاصله ۷ گروه تشکیل دادند: سه گروه به تعلیم سایر دوستان، همسایگان، منسوبین و همکاران می‌پرداختند؛ یک گروه به تبلیغ والدین کودکانی که در کلاس‌های اطفال شرکت می‌کردند مشغول می‌شدند؛ تمرکز یک گروه بر نفوسی بود که در همان خیابانی که بسیاری از بهائیان در طول سالها ساکن بودند، سکونت داشتند؛ گروه دیگر به تبلیغ پناهندگانی که در شهر زندگی می‌کردند مشغول می‌شدند؛ و گروه دیگر به زبان آموزان کلاس انگلیسی که برای عموم مردم تشکیل شده بود می‌پرداختند. هنوز در جلسه بررسی و تأمل بودند که هر عضو گروه فهرستی از نفوسی را که او می‌بایستی سعی کند که تبلیغ نماید تنظیم کرد و ارقام به حدود ۵۰۰ رسید. یک کلاس یادآوری در مورد برخی از فقرات کتاب ششم چند روز قبل از شروع فعالیت عمده برای شرکت کنندگان تشکیل می‌شد و آنها قصد نمودند که هر سه روز یک مرتبه برای تحلیل فعالیت‌های خود و هماهنگی و برنامه‌ریزی برنامه دو روز بعد دور هم جمع شوند.

از آخرین گزارش‌های موجود، نتایج رقومی آنقدر که احباء انتظار داشتند بالا نبود. در طی دو هفته فعالیت عمده، به جای ۵۰۰ نفر تنها با ۱۸۴ نفر تماس حاصل شده بود. از این عده ۶ نفر در طی مدت فعالیت مزبور و ۱۴ نفر بعداً وارد جریان مؤسسه شدند. احساس می‌شد که حدود ده نفر دیگر، اگر تماس با آنها حفظ شود، ممکن است به حلقه‌های مطالعاتی پیوندند. کار با کودکان نیز پیش رفته بود اما نه تا بدان حد که پیش‌بینی شده بود. در اثر فعالیت عمده، هفت کلاس با ۳۴ طفل که کلیه آنها از خانواده‌های غیربھائی بودند تشکیل شده بود. مسلماً، از میان کل جمعیتی که گروه‌ها بر آنها متمرکز شدند، والدین به نظر می‌رسید از همه نویدبخش‌ترینند.

علیرغم این واقعیت که یاران به جمیع اهداف خود نرسیدند، اما مساعی آنها بسیار مایه تشویق آنها شد و واقعیت هم همین بود. وارد کردن ۲۰ نفر در جریان مؤسسه در فاصله زمانی چند هفته در این شهر کار چندان کوچکی نیست. با توجه به نسبت‌های حاصله، برآورد اولیه از پذیرش ثابت شد که صحیح بوده است. لذا وقتی که دور فعالیت مزبور به انتهی رسید، احباء در مجموعه توانستند ظرفیت جدید جامعه خود را بررسی کنند، و برای دور دیگری که اکنون بر پایه درک و برداشت بهتری نسبت به واقعیت شهرشان و جمعیت آنها استوار بود، برنامه‌ریزی کنند.

مثال دیگری که می‌توانیم خیلی سریع مورد بررسی قرار دهیم در مورون واقع در مغولستان است. مورون مرکز استانی در غرب مغولستان با جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر است. حدود و ثغور مجموعه عملاً هفت نقطه غیر از مورون، از جمله سه جامعه فعال دیگر بهائی را در بر می‌گیرد. جمعیت بهائی بالای ۱۵

سال در ماه مه حدود ۴۰۰ نفر بود. در دو سال گذشته مجموعه رشد مداوم و دائم‌التزایدی را تجربه کرده بود. از مه ۲۰۰۳ تا مه ۲۰۰۴ تعداد ۲۲۸ نفر تصدیق امر مبارک نموده بودند، یعنی به طور متوسط ۱۹ نفر در ماه. تا ماه مه، ۴۶ نفر از احباء کتاب هفتم را تمام کرده بودند، و بنابراین احساس می‌شد که مجموعه آماده است که شروع یک برنامه فشرده رشد را مد نظر قرار دهد. باز هم در اثر ملاقاتی که توسط مشاور بین‌المللی و مشاور قاره‌ای صورت گرفت، یاران جریان برنامه‌ریزی مشابه با آنچه که ذکر شد طی کردند و تصمیم گرفتند یک فعالیت عمده تبلیغی دو هفته‌ای را به عنوان بخشی از یک دور رشد سه ماهه شروع کنند.

دور مزبور اواخر ژوئن با اردوی ۱۶ روزه مؤسسه برای جوانان ۲۱-۱۵ ساله با کتابهای ۶ و ۷ شروع شد. تعداد کل راهنمایان به این ترتیب از ۴۶ به ۷۱ رسید و جوانان بلافاصله در فعالیت عمده تبلیغی که اواخر ژوئیه شروع می‌شد وارد میدان شدند. هدف این بود که پیام حضرت بهاء‌الله با ۴۵۰ نفر در میان گذاشته شود به این امید که ۱۵۰ نفر از آنها در سلک پیروان حضرتش در آیند. جمعاً ۱۹ گروه وارد میدان شدند که هر گروه شامل تقریباً ۵-۳ نفر می‌شد. شصت و هشت نفر از احباء به طور تمام وقت در این فعالیت شرکت کردند و ۳۰ نفر یا همین حدود به طور پاره وقت فعالیت می‌کردند. مانند قضیه قبلی، گروه بر جمعیت‌های معینی تمرکز یافت. تا انتهای فعالیت عمده، امر مبارک به ۷۸۰ نفر ابلاغ شده و ۲۰۰ نفر تصدیق کرده بودند که ۱۴۰ نفر از آنها بالای ۱۵ ساله بودند. آخرین گزارش حاکی است که از این ۱۴۰ مسجّل جدید، ۹۰ نفر کتاب اول، ۳۹ نفر کتاب دوم و ۲۸ نفر کتاب سوم را به انتها رسانده‌اند. چندین حلقه مطالعاتی وجود داشت که مشارکت دادن مصدّقین بیشتری در دوره‌های مؤسسه را هدف خود قرار دادند. یک جلسه تبلیغی عمومی در یکی از نقاط تشکیل شده بود که حدود دویست نفر در آن شرکت کردند که ۱۰۰ نفرشان متحرّی حقیقت بودند. صد و سی و هفت کودک در ۲۳ کلاس اطفال حضور می‌یافتند و فعالیت عمده نوجوانان در شرف شروع بود. یک جلسه بررسی و تأمل بعداً برای اطلاع و تحلیل دستاوردها قرار بود تشکیل شود.

این مثالها دیدی کلی از آنچه که در عالم بهائی در ارتباط با حرکت مجموعه‌ها رخ می‌دهد، در اختیار ما می‌گذارد. در تعداد نسبتاً زیادی از مجموعه‌ها یاران به افزایش توان منابع انسانی، تثبیت اقدامات اساسی، فراگیری نحوه ازدیاد آنها مشغولند و توسعه تدریجی و مداوم را تجربه می‌کنند. اما، تدریجاً مجموعه‌های بیشتر و بیشتری در حال ظهورند - قبلاً متذکر شدم که الآن حدود صد مورد هستند - که احباء در آنها آماده برقراری دوره‌های رشد برای جذب تعداد بیشتری هستند، که ضرورتاً در مقیاس موردی که ابتدا ذکر کردم شاید نباشد، اما جمیع آنها در آن جهت در حال حرکتند.

امیدوارم با توصیف این واقعیت‌های خشک جریان رشد که رسیدن به آنها و پایدار شدن در آنها کاملاً در حد ظرفیت ما است، این تأثیر را ایجاد نکرده باشم که جریان مزبور موجب پویایی فشرده، و ملموس روحانی نیست. برای حفظ سطح فشردگی لازم برای چنین رشدی، قوای روحانی نیرومندی وجود دارد که به ایفای نقش مشغولند. ما نباید فراموش کنیم که بیت‌العدل اعظم در مورد جریان برنامه‌ریزی به ما فرموده‌اند، "این نقشه اساساً جریانی است روحانی که طی آن جوامع و تشکیلات می‌کوشند تا فعالیت‌های خود را با اراده الهی هم‌آهنگ کنند." (پیام ۹ ژانویه ۲۰۰۱، بند آخر)

بدیهی است که مطالب بسیار بیشتری می‌توان در مورد دو حرکت مزبور که ویژگی‌های نقشه پنج‌ساله را نشان می‌دهند بیان کرد و نکاتی را فرا گرفت. اما اکنون باید این رشته سخنرانی‌ها را به پایان ببرم. بحث‌های ما در چند روز گذشته در چارچوب کلی افزایش ظرفیت و قابلیت - افزایش قابلیت سه مجری نقشه‌ها برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین - قرار داده شد. بیشتر آنچه که گفته شده است در ارتباط با فرد و نیاز به ابتکارات فردی در چارچوب نقشه بود. تردیدی نیست که تشکیلات امریه همیشه در افکار ما حضور داشته‌اند: آنها برنامه‌ریزی می‌کنند، هدایت می‌کنند، تشویق می‌کنند و مجموعه‌ی نسبتاً پیچیده‌ای از نظامها و جریاناتی را اداره می‌کنند که به هر یک از ما اجازه می‌دهد در برنامه‌ی عظیم بنای مدنی که جمیع ما به آن مشغولیم سهمی ایفا کنیم. به بسیاری از مضامین مربوط به جامعه پرداختیم و، امیدوارم، برداشت و درک ما را نسبت به قوایی که اقدامات جمعی ما را شکل می‌دهند افزایش داده باشند. اما مایلیم چند مطلب دیگر در مورد ماهیت جامعه به عنوان هدف غائی بررسی و تأمل خودمان بیان کنم.

سؤالات اساسی که مایلیم مورد بررسی قرار دهیم این است: ما چه جامعه‌ای هستیم؟ هدف کارها و فعالیت‌های ما با هم چیست؟ چه نوع قوه‌ای ما در این عالم داریم؟ چه نوع قوه‌ای ما باید بشویم؟ فوری‌ترین جواب برای اولین سؤال این است که ما جامعه‌ی پیروان حضرت بهاء‌الله هستیم. ما اعتقادات مشترک داریم و با پیوند محبت، محبتی که منبعث از عشق مشترک ما به حضرت بهاء‌الله است، به یکدیگر وابسته‌ایم. بنابراین، وجه اساسی حیات جامعه‌ی ما مودت و دوستی محبانه و عاشقانه است. وجه دیگر به وضوح عبادی است؛ ما جامعه‌ای از نفوسی هستیم که برای عبادت خداوند اجتماع می‌کنیم. و ما گرد می‌آییم تا برداشت خود از تعالیم حضرت بهاء‌الله را برای یکدیگر بیان کنیم و دانش و معرفت خود نسبت به تعالیم و آثار حضرتشان را عمیق سازیم. می‌توانیم بعد تشکیلاتی را نیز به آن بیفزاییم. ما جامعه‌ای سازمان‌یافته‌ایم که امور خود را اداره می‌کند. تشکیلات ما به امر ازدواج ما می‌پردازد، امکانات تعلیم و تربیت روحانی اطفال ما را فراهم می‌آورد، اختلافات ما را حل می‌کند، و از مساعی ما برای زندگی منطبق

با احکام ظهور جدید حمایت می‌کند. و وقتی که می‌میریم، جامعه تضمین می‌کند که از مراسم شایسته تدفین برخوردار شویم و به یاد ما ادعیه تلاوت شود.

این که حضرت بهاء‌الله جامعه‌ای جهانی تأسیس فرموده‌اند که نفوسی را با سوابق مختلف و متنوع به هم پیوند می‌دهد، آنقدر در برداشتها و اعتقاداتش نسبت به مجموعه‌ای از عقاید بنیادی متحد می‌باشد، فی نفسه معجزه است. وقتی به جامعه مظلوم و ملهوف بهائی ایران فکر می‌کنیم، که همه ریشه در آن داریم، حتی اعجاز‌آمیزتر به نظر می‌رسد. با این همه ما باید همه توافق داشته باشیم که اگر جامعه‌ای در این سطح باقی بمانیم، در هدف خود صادق نیستیم. البته ما می‌توانیم به فهرست ویژگی‌های خودمان این نکته را نیز اضافه کنیم که ما جامعه‌ای هستیم که به خدمت اهل عالم مشغولیم. اما مایلیم این نکته را مطرح کنیم، اگر ما خدمت را در موقعیت خاصی تعریف نکنیم، باز هم آن نوع جامعه‌ای که انتظار می‌رود باشیم، نخواهیم بود. به هر حال هزاران گروه پیروان ادیان هستند که اکثر همین خصوصیات را که برشمرده‌ام دارند هستند - گروه‌هایی از مردمان خوب که دارای آرمانهای عالی هستند، که حیات جامعه آنها آکنده از محبت و مودت است، که برای عبادت گرد می‌آیند و صحف مقدسه خود را مطالعه می‌کنند و امور خود را اجرا می‌کنند به طوری که می‌توانند از یکدیگر حمایت کنند و از خود و فرزندان‌شان مراقبت نمایند. آیا بسیاری از این جوامع در طرح‌های خدمت به جامعه بزرگتر شرکت ندارند، و به کسانی که نیازمندند کمک نمی‌کنند و کاری را که از شهروندان خوب انتظار می‌رود انجام نمی‌دهند؟

البته، بارزترین و چشمگیرترین عاملی که ما را تعریف می‌کند این است که ما جامعه‌ای هستیم که مستقیماً با قدرت میثاق خلق شده که به بیان حضرت عبداله‌بهاء، محور وحدت عالم انسانی است. بنابراین ما می‌توانیم برویم و تمام آن ویژگی‌های حیات جامعه خود را که مبتنی بر تعالیم حضرت بهاء‌الله است بیان کنیم: مساعی ما برای از بین بردن تعصبات، تمسک ما به اصل مشورت، سعه صدر و بردباری و تحمل ما، بی‌نظیری نظم اداری ما. ما می‌توانیم خصوصیات مختلفی را یکی بعد از دیگری فهرست کنیم. البته آنچه که ما عملاً می‌توانیم انجام دهیم، تمجید و تحسین زیبایی تعالیم و ارتباط آنها با حیات عالم انسانی است که با توجه به عظمت ظهور حضرت بهاء‌الله، بحق ما را از احساس بی‌نظیر بودن برخوردار می‌سازد. اما باز هم به نظر من این همه عبارات فقط بخشی از سؤال "ما چه جامعه‌ای هستیم؟" را جواب می‌دهد. بگذارید ببینیم آیا می‌توانیم با بررسی دقیق‌تر مفهوم خدمت به جستجوی جواب کامل‌تری پردازیم.

مفهوم خدمت به جامعه، به اجتماع، به عالم انسانی را می‌توان با اصطلاحاتی فهمید که هیچ ادعایی نسبت به تحوّل یا تغییر ندارد. هزاران هزار سازمان در هر اجتماعی وجود دارد که در جهت خدمت حرکت می‌کنند، اما موقعی که برنامه‌های خدمتی خود را با قدرت تمام اجرا می‌کنند، هرگز اندیشه ایجاد

تغییر در اجتماع در آنها پدید نیامده است، حتی اگر به وضوح امیدوار باشند که شرایط اجتماعی را بهتر سازند. همچنین نهضت‌هایی اصلاح طلب وجود دارد، اما حتی اینها طالب تجدید ساختار کامل اجتماع نیستند. وقتی می‌گوییم که ما به بیان حضرت بهاء‌الله که "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد"،^{۱۴} اعتقاد داریم، خودمان را از هر نهضت دیگری که در جهان امروز وجود دارد جدا می‌کنیم. ما خودمان را با این تفکر فریب نمی‌دهیم که جهان کم و بیش خوب و درست است - که، حتی اگر از زندگی نسبتاً راحتی برخوردار باشیم، تصور کنیم ظلم بر عالم حکومت نمی‌کند و حرص و آز قوه طاعی و سرکشی نیست که زندگی میلیاردها نفر را نابود می‌کند. با این همه ما نهضتی انقلابی به معنای مرسوم و متداول امروز نیستیم. در عین حال که معتقدیم نظم کنونی بالمره ناقص و معیوب است، از داشتن هر گونه ارتباط با انهدام آن ابا می‌کنیم. ما سازندگانیم و مایل نیستیم عادات کسانی را که ویران می‌کنند اتخاذ کنیم و توسعه دهیم، حتی وقتی که امیدوارند موقعی که کامیاب می‌شوند به ساختن بنایی بهتر بپردازند. برای برداشت‌هایی از قدرت که به بعضی نفوس اجازه می‌دهد بر دیگران سلطه یابند یا آنها را به بازی گرفته آلت دست قرار دهند، هیچ مورد استفاده‌ای نداریم. ما به نیروی وحدت، به نیروی اعمال حسنه و پاک، به نیروی خدمت صادقانه و بی طرفانه اعتقاد داریم. اعظم آمال ما مقام خدمت است. ما به مصالح عالم انسانی، به کل نوع بشر خدمت می‌کنیم، با هر طرحی که، حتی به کمترین میزان، به این مصالح خدمت کند، همکاری و معاضدت می‌کنیم. اما نقشه عظیم ما به ساختن مدینتی کاملاً جدید، مدینتی که چشم بشر تا کنون ندیده و به ذهن احدی خطور نکرده، مربوط می‌شود. حال، این ترکیب عقاید و رهیافت‌ها واقعاً انقلابی است. وقتی که از این لحاظ به خود فکر می‌کنیم، کل مجموعه کلمات و عباراتی که به ذهن خطور می‌کند، بیاناتی است که حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در اشاره به "فاتحان روحانی"^{۱۵}، "شکر نور"^{۱۶}، "مجهودات جلیله‌ای که فارسان دلیر حضرت بهاء‌الله بنام مقدس آن وجود نازنین ... معمول و مجری داشته‌اند..."^{۱۷}، "صفوف حامیان قتال و مخلص آن"^{۱۸} "جنود حیات"^{۱۹} بیان فرموده‌اند. ما اطمینان داریم که "جنود غیبی در عالم بالا صف بسته و مهیای کمک و امدادند"، که "مبارزین و مجاهدین امرش را نصرت نماید"^{۲۰}، و این که ما باید "بمثنابه جیش عرمرم ملاً

¹⁴ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۳

¹⁵ ترجمه - از توفیق مبارک مندرج در *Messages to Canada*، صفحه ۴۳ (انوار هدایت، شماره ۱۹۶۴)

¹⁶ حصن حصین شریعت‌الله، ص ۳۳

¹⁷ توفیق مبارک آوریل ۱۹۵۷ مندرج در توفیعات مبارکه ۱۱۴-۱۰۹، صص ۲۷۸-۲۷۷

¹⁸ حصن حصین شریعت‌الله، ص ۱۱

¹⁹ ترجمه - لوح حضرت عبدالبهاء، *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۳۹

²⁰ تلگراف هشتم اکتبر ۱۹۵۲، توفیعات مبارکه ۱۱۴-۱۰۹، ص ۱۳

اعلی و جنود نجاج و فلاح از ملکوت ابھی^{۲۱} شویم. در این رابطه، اجازه دهید این بیان مبارک را از آثار حضرت عبدالبهاء زیارت کنم:

و چون نفوس مقدسه بقوت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند و صف اتحاد بیاریند هر یک از این نفوس هزار ماند و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملاً اعلی یابد این چه موهبتی است که کل چون سیول و انهار و جداول و سواقی و قطرات در یک صقع واحد جمع گردد بحر اعظمی تشکیل گردد... (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۲۰۷)

امروز، آخرین جلسه بحث گروهی این کنفرانس را خواهید داشت. تفکر و تأمل بر پویایی این حرکت در مجموعه‌های هم‌جوار خود و توصیف ویژگی‌های آن را ثمربخش خواهید یافت. بعضی از مواضعی که ممکن است میل داشته باشید بررسی کنید عبارتند است:

- نقشی که تشکیلات مختلف در به پیش راندن این حرکت ایفا می‌کنند.
- روح معاضدت در میان تشکیلات و نهادهای مختلفی که در مجموعه هم‌جوار کار می‌کنند.
- صراحت، فراغت از حدود و ثغور اقلیمی، و نگرش یادگیری
- جریان یافتن اطلاعات و وسایل مادی
- کارایی جلسات بررسی و تأمل
- کارایی و تأثیری که منابع انسانی با آن وارد میدان می‌شوند
- ویژگی‌هایی که در مبادرت به برنامه‌ریزی رعایت می‌شود
- طرقی که متحرّیان به جامعه جذب می‌شوند و در اقدامات اساسی آن وارد می‌گردند
- جمعیت‌های مستعدّ و راههای نزدیک شدن به آنها
- ظرفیت و قابلیت مجموعه هم‌جوار برای شتاب دادن به فرایندهای توسعه و تحکیم

²¹ ترجمه - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء، مندرج در صفحه ۱۱۲ جلد اول *Tablets of Abdu'l-Baha*